



پیام نوریها

public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnorria

telegram.me/Payamnorria

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت درس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)



the importance of fault as they show the defendant either
 اهمیت تقصیر زیرا آنها نشان می‌دهند به متهم یا

did not commit the actus reus voluntarily, or did not form the required
 مرتکب نشده عنصر مادی یا بطور ارادی تشکیل نشده موردنیاز

mens rea or actions were in some way justified or excusable.
 یا عنصر معنوی بودند اعمال به نحوی قابل بخشش یا

مقدمه

اثبات ارتکاب عنصر مادی همراه با تشکیل عنصر معنوی موردنیاز ظاهراً منجر به مسئولیت کیفری می‌شود. با این وجود، متهم ظاهراً می‌تواند این ادعای را با ایجاد یک دفاع رد کند. اثر این دفاعیات دوباره اهمیت تقصیر را نشان می‌دهد زیرا آنها نشان می‌دهند که متهم یا مرتکب عنصر مادی نشده است یا عنصر معنوی مورد نیاز تشکیل نشده یا اعمال اش به نحوی توجیه‌پذیر یا قابل بخشش بودند.

Non- Insane Automatism

مسئولیت ارادگی غیر چنون آمیز

Here, the defendant argues that at the time of committing
 در اینجا متهم استدلال می‌کند که در زمان ارتکاب

the actus reus he had no conscious, voluntary control over his actions-
 اعمال اش بر کنترل ارادی آگاهی نداشت او عنصر مادی

he was acting as an automaton. This is a defence because a person
 شخصی زیرا دفاع یک است این مسئولیت اراده یک بعنوان عمل می‌کرد او

cannot be held at fault regarding conduct over which
 که رفتار را دربارہ مقصر تلقی شود نمی‌تواند

they had no control.
 کنترل نداشت آنها

مسئولیت ارادگی غیر چنون آمیز

در اینجا، متهم استدلال می‌کند که در زمان ارتکاب عنصر مادی، او آگاهی و کنترل ارادی بر اعمال اش را نداشته است. در نتیجه او بعنوان یک مسئولیت اراده عمل می‌کرد. این یک

describe the defence of duress of circumstances;
 شرح دهید دفاع اکراه ناشی از اوضاع و احوال

describe the defence of self-defence;
 شرح دهید دفاع از خود

describe the defence of consent
 شرح دهید رضایت

۱۳- حقوق جزا- دفاعیات عام

نکات کلیدی

- پس از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:
- دفاع مسلوب الارادگی غیر چنون آمیز را شرح دهید.
- دفاع چنون را شرح دهید.
- دفاع اشتباه را شرح دهید.
- دفاع مستی را شرح دهید.
- دفاع عدم اهلیت را شرح دهید.
- دفاع اکراه از طریق تهدید را شرح دهید.
- دفاع اکراه ناشی از اوضاع و احوال را شرح دهید.
- دفاع از خود را شرح دهید.
- دفاع رضایت را شرح دهید.

Introduction

مقدمه

Proof of commission of the actus reus together with formation of
 اثبات ارتکاب عنصر مادی همراه با تشکیل

the required mens rea will give rise to prima facie criminal liability.
 موردنیاز عنصر معنوی به منجر خواهد شد ظاهراً مسئولیت جزایی

However, the defendant may rebut this prima facie case by
 با ادعای ظاهراً این رد کند می‌تواند متهم با این وجود

establishing a defence. The operation of these defences again highlights
 اثبات یک دفاع اثر این دفاعیات دوباره نشان می‌دهد



should also note that, despite earlier dicta to the contrary,
 باید همچنین توجه کنیم که علیرغم اولیه تصمیم برخلاف

in R. v. Burgess [1991] it was held that acts done while
 در R. v. Burgess [1991] علیه دولت در حال انجام گرفت اعمالی که مقرر شد آن ۱۹۹۱ بورگیس علیه دولت در

sleepwalking were to be regarded as 'acts done while insane
 جنون در حین انجام شده اعمالی بعنوان تلقی شده راه رفتن در خواب

rather than under a state of automatism. Finally, this defence is not
 تا تحت یک حالت بی اختیاری سرانجام این دفاع نیست

available where the automotive state is self-induced through
 از طریق خودانگیزی است حالت ارادی جاییکه موجود

the voluntary consumption of dangerous drugs (R. v. Lipman
 لیپمن علیه دولت داروهای خطرناک مصرف ارادی

[1969].

۱۹۶۹

این دفاع مسلوب الارادگی غیر جنون آمیز نامیده می شود تا آن را از دفاع جنون متمایز کند. تمایز اصلی و ضروری بین این دو دفاع این است که در مسلوب الارادگی غیر جنون آمیز علت حالت بی اختیاری باید خارجی باشد (مثلاً دارو یا [وارد کردن] ضربه ای به سر). در حالیکه در جنون علت باید درونی باشد (مثلاً، بیماری یا امراض). برای مثال، در [دعوی] دولت علیه کوئیک [۱۹۷۳] - یک شخص دیابتی از بیهوشی ناشی از کم خونی به خاطر نخوردن دارو بطور مرتب رنج می برد. چونکه این (دارو) یک عامل خارجی بود، رفتار او در طول بی هوشی غیرارادی تلقی شد. برعکس در [دعوی] دولت علیه هنسی (۱۹۸۹) بیهوشی وقتی رخ می داد که شخص دیابتی دارویش را اصلاً نخورده باشد. در اینجا، بی هوشی به یک عامل درونی نسبت داده می شد. (دیابت) و بنابراین، دفاع مناسب جنون بود. ما باید همچنین توجه کنیم که، علیرغم تصمیم اولیه برخلاف دعوی دولت علیه برگس (۱۹۹۱) مقرر شد که اعمال انجام شده در حین راه رفتن در خواب بعنوان اعمال انجام شده در حین جنونی تلقی می شود تا حالت بی اختیاری، سرانجام، این دفاع موجود نیست، جاییکه حالت ارادی خود انگیزی از طریق مصرف ارادی داروهای خطرناک است

دفاع است زیرا شخص نمی تواند درباره رفتاری که کتلی به آنها نداشت مقصر تلقی شود.

This defence is termed, "non insane" automatism to distinguish it
 آن متمایز کند تا مسلوب الارادگی غیر جنون آمیز نامیده می شود دفاع این

from the defence of insanity. The essential distinction between the two
 دو این بین تمایز ضروری جنون دفاع از

defences is that with non-insane automatism the cause.
 علت مسلوب الارادگی غیر جنون آمیز در این که است دفاع

of the automotive state must be external (e.g. medication or
 یا دارو مثلاً خارجی باشد باید حالت بی اختیاری

a blow to the head) while with insanity the cause must be internal
 درونی باشد باید علت جنون در در حالی که سر به ضربه

(e.g. illness or disease). For example, in R. v. Quick [1973] a
 یک کوئیک [۱۹۷۳] علیه دولت در برای مثال امراض یا بیماری مثلاً

diabetic suffered a hypoglycaemic blackout, through not taking
 نخوردن به خاطر بیهوشی کمی خون یک رنج می برد از دیابتی

his medication properly. As this was an external factor
 عامل خارجی یک بود این چونکه بطور مرتب دارویش

(the medication), conduct during the blackout was regarded as
 بعنوان تلقی شد بیهوشی در طول رفتار دارو

automatism. By contrast, in R. v. Hennessy [1998],
 ۱۹۸۸ هنسی علیه دولت در برعکس غیرارادی

the blackout occurred when the diabetic had not taken his medication
 دارویش رخ می داد شخص دیابتی نخورده باشد

at all. Here, the blackout was attributed to an internal factor
 عامل درونی یک نسبت داده شد به بیهوشی در اینجا اصلاً

(the diabetes) and hence, the appropriate defence was insanity. We
 ما جنون بود دفاع مناسب بنابراین و دیابت



بیمارستان، قانون (آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم صلاحیت برای دعوا) (۱۹۹۱).

[دعوی] دولت علیه لیمن [۱۹۶۹]

This defence is governed by the M'Naghten Rules (established
این دفاع کنترل شد بوسیله قوانین ام ناگتن

in M'Naghten's Case (1843). The defendant must show that,
در ام ناگتن دعوی ۱۸۴۳ متهم باید اثبات کند که

at the time of committing the offence, he was:
در زمان ارتکاب جرم او بود

suffering from a defect of reason,
عقلی نقص مبتلا به

caused by a disease of the mind,
روانی بیماری یک دارای

with the result that either:
یا که او نتیجه‌گیری این با

he did not know the nature and quality of his act; or
او آگاه نبود از ماهیت و چگونگی عمل اش یا

if he did know this -he did not know that it was wrong.
اگر او آگاه بود او این آگاه بود او اگر اشتباه بود آن عمل که نمی‌دانست که آن عمل اشتباه بود.

Insanity → (mental infirmity) → جنون

Insanity, in this context, is a legal, not medical concept. It
آن مفهوم پزشکی نه حقوقی یک است زمینه این در جنون

is designed to cover those situations here, because of some
برخی از بخاطر در اینجا موقعیت‌ها آن دربرگیرنده تا طراحی می‌شود

mental infirmity, the defendant should not be held responsible for
مسلول دانست نباید متهم معلولیت روانی

their actions. Where raised successfully, it results not in
منجر نمی‌شود به آن به‌طور موفقیت‌آمیز اقامه شود جانیکه اعمال اش

an acquittal, but in a special verdict of "not guilty" by reason of
به دلیل بی‌گناهی حکم خاص یک به اما تبرئه

insanity". This allows the court considerable discretion in dealing
تصمیم‌گیری در اختیار قابل ملاحظه‌ای دادگاه اجازه می‌دهد به این امر جنون

with the defendant, ranging from an absolute discharge to detention in
در بازداشت تا آزادی مطلق از گرفته متهم در مورد

hospital (Criminal Procedure (Insanity and Unfitness to Plead)
دعوا برای عدم صلاحیت و جنون آیین دادرسی کیفری بیمارستان

Act 1991).
قانون ۱۹۹۱

جنون

جنون، در این زمینه، یک مفهوم حقوقی است نه پزشکی. در اینجا آن طراحی شده تا موقعیت‌هایی را در برگیرد که بخاطر برخی از معلولیت‌های روانی، متهم را نباید مسئول اعمالش دانست جانیکه [این دفاع] بطور موفق‌آمیز اقامه شود، منجر به تبرئه نمی‌شود، اما منجر به حکم خاص "بی‌گناهی بدلیل جنون" می‌شود. این امر به دادگاه اجازه اختیار قابل ملاحظه‌ای را در تصمیم‌گیری در مورد متهم می‌دهد، از آزادی مطلق گرفته تا بازداشت در

این دفاع بوسیله قوانین ام ناگتن کنترل شد (در دعوی ام ناگتن سال [۱۸۴۳] تثبیت شد).

متهم باید اثبات کند که در زمان ارتکاب جرم، او.....

⊗ مبتلا به نقص عقلی بود،

⊗ دارای یک بیماری روانی بود،

⊗ با این نتیجه‌گیری که او یا:

⊗ از ماهیت و چگونگی عمل اش آگاه نبود؛

⊗ اگر او از آن آگاه بود، نمی‌دانست که آن عمل اشتباه بود.

دولت علیه سولیوان (۱۹۸۳)، دیابت (بیماری قند) (دعوی) دولت علیه هنسی (۱۹۸۹)، و خواب‌گردی (دعوی) دولت علیه برگس (۱۹۹۱) می‌شود. بنابراین، آن یک مفهوم بسیار گسترده‌تری از بیماری روانی ساده یا امراض مغزی می‌باشد.

● Did not know the nature and quality of the act - this refers to the physical nature of the act, not its legal or moral status. This refers to the physical nature of the act, not its legal or moral status. This refers to the physical nature of the act, not its legal or moral status.

این وضعیت اخلاقی یا قانونی اش نه عمل ماهیت فیزیکی به

requirement is met where the defendant is either acting عمل یا نمی‌کند متهم جایی‌که حاصل می‌شود شرط

as an unconscious automaton (as in Kemp where جای‌که کمپ در آن‌گونه‌که آدم ماشینی ناآگاه یک بعنوان

the arteriosclerosis caused a mental blackout) or where he او جایی‌که یا بی‌هوشی مغزی یک باعث می‌شود تصلب شرایین

was suffering from insane delusions (e.g. cutting someone's throat گلوی شخصی بریدن بطور مثال توهمات جنون‌آمیز از رنج می‌برد

under the delusion that he was slicing a loaf of bread). نان قرص یک در حال بریدن می‌باشد او که توهم این با

● [او] از ماهیت و کیفیت عمل آگاه نبود - این [مورد] به ماهیت فیزیکی عمل اشاره دارد نه به وضعیت قانونی یا اخلاقی اش. این شرط جایی حاصل می‌شود که متهم یا بعنوان یک آدم ماشینی ناآگاه عمل می‌کند (آن‌گونه که در دعوی کمپ [آمده] جایی‌که تصلب شرایین باعث یک بی‌هوشی مغزی می‌شود یا جایی‌که او از توهمات جنون‌آمیز رنج می‌برد (بطور مثال، بریدن گلوی شخصی با این توهم که او در حال بریدن یک قرص نان می‌باشد).

● Did not know that it was wrong - wrong, in this context, means یعنی بحث این در اشتباه اشتباه بود آن که آگاه نبود

contrary to law (R. v. Windle [1952]). This requirement شرط این ویندل علیه دولت قانون خلاف

Some definitions

تعاریف برخی

● Defect of reason - the defendant must have been totally deprived محروم کاملاً شده باشد باید متهم عقلی نقص

of the power to reason (R. v. Clarke (1972)). ۱۹۷۲ کلارک علیه دولت عقلی قدرت از

برخی تعاریف

● نقص عقلی - متهم باید کاملاً از قدرت عقلی محروم شده باشد (دعوی) دولت علیه کلارک (۱۹۷۲).

● Disease of the mind - this is not limited to recognised mental روانی شناخته شده به محدود نمی‌شود این روانی بیماری

illnesses, but includes any disease or internal factor which که عامل درونی یا بیماری هرگونه شامل می‌شود بلکه بیماری‌های

impairs mental function, and has been held to include شامل می‌شود تصور بر آن است که و عملکرد ذهنی معیوب می‌کند

arteriosclerosis (R. v. Kemp [1957]), epilepsy (R. v. [1983]), ۱۹۸۳ علیه دولت صرع، ۱۹۵۷ کمپ علیه دولت تصلب شرایین

diabetes (R. v. Hennessy [1989]), and somnambulism (R. v. علیه دولت خواب‌گردی و ۱۹۸۹ هنسی علیه دولت دیابت

Burgess [1991]). Thus, it is a far broader notion than simply ساده از مفهوم گسترده‌تر بسیار یک می‌باشد آن بنابراین ۱۹۹۱ برگس

mental illness or diseases of the brain. مغزی امراض یا بیماری روانی

● بیماری روانی - این [بیماری] محدود به بیماری‌های روانی شناخته شده نمی‌شود بلکه شامل هرگونه بیماری یا عامل درونی می‌شود که عملکرد ذهنی را معیوب می‌کند و تصور بر آن است که شامل تصلب شرایین (دعوی) دولت علیه کمپ (۱۹۵۷)، صرع (دعوی)



the detention of those who, though they are not
 بازداشت کسانی که اگرچه آنها نیستند

criminally responsible their actions, do remain a threat.
 از نظر کیفری مسئول شان اعمال محسوب می‌شود یک تهدید

ارتباط بین مسلوب الارادگی و جنون

تمایز بین مسلوب الارادگی و جنون مهم است زیرا در حالیکه اولی منجر به حکم تبرئه می‌شود دومی منجر به حکم خاص می‌شود. هدف (یا سیاست و رای این تمایز، اجازه دادن به آنهایی است که با آزاد شدن خطر دائمی برای عموم ایجاد نمی‌کنند، در حالیکه اجازه بازداشت کسانی که، گرچه آنها از نظر کیفری مسئول اعمالشان نیستند، تهدید محسوب می‌شود.

Unfortunately, the principles evolved to implement this policy
 متأسفانه اصول ارائه شده برای اجرای این سیاست

(primarily the internal/ external cause distinction) has led to
 به منجر شده است تمایز علت بیرونی درونی عمدتاً

some undesirable consequences, e.g. the categorisation of conditions
 شرایطی تقسیم‌بندی برای مثال نتایج ناخوشایند برخی

such as epilepsy and diabetes as insanity, and to some
 برخی نسبت به و جنون بعنوان دیابت و صرع مانند

(arguably) unsustainable distinctions, e.g. between the situations
 وضعیت‌های بین برای مثال تمایزات غیرقابل تحمل بطور بحث‌انگیزی

in Quick and Hennessy.
 هنسی و کوئیک در

متأسفانه، اصول اجراء شده برای این سیاست (عمدتاً تمایز علت درونی و بیرونی) منجر به برخی نتایج ناخوشایند شده است برای مثال، تقسیم‌بندی شرایطی مانند صرع و دیابت بعنوان جنون و نسبت به برخی تمایزات غیرقابل تحمل (بطور بحث‌انگیزی)، برای مثال بین وضعیت‌های [مطرح] در پرونده‌های کوئیک و هنسی.

is met where, although the defendant knew what he
 حاصل می‌شود جایی که اگرچه متهم می‌دانست چه کاری او

was doing, he was suffering from insane delusions that, if true,
 صحت در صورت که توهمات جنون‌آمیز از رنج می‌برد او انجام می‌دهد

would have made his conduct lawful (e.g. where the defendant
 متهم جایی که بطور مثال قانونی عمل اش خواهد کرد

kills in "self-defence" while suffering from the delusion that
 که توهم این از رنج می‌برد در حالیکه دفاع از خود در می‌کشد

the victim is an assassin sent to kill him).
 او کشتن برای فرستاده شده قاتل یک است قربانی

● [او] آگاه نبود که آن [عمل] اشتباه بود - در این بحث اشتباه یعنی خلاف قانون (دعوی) دولت علیه ویندل (۱۹۵۲). این شرط جایی حاصل می‌شود که، اگر چه متهم می‌دانست که او چه کاری انجام می‌دهد، او از توهمات جنون‌آمیزی رنج می‌برد که در صورت صحت، عملش را قانونی خواهد کرد (بطور مثال، جایی که متهم در دفاع از خود [شخص دیگری] را می‌کشد در حالیکه از این توهم که قربانی قاتلی است که برای کشتن او فرستاده شده رنج می‌برد.

The Relationship between Automatism and Insanity
 ارتباط بین مسلوب الارادگی و جنون

The distinction between automatism and insanity is important.
 مهم است جنون و مسلوب الارادگی بین تمایز

because while the former results in an acquittal, the latter
 دومی تبرئه یک به منجر می‌شود اولی در حالیکه زیرا

results in the special verdict. The purpose (or policy) behind this
 این رای سیاست یا هدف حکم خاص به منجر می‌شود

distinction is to allow those whose mental condition does not represent
 ایجاد نمی‌کند شرایط روانی که آنهایی اجازه دادن به هست تمایز

a continuing danger to the public to go free, while permitting
 اجازه در حالیکه آزاد شدن با عموم برای خطر دائمی یک



appropriates property belonging to another in the honest, though mistaken,
 از روی اشتباه اگر چه صداقت با دیگری به متعلق مال تصاحب کند

belief that it is his. This applies whether he mistook
 اشتباه کند او چه اینکه اعمال می شود این اش است آن که تصور کرده

the property for his own or whether, due to a mistaken belief
 باور اشتباه یک در نتیجه اینکه یا خود اش متعلق مال

regarding the civil law concerning the transfer of ownership, he
 او مالکیت انتقال در خصوص حقوق مدنی با توجه به

honestly thought the property was now his - these are both
 هر دو هستند اینها خودش نیز بود مال تصور بکند صادقانه

mistakes of fact. However, it would not be a defence to argue
 استدلال شود دفاع یک بود نخواهد آن معذالک موضوعی اشتباه

that he honestly, though mistakenly, believed it was not
 نیست آن بر این باور بود که اشتباها هر چند صادقانه او که

against the law to appropriate someone else's property- this is a
 یک است این مال دیگر شخص تصاحب کردن قانون خلاف

mistake of law.
 حکمی اشتباه

اشتباه

اشتباه موضوعی (اما نه حکمی) می تواند بعنوان یک دفاع در جایی که در نتیجه اشتباه، متهم عنصر معنوی لازم را نداشته باشد مؤثر باشد بعنوان مثال در صورتی که شخصی مال متعلق به دیگری را با صداقت تصاحب کند آن [عمل] سرقت نیست اگر چه از روی اشتباه تصور می کرده که آن [مال] خودش است. این [امر] چه اینکه او اشتباه کند مال متعلق به خودش است یا اینکه در نتیجه یک باور اشتباه با توجه به حقوق مدنی در خصوص انتقال مالکیت، او صادقانه تصور بکند مال نیز [متعلق به] خودش بود - اینها هر دو اشتباه موضوعی هستند. معذالک آن یک دفاع نخواهد بود [اینکه] استدلال شود که او صادقانه هر چند اشتباهاً بر این باور بود که تصاحب کردن مال شخص دیگر خلاف قانون نیست -

A better approach might be to have a single defence resulting
 منجر دفاع واحد یک داشتن باشد ممکن است روش بهتر یک

in a special verdict of "not guilty by reason of automatism", thereby
 به موجب آن مسلوب الارادگی دلیل به بی گناهی حکم ویژه یک به

allowing the court discretion to deal with the individual in the most appropriate
 مناسب ترین با شخصی رسیدگی صلاحیت دادگاه اجازه

way, following consideration of medical and social reports. The courts have,
 اند دادگاهها گزارشات اجتماعی و پزشکی ملاحظه بعدی روش

however, made it clear that any such development must be legislative,
 قانونی باشد بایستی پیشرفتی نوع هر که روشن آن را ساخته با این وجود

rather than judicial (R. v. Sullivan (1983)).
 ۱۹۸۳ سولیوان علیه دولت قضایی نه

یک روش بهتر ممکن است داشتن یک دفاع واحد که منجر به حکم ویژه "بی گناهی به دلیل مسلوب الارادگی" شود، باشد، که به موجب آن، اجازه اعطای صلاحیت رسیدگی شخصی به دادگاهها با مناسب ترین روش، [با توجه به] ملاحظات بعدی پزشکی و اجتماعی [صورت گیرد]. با این وجود، دادگاهها این مطلب را روشن ساخته اند که هر نوع پیشرفتی بایستی قانونی باشد نه قضایی [دعوی] دولت علیه سولیوان (۱۹۸۳).

Mistake

اشتباه

A mistake of fact (but not of law) may operate as a
 یک بعنوان مؤثر باشد می تواند حکمی نه اما موضوعی اشتباه یک

defence where, as a result of the mistake, the defendant did not form
 نداشته باشد متهم اشتباه در نتیجه در جایی که دفاع

the required mens rea, e.g. it is not theft when a person
 شخص یک در صورتی که سرقت نیست آن بعنوان مثال عنصر معنوی لازم



negligence, the mistake must be both honest and reasonable. The law
قانون معقول وهم صادقانه هم باشد باید اشتباه مسامحه

will not invest the reasonable man with the defendant's unreasonable
غیر معقول متهم به انسان متعارف اعطاء نخواهد کرد

mistake.
اشتباه

⊙ جایی که عنصر روانی لازم یا [ناشی از] بی پروایی عینی یا مسامحه باشد قانون به انسان متعارف اشتباه غیر معقول متهم را اعطاء نخواهد کرد.

⊙ Where the offence is one of strict liability (see above),
فوق رجوع کنید به مسئولیت مطلق جرم باشد جرم جایی که

mistake is no defence, even where both honest and reasonable.
معقول وهم صادقانه هم اگر حتی دفاع محسوب نمی شود اشتباه

⊙ جایی که جرم، جرم با مسئولیت مطلق باشد (رجوع کنید به فوق) اشتباه دفاع محسوب نمی شود، حتی اگر هم صادقانه و هم معقول باشد.

⊙ Mistake is no defence where it results from voluntary
اختیاری از ناشی باشد آن جایی که دفاع تلقی نمی شود اشتباه

intoxication (R. v. O'Grady 1987).
مستی علیه دولت اگرادی ۱۹۸۷

⊙ اشتباه جایی که ناشی از مستی اختیاری باشد دفاع تلقی نمی شود ([دعوی] دولت علیه اگرادی ۱۹۸۷).

Intoxication مستی

Whether intoxication (by drink or drugs) should be a
یک محسوب شود باید موادمخدر یا مشروب از طریق مستی اینکه آیا

این یک اشتباه حکمی است.

In all cases the mistake must be an honest one. In some cases it
آن موارد برخی در اشتباه صادقانه یک باشد باید اشتباه موارد همه در

must also be reasonable. The present position was established in
در تثبیت شد وضعیت کنونی معقول باشد همچنین باید

R. v. Williams (1987):
۱۹۸۷ ویلیامز علیه دولت

در همه موارد، اشتباه باید یک اشتباه صادقانه باشد. در برخی موارد، آن همچنین باید معقول باشد. وضعیت فعلی در [دعوی] دولت علیه ویلیامز (۱۹۸۷) تثبیت شد.

⊙ Where the mens rea required is either intention or subjective
ذهنی یا قصد یا باشد لازم عنصر روانی جایی که

recklessness, the mistake need only be honest. There is no
هیچ نیست صادقانه باشد فقط لازم است اشتباه بی پروایی

requirement that it also be reasonable though the less reasonable
معقول هر قدر کمتر اگرچه معقول باشد همچنین آن که لزومی

the mistake, the less likely a jury is to believe it was
بود آن به این باور برسد که هیأت منصفه یک احتمال کمتری اشتباه

honestly made.
صورت گرفته صادقانه

⊙ جایی که عنصر روانی لازم [ناشی از] قصد یا بی پروایی ذهنی باشد، لازم است اشتباه فقط صادقانه باشد. هیچ لزومی ندارد که آن همچنین معقول باشد اگر چه اشتباه هر قدر کمتر معقول باشد احتمال کمتری [می باشد که] هیأت منصفه به این باور برسد که آن صادقانه صورت گرفته بود.

⊙ Where the mens rea required is either objective recklessness or
یا بی پروایی عینی یا باشد لازم عنصر روانی جایی که



Involuntary intoxication

غیرارادی مستی

This is where the person is either forced to consume the intoxicating

مست‌کننده مصرف‌کند مجبور چه باشد شخص جایی‌که است این

substance against their will, or where they consume it in complete

کامل با آن‌را مصرف‌کنند آنها جایی‌که یا میل شان برخلاف ماده

ignorance of its intoxicating properties (e.g. where a soft drink

نوشیدنی ملایم یک جایی‌که برای مثال ویژگیهای مست‌کننده اش جهل

has been spiked with alcohol). Intoxication is not involuntary

غیرارادی محسوب نمی‌شود مستی الکل با مخلوط شده باشد

where a person voluntarily consumes a substance, knowing it

آن با علم به اینکه ماده یک مصرف‌می‌کند بطور ارادی شخص یک جایی‌که

to be intoxicating, but is mistaken as to its strength (R. v. Allen

آن علیه دولت قدرت اش در مورد اشتباه می‌کند اما مست‌کننده می‌باشد

[1988].

۱۹۸۸

مستی غیرارادی

این جایی است که شخص چه مجبور باشد ماده مست‌کننده را برخلاف میلش مصرف کند یا جایی‌که آن را با جهل کامل به ویژگیهای مست‌کننده اش مصرف کند (برای مثال، جایی‌که یک نوشیدنی ملایم با الکل مخلوط شده باشد). جایی‌که یک شخص بطور ارادی ماده‌ای را مصرف می‌کند، با علم به اینکه آن [ماده] مست‌کننده می‌باشد اما در مورد قدرتش اشتباه می‌کند، مستی غیرارادی محسوب نمی‌شود ([دعوی] دولت علیه آن [۱۹۸۸]).

Involuntary intoxication is a defence to any crime where,

که جرمی هر نسبت به دفاع یک تلقی می‌گردد مستی غیرارادی

taking his intoxicated state into account, the defendant did not form

نداشته باشد متهم در نظر حالت مستی اش گرفته شود

the required mens rea (R. v. Sheehan (1975); R. v. Pordage

پرديج علیه دولت ۱۹۷۵ شی‌هان علیه دولت عنصر معنوی لازم

defence raises a dilemma between policy and principle. As

بعنوان اصل و رویه بین وضع دشوار یک ایجاد می‌کند دفاع

a matter of policy, it is wrong that an intoxicated offender should

باید مجرم مست یک که خطا است این سیاست موضوع یک

be able to avoid responsibility for their actions simply

به سادگی اعمال شان در برابر مسئولیت ظفره رود از تا قادر باشد

because of their intoxication. As a matter of principle, however,

معدالک اصلی موضوع یک بعنوان مستی شان به دلیل

there can be no doubt that intoxication can prevent someone

شخص مانع شود می‌تواند مستی که تردیدی هیچ وجود ندارد

forming the required mens rea. In an attempt to resolve this, this,

این این حل برای تلاش یک در عنصر معنوی لازم تشکیل

the law has developed principles based partly on the distinction

تمایز بر تا اندازه‌ای مبتنی می‌باشد اصولی توسعه داده است قانون

between voluntary and involuntary intoxication, and partly upon

بر تا اندازه‌ای و مستی غیرارادی و آزادی بین

the type of offence committed.

ارتکاب یافته جرم نوع

مستی

اینکه آیا مستی (از طریق مشروب یا مواد مخدر) باید یک دفاع محسوب شود [یا خیر]، یک وضع دشواری را بین رویه و اصل ایجاد می‌کند. بعنوان یک موضوع سیاست، این [امر] خطاست که یک مجرم مست باید قادر باشد تا از مسئولیت‌اش در برابر اعمالش بدلیل مستی به سادگی ظفره رود. معدالک، بعنوان یک موضوع اصلی، هیچ تردیدی وجود ندارد که مستی می‌تواند مانع تشکیل عنصر معنوی لازم برای شخص شود. در یک تلاش برای حل این [موضوع]، قانون اصولی را توسعه داده که تا اندازه‌ای مبتنی بر تمایز بین مستی ارادی و غیرارادی و تا اندازه‌ای مبتنی بر نوع جرم ارتکاب یافته می‌باشد.



crime and all offences where the mens rea extends beyond
 ورای ادامه می‌یابد عنصر معنوی که جرائمی تمامی و جرم

the actus reus (crimes of ulterior intent, e.g. the mens rea of theft
 سرقت عنصر معنوی برای مثال قصد غایی جرایم عنصر مادی

extends beyond the dishonesty of the appropriation because of
 بدلیلی تصاحب سوءنیت ورای گسترش می‌یابد

the additional requirement of an intention to permanently deprive).
 محروم کردن دائمی قصد یک شرط اضافی

Crimes of basic intent include all other crimes, including
 منجمله جرائم دیگر همه شامل می‌شوند نیت اساسی جرائم

manslaughter

قتل غیر عمد

مستی ارادی

این در جایی است که یک شخص بطور ارادی ماده‌ای را مصرف می‌کند، با علم به اینکه آن [ماده] مست کننده می‌باشد. در حالیکه (همانطوری که انتظار می‌رود) قانون همدردی کمتری را برای مجرمی که بطور ارادی مست شده نشان می‌دهد، این ممکن است هنوز هم در جایی که حالت مستی اش گرفته می‌شود دفاع محسوب شود [زیرا] او عنصر معنوی لازم را نداشته است. اینکه آیا در چنین شرایطی بعنوان یک دفاع مجاز شمرده خواهد شد [یا خیر] بستگی به نوع جرم ارتكابی دارد. مستی ارادی ممکن است برای جرائم با نیت خاص [سوءنیت خاص] یک دفاع باشد اما برای جرائم با نیت اساسی [سوءنیت عام] دفاع نیست (پرونده [دی پی پی علیه مازوفسکی] [۱۹۷۶]؛ دولت علیه لیپ من [۱۹۶۹]). جرائم با نیت خاص شامل قتل عمد، کلیه اقدامات برای ارتكاب یک جرم و تمامی جرائمی که عنصر معنوی شان به ورای عنصر مادی ادامه می‌یابد (جرائم با قصد غایی [ثانوی]، برای مثال، عنصر معنوی سرقت به ورای سوءنیت در تصاحب در مورد شرط اضافی قصد محروم کردن دائمی گسترش می‌یابد) می‌شوند. جرائم با نیت اساسی [سوءنیت عام] شامل همه دیگر جرائم منجمله قتل غیر عمد می‌شوند.

[1975].

۱۹۷۵

مستی غیر ارادی نسبت به هر جرمی که، حالت مستی اش در نظر گرفته شود، [در صورتی که] متهم عنصر معنوی لازم را نداشته باشد دفاع تلقی می‌گردد (دعوی] دولت علیه شی هان [۱۹۷۵]؛ [دعوی] دولت علیه پردیج [۱۹۷۵]).

Voluntary intoxication

مستی ارادی

This is where a person voluntarily consumes a substance,
 ماده یک مصرف می‌کند بطور ارادی شخص یک جایی که است این

knowing it to be intoxicating. While (as might be expected)
 انتظار می‌رود همانطوری که در حالیکه مست کننده می‌باشد آن با علم به اینکه

the law shows less sympathy for the voluntarily intoxicated offender, this
 این مجرم مست شده بطور ارادی برای همدردی کمتری نشان می‌دهد قانون

may still be a defence where, taking his intoxicated state
 حالت مستی اش گرفته شود جایی که دفاع یک محسوب شود هنوز هم ممکن است

into account, he did not form the required mens rea. Whether it will, in such
 چنین در خواهد آن اینکه آیا عنصر معنوی لازم نداشته است او در نظر

circumstances, be allowed as a defence depends upon
 به بستگی دارد دفاع یک بعنوان مجاز شمرده شد شرایطی

the type of offence committed. Voluntary intoxication may be
 باشد ممکن است مستی ارادی ارتكابی جرم نوع

a defence to crimes of specific intent, but not to crimes of basic
 اساسی جرائم برای نیت اما نیت خاص جرائم برای دفاع یک

intent (DPP v. Majewski [1976]; R. v. Lipman (1969)).
 لیپ من علیه دولت ۱۹۷۶ مازوفسکی علیه دی پی پی قصد

crimes of specific intent include: murder, all attempts to commit a
 یک ارتكاب برای اقدامات تمامی قتل عمد شامل می‌شوند نیت خاص جرائم



is consumed in pursuance of bona fide medical treatment or
یا مصرف می شود متعاقب حسن نیت پزشکی معالجه

prescription. This applies where the effect of the substance is
تجویز می باشد این اعمال می شود جایی که اثر ماده

usually sedative or stabilising, provided the defendant was not
معمولاً آرام بخش یا متعادل کننده به شرط آنکه متهم

subjectively reckless to a risk the substance might
بطور ذهنی بی احتیاط در خصوص یک خطر ماده ممکن است

induce aggressive, unpredictable or uncontrollable conduct (R.
دولت رفتار غیر قابل کنترل یا غیر قابل پیش بینی تهاجمی ایجاد نماید

v. Bailey [1983]; R. v. Hardie [1984]. The substance concerned
مربوطه ماده هاردی علیه دولت ۱۹۸۳ بایلی علیه

need not have been medically prescribed.
تجویز از نظر پزشکی شده باشد لازم نیست

● معالجه پزشکی با حسن نیت [معتبر و واجد شرایط] - مستی ارادی ممکن است برای هر جرمی که ماده مست کننده متعاقب معالجه یا تجویز پزشکی با حسن نیت مصرف می شود یک دفاع باشد. این جایی اعمال می شود که اثر ماده معمولاً آرام بخش یا متعادل کننده می باشد. به شرط آنکه متهم بطور ذهنی در خصوص خطر ماده ای که ممکن است رفتار تهاجمی، غیر قابل پیش بینی یا غیر قابل کنترل را ایجاد نماید بی احتیاط نباشد ([دعوی] دولت علیه بایلی [۱۹۸۳]; دولت علیه هاردی [۱۹۸۴]). ماده مربوطه لازم نیست از نظر پزشکی تجویز شده باشد.

Incapacity عدم اهلیت

The position regarding the criminal capacity of minors is:
عبارتست از صغار اهلیت کیفری در خصوص وضعیت

● Children under 10 years of age are not criminally responsible for
مسئول از نظر کیفری نیستند سن ۱۰ سال زیر کودکان

There are two further points regarding intoxication that we should
باید ما که مستی در خصوص نکته دیگر دو وجود دارد

note:
توجه کنیم

دو نکته دیگر در خصوص مستی وجود دارد که ما باید [به آن] توجه کنیم.

● Dutch courage- voluntary intoxication will not be a defence to
برای دفاع یک بود نخواهد مستی ارادی شجاعت هلندی

crimes of specific intent where the defendant, having formed
شکل گرفتن بعد از متهم جایی که نیت خاص جرائم

the intention to commit the crime, becomes intoxicated in order to
برای مست می شود جرم ارتکاب قصد

overcome sober inhibitions (i.e. to acquire Dutch courage) that
که شجاعت هلندی بدست آوردن برای یعنی موانع هوشیاری غلبه کردن

would otherwise prevent him from carrying out that intention
قصد این انجام از او را باز در غیر این صورت می داشت

(Attorney General for Northern Ireland v. Gallagher [1963]).
۱۹۶۳ گالاگر علیه ایرلند شمالی کل دادستان

● شجاعت هلندی [ایجاد شجاعت در خود از طریق مستی] - مستی ارادی برای جرائم با نیت خاص، جایی که متهم بعد از شکل گرفتن قصد ارتکاب جرم، برای غلبه کردن بر موانع هشیاری (یعنی برای بدست آوردن شجاعت هلندی) که در غیر این صورت او را از انجام آن قصد بازداشت می داشت، مست می شود دفاع نخواهد بود ([دعوی] دادستان کل ایرلند شمالی علیه گالاگر [۱۹۶۳]).

● Bona fide medical treatment- voluntary intoxication may
ممکن است مستی ارادی معالجه پزشکی نیت حسن

be a defence to any crime where the intoxicating substance
ماده مست کننده که جرمی هر برای دفاع یک باشد



might be expected, there are important differences in approaches to
شیوه‌های در تفاوت‌های مهمی وجود دارد انتظار می‌رود

the punishment of young and adult offenders.
مجازات مجرمین بزرگسال و جوان

⊙ کودکان بالای سن ده [سال] (بعد از لغو فرض ناتوان به ارتکاب جرم از نظر عقلی - قانون جرم و اختلال [مصوب] ۱۹۲۸، ماده ۳۴) مسئولیت کیفری کامل دارند. اما همانطوری که انتظار می‌رود، تفاوت‌های مهمی در شیوه‌های مجازات مجرمین جوان و بزرگسال وجود دارد.

Duress → *وَمَا كَانُوا بِأَنَّهِنَّ لَأَكْرَاهٍ*
اکراه

A person may have a defence where they can show
ثابت کنند بتوانند آنها جایی که دفاع یک برخوردار باشد از ممکن شخص یک

they were forced to commit the crime because of threats made
صورت گرفته تهدیدات بخاطر جرم مرتکب شوند مجبور شدند آنها

to them - by another person. This is known as acting
اقدام کننده بعنوان معروف است این شخص دیگر توسط آنها نسبت به

under duress. For this defence to be successful, the defendant must
باید متهم موفقیت‌آمیز باشد دفاع این برای اینکه اکراه تحت

show:
ثابت کند

اکراه

یک شخص ممکن است از یک دفاع برخوردار باشد جایی که او بتواند ثابت کند که مجبور شد مرتکب جرم شود بخاطر تهدیدات صورت گرفته نسبت به او توسط شخص دیگر. این بعنوان اقدام کننده تحت اکراه معروف است. برای اینکه این دفاع موفقیت‌آمیز باشد متهم باید ثابت کند:

their actions (Children and Young Persons Act 1963, section 16).
۱۶ ماده ۱۹۶۳ قانون اشخاص جوان و کودکان اقدامات شان

They are presumed incapable of forming mens rea. However, the courts
محاکم اما عنصر معنوی تشکیل فاقد فرض می‌شوند آنها

and local authorities do have powers outside the criminal law to
برای حقوق کیفری خارج از اختیاراتی دارند مقامات محلی و

deal with such children. Furthermore, where a child under ten
ده زیر کودک یک جایی که به علاوه کودکانی چنین رسیدگی به

commits an offence at the instigation of an adult, the adult
بزرگسال بزرگسال یک تحریک به جرم یک مرتکب می‌شود

may be liable through the innocent agency of the child.
کودک نمایندگی بی‌تقصیر بواسطه مسئول شود ممکن است

عدم اهلیت

وضعیت در خصوص اهلیت کیفری صغار عبارتست از:

⊙ کودکان زیر ۱۰ سال من از نظر کیفری مسئول اقداماتشان نیستند (ماده ۱۶)، قانون کودکان و اشخاص جوان [مصوب] ۱۹۶۳. آنها فاقد تشکیل عنصر معنوی فرض می‌شوند، اما محاکم و مقامات محلی، اختیاراتی خارج از حقوق کیفری برای رسیدگی به [جرائم] چنین کودکانی دارند. به علاوه، جایی که یک کودک زیر ده [سال] به تحریک یک بزرگسال مرتکب جرمی می‌شود، بزرگسال ممکن است بواسطه نمایندگی بی‌تقصیر [معصومانه] کودک مسئول [شناخته] شود.

⊙ Children over the age of ten have (following the abolition of
لغو بعد از دارند ده سن بالای کودکان

the presumption of doli incapax- Crime and Disorder Act
قانون اختلال و جرم ناتوان به ارتکاب جرم از نظر عقلی فرض

1998, section 34) full criminal responsibility. However, as
همانگونه که اما مسئولیت کیفری کامل ۳۴ ماده ۱۹۹۸



بود مشترک باشد و بطور متفاوتی پاسخ داده نشود. (دعوی دولت علیه کاراهام [۱۹۸۲]؛ و دولت علیه‌ها و [۱۹۸۶]).

This defence is also available where the threat of death or serious injury aimed not at the defendant himself, but
شدید یا مرگ .. تهدید جایی که قابل دسترس همچنین است دفاع این

at someone. This is whom he is under a duty to protect. This obviously includes members of his family and may, in
در ممکن است و خانواده اش از تعدادی شامل می‌باشد بطور بدیهی

appropriate circumstances, include strangers, e.g. where an armed robber threatens the life of a customer in order to force
یک جایی که بعنوان مثال غریبه‌ها شامل شود شرایط مناسب

a bank cashier to hand over money.
پول تحویل دادن به منظور صندوقدار بانک یک

the defendant reasonably believed them to be and sharing those characteristics of the defendant that would influence
این دفاع همچنین جایی قابل دسترسی است که تهدید به مرگ یا صدمه شدید نه تنها نسبت به خود متهم هدف‌گیری شده باشد بلکه نسبت به هرکسی که او [متهم] موظف است از او حمایت کند [صورت گرفته باشد]. این بطور بدیهی شامل تعدادی از [اعضای] خانواده‌اش می‌باشد و در شرایط مناسب ممکن است شامل غریبه‌ها شود، بعنوان مثال جایی که یک سارق مسلح برای مجبور کردن یک صندوقدار بانک به منظور تحویل دادن پول، زندگی یک مشتری را تهدید می‌کند.

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
بطور متفاوتی پاسخ داده نشود او نسبت به تهدید اثر

(R. v. Graham [1982]; R. v. Howe [1986]).
۱۹۸۶ هاو علیه دولت ۱۹۸۲ گاراهام علیه دولت

that a reasonable man, acting in the circumstances as the defendant reasonably believed them to be and sharing those characteristics of the defendant that would influence
مثل شرایط آن در عمل می‌کند انسان متعارف یک که

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
مؤثر خواهد بود که متهم ویژگی‌های همان مشترک باشد

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
بطور متفاوتی پاسخ داده نشود او نسبت به تهدید اثر

(R. v. Graham [1982]; R. v. Howe [1986]).
۱۹۸۶ هاو علیه دولت ۱۹۸۲ گاراهام علیه دولت

that a reasonable man, acting in the circumstances as the defendant reasonably believed them to be and sharing those characteristics of the defendant that would influence
مثل شرایط آن در عمل می‌کند انسان متعارف یک که

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
مؤثر خواهد بود که متهم ویژگی‌های همان مشترک باشد

that he was (or may have been) forced to act as he did
انجام داد او که عملی به مجبور بوده باشد ممکن است یا بود او که

because, as a result of what he reasonably believed the threatener to "have said or done, he had good reason to fear that if he
تهدیدکننده باور می‌کرد بطور منطقی او آنچه که در نتیجه زیرا

did not act in this way, the threatener would kill him or cause
او اگر که ترس برای دلیل خوبی داشت او انجام یا گفته داده است

him serious physical injury; and
سبب می‌شد یا او را می‌کشت تهدیدکننده طریق این به عمل نمی‌کرد

him serious physical injury; and
و صدمه جسمانی شدید به او

that a reasonable man, acting in the circumstances as the defendant reasonably believed them to be and sharing those characteristics of the defendant that would influence
که او مجبور بود (یا ممکن است بوده باشد) به عملی که او انجام داد زیرا، در نتیجه

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
آنچه که او بطور منطقی باور می‌کرد تهدید کننده گفته یا انجام داده است، او دلیل خوبی برای [این] ترس داشت که اگر به این طریق عمل نمی‌کرد، تهدید کننده او را می‌کشت یا

(R. v. Graham [1982]; R. v. Howe [1986]).
سبب صدمه شدید جسمانی به او می‌شد؛ و

that a reasonable man, acting in the circumstances as the defendant reasonably believed them to be and sharing those characteristics of the defendant that would influence
مثل شرایط آن در عمل می‌کند انسان متعارف یک که

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
و باید وجود داشته باشند آنها برای باور باشد که بطور معقول متهم

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
مؤثر خواهد بود که متهم ویژگی‌های همان مشترک باشد

(R. v. Graham [1982]; R. v. Howe [1986]).
بطور متفاوتی پاسخ داده نشود او نسبت به تهدید اثر

that a reasonable man, acting in the circumstances as the defendant reasonably believed them to be and sharing those characteristics of the defendant that would influence
که یک انسان متعارف در آن شرایط عملی می‌کند مثل متهمی که بطور معقول که آنها

the effect of the threat upon him, would not have responded differently.
باید وجود داشته باشند و با همان ویژگی‌های متهمی که اثر تهدید نسبت به او مؤثر خواهد



by another person, but in response to the circumstances in which
که در آن اوضاع و احوال به پاسخ در بلکه شخص دیگر توسط

he finds himself (R. v. Conway (1988); R. v. Martin (1989)).
۱۹۸۹ مارتین علیه دولت ۱۹۸۸ کانوی علیه دولت خودش یافته است او

The causative circumstances must be external to the defendant
متهم نسبت به خارجی باشد باید اوضاع و احوال سبب شونده

(R. v. Rodger (1998)). Therefore, this defence is subject to
تابع می باشد دفاع این بنابراین ۱۹۹۸ رودگر علیه دولت

the same two-part (subjective/objective) test and the same limitations
محدودیت‌ها همان و معیار عینی ذهنی دو قسمتی همان

as the defence of duress by threats (see above).
فوق رجوع کنید به تهدیدات بوسیله اکراه دفاع مانند

اضطرار

هیچ دفاع عام در مورد اضطرار وجود ندارد [دعوی] دولت علیه دادلی و استفنز (۱۸۸۴).
اما محاکم شکل محدودی از دفاع اضطرار را به رسمیت شناخته‌اند که غالباً بعنوان اکراه
ناشی از اوضاع و احوال اشاره می‌شود. این وضعیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که متهم به انجام
فعلی مجبور شده است، [البته] نه در نتیجه تهدیدات صورت گرفته توسط شخص دیگر،
بلکه در پاسخ به اوضاع و احوالی که در آن او خودش را یافته است [دعوی] دولت علیه
کانوی [۱۹۸۸]؛ دولت علیه مارتین [۱۹۸۹]. اوضاع و احوال سبب شونده باید نسبت به
متهم خارجی باشد [دعوی] دولت علیه رودگر [۱۹۹۸]. بنابراین، این دفاع تابع همان
معیار دو قسمتی (ذهنی/عینی) و همان محدودیت‌ها می‌باشد مانند دفاع اکراه بوسیله
تهدیدات (رجوع کنید به فوق).

Self-defence (and its variations)

انواع آن و دفاع از خود

Where a person is faced with a (violent, unlawful or indecent
ناشایست یا غیرقانونی خشن یک با مواجهه می‌شود شخص یک جایی که

Taylor [1971];
تایلر ۱۹۷۱

متهم قبل از ارتکاب جرم فرصت داشت تا از نتایج مورد تهدید اجتناب نماید [دعوی]
دولت علیه هودسون و تایلر [۱۹۷۱].

the source of the threat is an organization (e.g. a criminal
منبع تهدید یک سازمان (مثال، باند جنایتکاران یا گروه تروریست)

gang or terrorist group) which the defendant joined voluntarily and
و بطور ارادی ملحق شد متهم که گروه تروریست یا باند

with the knowledge that threats of this kind might be made (R.
دولت صورت گیرد ممکن است نوع این از تهدیداتی اینکه علم با

v. Sharp [1987]);
شارپ علیه ۱۹۸۷

منبع تهدید یک سازمان باشد (بعنوان مثال، باند جنایتکاران یا گروه تروریست) که متهم
بطور ارادی [بندان] ملحق شد و با علم به اینکه تهدیداتی از این نوع ممکن است صورت
بگیرد [دعوی] دولت علیه شارپ [۱۹۸۷]؛

Necessity اضطرار

There is no general defence of necessity (R. v. Dudley and
و دادلی علیه دولت اضطرار در مورد دفاع عام هیچ وجود ندارد

Stephens 1884) However, the courts have recognised a limited form
شکل محدود یک به رسمیت شناخته‌اند محاکم اما ۱۸۸۴ استفنز

of necessity defence, often referred to as duress of
ناشی از اکراه عنوان به اشاره می‌شود غالباً دفاع اضطرار از

circumstances. This covers situations where the defendant
متهم که وضعیت‌هایی دربرمی‌گیرد این اوضاع و احوال

has been forced to act, not as a result of threats made
صورت گرفته تهدیدات در نتیجه نه انجام فعل به مجبور شده است



اشتباه باشد (مگر جایی که اشتباه در نتیجه مستی ارادی باشد (رجوع کنید به فوق)).

the time available to the defendant to consider what to do
انجام می‌دهد آنچه که بررسی در متهم برای قابل دسترس زمان

(Palmer v. R. (1971)).
دولت علیه پالمر ۱۹۷۱

• زمان قابل دسترسی برای متهم در بررسی آنچه که انجام می‌دهد (دعوی) پالمر علیه دولت [۱۹۷۱].

Thus, a decision to to use force or a degree of force used
استفاده شده زور از درجه‌ای یا زور استفاده از به تصمیم یک بنابراین

which may appear unreasonable with hindsight may be
شود ممکن است بازاندیشی با غیرمنطقی بنظر آید ممکن است که

regarded as reasonable when the circumstances as
بگونه‌ای که اوضاع و احوال در صورتی که منطقی بعنوان تلقی

the defendant believed them to be and the time available for
برای قابل دسترسی زمان و باشد به آنها معتقد متهم

reflection are taken into account.
مدنظر قرار گیرد عکس‌العمل

بنابراین تصمیم به استفاده از زور یا درجه‌ای از زور استفاده شده که ممکن است غیرمنطقی بنظر آید با بازاندیشی ممکن است بعنوان [امری] منطقی تلقی شود، در صورتی که اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که متهم به آنها معتقد باشد و زمان قابل دسترسی برای عکس‌العمل [یا سخ دادن به آن شرایط] مدنظر قرار گیرد.

There is no requirement that the degree of force used be objectively
بطور عینی باشد بکار رفته زور میزان که نیازی هیچ نیست

proportionate to that threatened, or that the defendant sought
درصدد باشد متهم اینکه یا تهدید آن با متناسب

assault, he may be justified in using force in self-defence to
برای دفاع از خود در زور استفاده از در توجیه شود ممکن است او حمله

repel that assault. Both the decision to use force and the degree of
درجه و هم زور استفاده از به تصمیم هم حمله آن دفع

force used must be (objectively) reasonable in the circumstances as
که شرایطی در معقول بطور عینی باشد باید بکار رفته زور

he (subjectively) believed them to be (R. v. Williams (1987); R.
دولت ۱۹۸۷ ویلیامز علیه دولت می‌باشد به آنها معتقد بطور ذهنی او

V. owino (1995). In deciding the question of reasonableness regarding
در خصوص معقول بودن موضوع تعیین در ۱۹۹۵ اوینو علیه

both issues, the following factors must be taken into account:
مدنظر قرار گیرد باید عوامل زیر مسئله هر دو

دفاع از خود (و انواع آن)

جایی که یک شخص با یک حمله خشن، غیرقانونی یا ناشایست مواجه می‌شود، [کار] او ممکن است در استفاده از زور در دفاع از خود برای دفع آن حمله توجیه شود. هم تصمیم به استفاده از زور و هم درجه زور بکار رفته باید (بطور عینی) در شرایطی که او (بطور ذهنی) معتقد به آنها می‌باشد معقول باشد (دعوی) دولت علیه ویلیامز [۱۹۸۷]؛ دولت علیه اوینو [۱۹۹۵]. در تعیین موضوع معقول بودن در خصوص هر دو مسئله، عوامل زیر باید مدنظر قرار گیرد:

• the circumstances as the defendant honestly believed them to be,
می‌باشد به آنها معتقد صادقانه متهم که اوضاع و احوالی

even if this belief was mistaken (except where the mistake was due to
در نتیجه باشد اشتباه جایی که مگر اشتباه باشد اعتقاد این اگر حتی

voluntary intoxication- see above);
فوق رجوع کنید به مستی ارادی

• اوضاع و احوالی که متهم صادقانه [حقیقتاً] به آنها معتقد می‌باشد، حتی اگر این اعتقاد



in the lawful arrest of offenders or suspected offenders or of persons
اشخاص یا مجرمین یا مجرمین بازداشت قانونی به

unlawfully at large.
بطور کلی بطور غیر قانونی

اقدام در پیشگیری از جرم

به موجب قانون جرائم [مصوب] ۱۹۶۷، این یک دفاع قانونی است. ماده (۱) ۳ مقرر می‌دارد:

"یک شخص ممکن است از چنان نیرویی استفاده نماید که در آن شرایط در پیشگیری از جرم یا در تأثیرگذاری کمک به بازداشت قانونی مجرمین یا مجرمین مظنون یا [جلوگیری از بازداشت] اشخاص بطور کلی و بطور غیر قانونی منطقی باشد.

This clearly has considerable overlap with self-defence and its variants
انواع آن و دفاع مشروع با اشتراک قابل توجهی دارد بوضوح این

(outlined above) and its application is governed by the same
همان تحت حاکمیت می‌باشد کاربرد آن و در فوق مذکور

principles.
اصول

این بوضوح اشتراک قابل توجهی با دفاع مشروع و انواع آن (مذکور در فوق) دارد و کاربرد آن تحت حاکمیت همان اصول می‌باشد.

Consent of the victim

رضایتمندی قربانی

Generally, consent of the victim is no defence. However,
عموماً رضایت قربانی محسوب نمی‌شود دفاع اما

there may be a defence to a charge of common
عادی اتهام یک راجع به دفاع یک ممکن است وجود داشته باشد

assault where it is shown both that the victim consented and that
اینکه وهم رضایت داشته قربانی که هم اثبات شود در صورتی که تهاجم

to retreat or avoid the confrontation (R. v. Bird (1985)). These
اینها ۱۹۸۵ برد علیه دولت مواجهه اجتناب از یا عقب‌نشینی

are simply factors to be taken into account in deciding whether
اینکه آیا تعیین در مدنظر قرار می‌گیرند عواملی صرفاً هستند

the defendant's conduct was reasonable.
منطقی بود رفتار متهم

هیچ نیازی نیست که میزان زور بکار رفته بطور عینی با آن تهدید متناسب باشد یا اینکه متهم در صدد عقب‌نشینی یا اجتناب از مواجهه [با آن خطر] باشد [دعوی] دولت علیه برد [۱۹۸۵]. اینها صرفاً عواملی هستند که در تعیین اینکه آیا رفتار متهم منطقی بود [یا خیر] مدنظر قرار می‌گیرند.

Using force in defence of others or in defence of property is
می‌باشد اموال از دفاع در یا دیگران از دفاع در زور استفاده از

governed the same principles outlined above.
در فوق مذکور، اصول همان تحت حاکمیت

استفاده از زور در دفاع از دیگران یا در دفاع از اموال، تحت حاکمیت همان اصول مذکور در فوق می‌باشد.

Acting in the Prevention of Crime

جرم از پیشگیری در اقدام

This is a statutory defence under the Crime Act 1967. Section
ماده ۱۹۶۷ قانون جرائم به موجب دفاع قانونی یک است این

3 (1) provides:
مقرر می‌دارد (۱) ۳

"A person may use such force as is reasonable in
در منطقی باشد که نیرویی چنان استفاده نماید از ممکن است شخص یک

the circumstances in the prevention of crime, or in effecting or assisting
کمک یا تأثیرگذاری در یا جرم از پیشگیری در شرایط آن



Sports. It would seem that players are held to have consented to contact incidental to the sport. This may include some instances of foul play, but not the deliberate (or "professional") foul (R. v. Billingshurst [1978]) or conduct which has nothing to do with the sport (e.g. throwing a punch in a rugby scrum). The position of boxing is more unusual, in that the violent contact is not incidental to the sport but is rather its primary objective. However, it seems the same principles apply. Finally, it seems this exception extends beyond organized games to include rough and undisciplined play, provided there was no intent to cause injury (R. v. Jones [1987]).

ورزش‌ها. بنظر می‌رسد بازیکنانی که انتخاب می‌شوند رضایت داده‌اند که برخورد کردن جزئی از ورزش می‌باشد. این ممکن شامل چند نمونه از خطا در بازی شود، اما نه خطای عمد (یا "حرفه‌ای") (دعوی [1978]) یا رفتاری که هیچ ارتباطی با ورزش ندارد (بعنوان مثال، مشت زدن در یک تیم فوتبال راگبی). وضعیت بوکس غیرمعمول‌تر است، از این لحاظ که برخورد خشن جزئی از این ورزش نیست بلکه به بیان دقیق‌تر هدف اصلی آن است. اما بنظر می‌رسد اصول مشابهی اعمال شود. نهایتاً

the activity involved is not contrary to the public interest (R. v. Donovan [1934]; R. v. Brown [1993]). Furthermore, consent may be a defence to a charge of even a serious assault arising out of the following circumstances.

رضایت قربانی [جرم] عموماً، رضایت قربانی دفاع محسوب نمی‌شود. اما ممکن است یک دفاع راجع به تهاجم عادی وجود داشته باشد در صورتی که اثبات شود هم قربانی رضایت داشته و هم اینکه فعالیت مزبور برخلاف منفعت عمومی نمی‌باشد (دعوی [1934] دولت علیه دونوان [1934]); دولت علیه براون [1993]. بعلاوه، رضایت ممکن است دفاعی نسبت به یک اتهام، حتی تهاجم جدی، ناشی از شرایط زیر باشد.

Surgical treatment. Consent is necessarily a defence here to conduct that would otherwise amount to grievous bodily harm. Emergency surgical treatment without consent would appear to be justified either on grounds of public policy or necessity.

در اینجا دفاع یک ضرورتاً می‌باشد رضایت عمل جراحی جسمانی شدید به منجر در غیر اینصورت خواهد شد که رفتاری برای باشد بنظر می‌رسد رضایت بدون عمل جراحی فوری صدمه اضطرار خواهد بدلائل مصلحت عمومی و خواه اضطرار [قابل] توجیه



Def 1- Automatism
مسلوب الارادگی ۱ دفاع

Def 2- Insanity
جنون ۲ دفاع

Def 3- Mistake
اشتباه ۳ دفاع

Def 4- Intoxication (involuntary)
غیرارادی مستی ۴ دفاع

Def 5- Intoxication (voluntary)
ارادی مستی ۵ دفاع

Def 6- Incapacity
عدم اهلیت ۶ دفاع

Def 7- Duress by Threats
تهدیدات بوسیله آکراه ۷ دفاع

Def 8- Duress of Circumstances
اوضاع و احوال آکراه ۸ دفاع

Def 9- Self-Defence
دفاع از خود ۹ دفاع

Def 10 Consent
رضایت ۱۰ دفاع

دفاع [D = Def = Defence] - ۱- مسلوب الارادگی

- ⊛ دفاع یک فرد مسلوب الاراده - [اینکه هیچ] آگاهی، کنترل ارادی بر اعمالش ندارد.
 - ⊛ سبب حالت مسلوب الارادگی باید خارجی باشد (کوئیک، هنسی)
 - ⊛ جایی که حالت مسلوب الارادگی از طریق مشروب یا مواد مخدر خود ایجاد کرده باشد [دفاع] قابل دسترسی نیست (لیپمن).
- دفاع ۱- مسلوب الارادگی
دفاع ۲- جنون

به نظر می رسد این استثناء به فراتر از بازیهای سازمان یافته که شامل بازی خشن و بی نظم می باشد گسترش یابد، به شرط آنکه هیچ قصد ایراد صدمه ای وجود نداشته باشد [دعوی] دولت علیه جونز (۱۹۸۷).

Revision Notes

یادداشت‌هایی مرور مطالب

You should now write your revision notes for General Defences
دفاعیات عام در خصوص یادداشت‌های مرور مطالب تان بنویسید اکنون باید شما
in Criminal Law. Here is an example for you and some
برخی و شما برای مثالی وجود دارد در اینجا حقوق جزا در

suggested headings:

عناوین پیشنهادی

یادداشت‌هایی [جهت] مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب تان را در خصوص دفاعیات عام در حقوق جزا بنویسید. در اینجا مثالی برای شما و برخی عناوین پیشنهادی وجود دارد.

Def 1- Automatism

مسلوب الارادگی ۱ دفاع

D an automaton- no conscious, voluntary control over his
اش بر کنترل ارادی آگاهی ندارد فرد مسلوب الاراده یک دفاع

actions

اعمال

Cause of the automotive state must be external (Quick, Hennessy)
هنسی کوئیک خارجی باشد باید حالت مسلوب الارادگی سبب

Not available where automotive state self-induced by
از طریق خود ایجاد کرده باشد حالت مسلوب الارادگی جایی که قابل دسترسی نیست

drink or drugs (Lipman).

لیپمن مواد مخدر یا مشروب



8. Consent of the victim?

رضایت قربانی

با استفاده از کارتهایتان، اکنون شما باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سئوالات زیر بنویسید:

برای یک دفاع موفقیت‌آمیز [زیر] چه شرایطی باید وجود داشته باشد؟

۱- مسلوب الارادگی

۲- جنون

۳- اشتباه

۴- مستی

۵- عدم اهلیت

۶- اکراه

۷- دفاع از خود

۸- رضایت قربانی

دفاع ۳- اشتباه

دفاع ۴- مستی (غیرارادی)

دفاع ۵- مستی (ارادی)

دفاع ۶- عدم اهلیت

دفاع ۷- اکراه بوسیله تهدیدات

دفاع ۸- اکراه [ناشی از] اوضاع و احوال

دفاع ۹- دفاع از خود [دفاع مشروع]

دفاع ۱۰- رضایت

Using your cards, you should now be able to write a short
کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارتهای تان با استفاده از
paragraph in response to each of the following questions:

سئوالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

What requirements must be met for a successful defence of:

دفاع موفقیت‌آمیز یک برای وجود داشته باشد باید شرایطی چه

1. Automatism?

مسلوب الارادگی

2. Insanity?

جنون

3. Mistake?

اشتباه

4. Intoxication?

مستی

5. Incapacity?

عدم اهلیت

6. Duress?

اکراه

7. Self-defence?

دفاع از خود



Criminal Law-Murder and manslaughter
قتل غیر عمد و قتل عمد حقوق جزا

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to: describe the actus reus and mens rea of murder,
عناصر مادی شرح دهید قادر خواهید بود... شما فصل این بخواندن بعد از قتل عمد عنصر معنوی و

describe voluntary manslaughter by diminished responsibility;
مستولیت مخدوش بوسیله قتل غیر عمد ارادی شرح دهید

describe voluntary manslaughter by provocation;
تحریک ناشی از قتل غیر عمد ارادی شرح دهید

describe voluntary manslaughter by suicide pact;
پیمان خودکشی ناشی از قتل غیر عمد ارادی شرح دهید

describe constructive (or unlawful act) manslaughter;
قتل غیر عمد عمل غیر قانونی یا اعتباری شرح دهید

describe gross negligence manslaughter;
قتل غیر عمد بی احتیاطی فاحش شرح دهید



an unlawful act,
فعل غیرقانونی یک

that causes the death of another human being.
زنده انسان دیگری مرگ سبب می شود که

عنصر مادی قتل عمد

این [عنصر] عبارتست از:

• یک فعل غیرقانونی،

• که سبب مرگ انسان زنده دیگری می شود.

The unlawful act is usually a direct assault on the victim's person,
شخص قربانی به حمله مستقیم یک معمولاً است فعل غیرقانونی

though this is not necessarily the case, e.g. in R. v. Hayward
های وارد علیه دولت در بعنوان مثال مورد ضرورتاً نیست این گرچه

(1908) it was held that causing death from fright alone was sufficient.
کافی است تنها ترساندن از طریق مرگ سبب که رأی داده شد ۱۹۰۸

Similarly, under the rules relating to causation discussed earlier, it
آن قبلاً بحث شد سببیت به راجع قواعد به موجب همچنین

could be murder where the victim, seeking to escape a murderous
جنایت آمیز راه فرار از در جستجوی قربانی جایی که قتل عمد باشد می تواند

assault, jumped from a window and died from the fall, provided
مشروط به اینکه سقوط بدلیل می میرد و پنجره یک از می پرد حمله

the escape attempt was reasonably foreseeable.
قابل پیش بینی بطور منطقی باشد تلاش فرار

معمولاً یک فعل غیرقانونی حمله مستقیم به شخص قربانی است، گرچه این مورد ضرورتاً [لازم] نیست، بعنوان مثال در [دعوی] دولت علیه های وارد (۱۹۰۸) رأی داده شده که سبب مرگ [شدن] تنها از طریق ترساندن کافی است. همچنین، به موجب قواعد راجع به سببیت که قبلاً بحث شد، جایی که قربانی در جستجوی راه فرار از یک حمله جنایت آمیز،

discuss the reforms proposed to law of involuntary manslaughter.
قتل غیرعمد غیرارادی قانون در مورد پیشنهادی اصلاحات بحث کنید

۱۴- حقوق جزا- قتل عمد و قتل غیر عمد

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

عنصر مادی و عنصر معنوی قتل عمد را شرح دهید؛

قتل غیر عمد ارادی بوسیله مسئولیت مخدوش [نقصان یا تقلیل یافته] را شرح دهید؛

قتل غیر عمد ارادی ناشی از تحریک را شرح دهید؛

قتل غیر عمد ارادی ناشی از پیمان خودکشی را شرح دهید؛

قتل غیر عمد اعتباری (یا فعل غیرقانونی) را شرح دهید؛

قتل غیر عمد [ناشی از] بی احتیاطی فاحش را شرح دهید؛

در مورد اصلاحات پیشنهادی قانون قتل غیر عمد غیر ارادی بحث کنید.

Murder

قتل عمد

Murder is an offence at common law subject to a mandatory
الزامی یک بدنبال دارد کامن لا مبتنی بر جرم یک است قتل عمد

sentence of life imprisonment.

حبس ابد حکم

قتل عمد

قتل عمد یک جرم مبتنی بر کامن لا است که حکم الزامی حبس ابد را بدنبال دارد.

The actus reus of murder

قتل عمد عنصر مادی

This is:

عبارتست از این

شدن، در نتیجه جراحات وارده به زخم بمیرد، این می‌تواند قتل عمد باشد. اما، جایی که کودک در نتیجه آن جراحات مرده متولد می‌شود، جرم متناسب هلاکت بچه [از بین بردن بچه] خواهد بود. جایی که یک بچه توسط مادرش در خلال اولین سال زندگیش کشته می‌شود، جرم متناسب می‌تواند بچه‌کشی باشد نه قتل عمد. در خصوص مرگ، محاکم معیار مرگ مغزی را پذیرفتند ([دعوی] دولت علیه مالچرک [۱۹۸۱]).

Historically, for both murder and manslaughter, death had to occur
 رخ باید مرگ قتل غیرعمد و هم قتل عمد هم در مورد از نظر تاریخی
within a year and a day of the injury being inflicted. This rule was
 شد قاعده این وارد شدن جرح از روز یک و سال یک در ظرف
originally introduced to resolve problems of causation. Subsequent
 بعدی سبب مشکلات حل برای معرفی ابتدائاً
medical advances removed this justification and the rule was abolished
 منسوخ شد قاعده این و توجیه این از بین برد پیشرفت‌های پزشکی
by the Law Reform (Year and a Day Rule) Act 1996. However,
 اما ۱۹۹۶ قانون قاعده روز یک و سال اصلاح مقررات بوسیله
the Attorney General's consent is required for proceedings where
 جایی که سوابق امر برای مورد نیاز است رضایت کل دادستان
the death occurs more than three years after the injury or where
 جایی که یا جرح بعد از سال سه از بیش رخ می‌دهد مرگ
the person has already been convicted of an offence committed in
 در ارتکاب یافته جرم یک به محکوم شده قبلاً است شخص
circumstances connected with the death.
 اوضاع و احوال مرتبط با مرگ

از نظر تاریخی، هم در مورد قتل عمد و هم قتل غیرعمد، مرگ باید در ظرف یک سال و یک روز از [زمان] وارد شدن جرح رخ دهد. این قاعده ابتدائاً برای حل مشکلات سبب معرفی شد. پیشرفت‌های پزشکی بعدی این توجیه را از بین برد و این قاعده

از پنجره‌ای می‌پرد و بدلیل سقوط می‌میرد، مشروط بر اینکه تلاش برای فرار بطور منطقی قابل پیش‌بینی باشد، می‌تواند قتل عمد باشد.

The victim must be a living human being. It is not possible to
 به ممکن نیست آن انسان زنده یک باشد باید قربانی
murder someone not yet born or already dead. Regarding birth,
 تولد در خصوص مرده قبلاً یا متولد هنوز نشده کسی قتل رساندن
in order be a victim of murder, the child must be wholly expelled
 خارج شده کاملاً باشد باید کودک قتل عمد قربانی یک باشد برای اینکه
from the mother's body and have an independent existence. Thus,
 بنابراین وجود مستقل یک داشته باشد و بدن مادر از
where a child, having been born, dies as a result of injuries
 جراحات در نتیجه بمیرد متولد شده بعد از اینکه کودک یک جایی که
sustained in the womb, this may be murder. Where, however,
 اما جایی که قتل عمد باشد می‌تواند این رحم به وارد
the child is born dead as a result of those injuries, the appropriate
 متناسب جراحات آن در نتیجه مرده متولد می‌شود کودک
offence would be child destruction. Where a child is killed during
 در خلال کشته می‌شود بچه یک جایی که هلاکت بچه بود خواهد جرم
the first year of its life by its mother, the appropriate offence
 جرم متناسب مادر اش توسط زندگی اش در سال اول
may be infanticide rather than murder. Regarding death, the courts
 محاکم مرگ در خصوص قتل عمد نه بچه‌کشی باشد می‌تواند
adopt a test of brain death (R. v. Malcherek (1981)).
 ۱۹۸۱ مالچرک علیه دولت مرگ مغزی معیار یک پذیرفتند

قربانی باید یک انسان زنده باشد. به قتل رساندن کسی که هنوز متولد نشده یا قبلاً مرده ممکن نیست. در خصوص تولد، برای اینکه کودک قربانی قتل عمد باشد باید کاملاً از بدن مادر خارج شده و وجود مستقل داشته باشد. بنابراین، جایی که یک کودک، بعد از متولد



intention to cause grievous bodily harm (implied malice).
 قصد ایراد شدید جسمانی صدمه ضمنی سوءنیت

● قصد کشتن (سوءنیت صریح)

● قصد ایراد صدمه شدید جسمانی (سوءنیت ضمنی)

The test for intention is that outlined earlier in the general
 معیار قصد است همانی ذکر شد در

discussion of mens rea. Regarding implied malice, there is no need
 نیازی هیچ نیست سوءنیت ضمنی در خصوص عنصر معنوی بحث

to show that the defendant knew or foresaw any risk of
 اثبات کنیم که متهم می دانست یا پیش بینی می کرد هر نوع خطر

death resulting from his actions. It is sufficient that he intended
 مرگ ناشی از اعمالش از قصد کرده باشد او که کافی است آن اعمالش از ناشی مرگ

to cause grievous bodily harm and that death in fact resulted
 ناشی شده باشد واقع در مرگ اینکه و صدمه جسمانی شدید ایراد

(R. v. Vickers (1957)).
 ویکرز علیه دولت ۱۹۵۷

معیار قصد همانی است که قبلاً در بحث عام عنصر معنوی ذکر شد. در خصوص سوءنیت
 ضمنی، هیچ نیازی نیست که اثبات کنیم متهم هر نوع خطر مرگ ناشی از اعمالش را
 می دانست یا پیش بینی می کرد. کافی است که او [متهم] ایراد صدمه شدید جسمانی را
 قصد کرده باشد و اینکه در واقع مرگ از آن ناشی شده باشد (دعوی) دولت علیه ویکرز
 [۱۹۵۷].

Manslaughter قتل غیر عمد

There are two general categories of manslaughter: voluntary and
 دو کلی دسته قتل غیر عمد ارادی و

intention to kill (express malice);
 سوءنیت صریح کشتن قصد

بوسیله قانون مقررات اصلاح (قاعده یک سال و یک روز) [مصوب] ۱۹۹۶ منسوخ شد.
 اما، رضایت دادستان کل برای سوابق امر در جایی که مرگ بیش از سه سال بعد از جراحی
 رخ می دهد یا جایی که شخص قبلاً محکوم به جرم ارتکاب یافته در اوضاع و احوال مرتبط
 با مرگ شده، مورد نیاز است.

The mens rea of murder قتل عمد عنصر معنوی

This is traditionally referred to as malice aforethought. While
 در حالیکه سبق تصمیم سوءنیت عنوان به اشاره از نظر سنتی می شود این

this may be misleading (as neither ill-will nor premeditation
 طرح ریزی قبلی نه سوءنیت نه زیرا گمراه کننده باشد ممکن است این

are required), it is a vital concept as it is a vital concept
 مفهوم حیاتی یک است آن زیرا مفهوم حیاتی یک است آن لازم نیستند

as it is the presence of malice aforethought which distinguishes
 متمایز می گرداند که سبق تصمیم سوءنیت وجود است آن زیرا

murder from manslaughter. There are two forms of malice aforethought
 سبق تصمیم سوءنیت از شکل دو وجود دارد قتل غیر عمد از قتل عمد

(R. v. Moloney (1985)).
 مولونی آر دولت ۱۹۸۵

عنصر معنوی قتل عمد

از نظر سنتی، این به عنوان سبق تصمیم توأم با سوءنیت اشاره می شود. در حالیکه این
 ممکن است گمراه کننده باشد (زیرا نه سوءنیت و نه طرح ریزی قبلی لازم نیستند)، آن یک
 مفهوم حیاتی است زیرا وجود سبق تصمیم توأم با سوءنیت است که قتل عمد را از قتل
 غیر عمد متمایز می گرداند. دو شکل از سبق تصمیم توأم با سوءنیت وجود دارد (دعوی)
 دولت علیه مولونی [۱۹۸۵].



Involuntary manslaughter. Killing without malice aforethought
غیرارادی قتل غیر عمد کشتن بدون سوءنیت قبلی

and takes two forms:
شکل دو دربرمی‌گیرد و

① constructive (or unlawful act) manslaughter;
قتل غیر عمد فعل غیر قانونی یا اعتباری

② gross negligence manslaughter.
قتل غیر عمد مسامحه شدید

(R. v. Adomako (1994))
آدمکو علیه دولت ۱۹۹۴

قتل غیر عمد غیر ارادی. کشتن بدون سوءنیت قبلی و [این] دو شکل را دربرمی‌گیرد:

① قتل غیر عمد اعتباری [ساختاری یا مفروض] [یا فعل غیر قانونی]؛

② قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه شدید.

([دعوی] دولت علیه آدمکو [۱۹۹۴]).

Voluntary manslaughter قتل غیر عمد ارادی

At common law was only one form of voluntary manslaughter-
قتل غیر عمد ارادی از نوع یک فقط وجود داشت لا کامن در

killing under provocation. The Homicide Act 1957 gave statutory
قانونی داد ۱۹۵۷ قانون قتل نفس تحریک ناشی از قتل

force to this category and added a further two- killing while
در حالیکه قتل دو دیگر یک اضافه کرد و دسته این به قدرت

suffering from diminished responsibility and killing in pursuance of a
یک پی در قتل و مسئولیت مخدوش از رنج می‌برد

suicide pact.
پیمان خودکشی

involuntary.
غیر ارادی

قتل غیر عمد

دو دسته کلی قتل غیر عمد وجود دارد: ارادی و غیر ارادی.

Voluntary manslaughter. Killings which would amount to murder
قتل عمد به منجر خواهند شد که قتل‌هایی قتل غیر عمد ارادی

(i.e. the defendant has malice aforethought) but for the operation of
انجام بخاطر اما سبق تصمیم سوءنیت دارد متهم یعنی

one of three partial defences:
دفاع ناقص سه از یکی

① diminished responsibility;
مسئولیت مخدوش

② provocation;
تحریک

③ killing in pursuance of a suicide pact.
پیمان خودکشی یک پی در کشتن

(Homicide Act 1957)
قانون قتل نفس ۱۹۵۷

قتل غیر عمد ارادی. قتل‌هایی که منجر به قتل عمد خواهند شد (یعنی، متهم سبق تصمیم

توأم با سوءنیت را دارد) اما بخاطر انجام [آن]، یکی از سه دفاع ناقص [جزیی] وجود دارد:

① مسئولیت مخدوش [تقلیل یافته یا تخفیف یافته]

② تحریک

③ قتل در پی یک پیمان خودکشی

(قانون قتل نفس)، [مصوب] ۱۹۵۷.

قتل غیر عمد ارادی

در کامن لا فقط یک نوع از قتل غیر عمد ارادی وجود داشت - قتل ناشی از تحریک. قانون قتل نفس [مصوب] ۱۹۵۷ به این دسته اعتبار قانونی داد و دو [حالت] دیگر به آن اضافه کرد - قتل در حالیکه [متهم] از مسئولیت مخدوش [یعنی جنون نسبی] رنج می‌برد و قتل در پی یک پیمان خودکشی.

Diminished responsibility (Homicide Act 1957, section 2). It
آن ۲ ماده ۱۹۵۷ قانون قتل نفس مسئولیت مخدوش

is voluntary manslaughter where a person kills another while
در حالیکه دیگری می‌کشد شخص یک جایی که قتل غیر عمد ارادی می‌باشد

"suffering from such abnormality of mind (whether arising from a
یک از ناشی خواه ذهنی اختلال آنچنان از رنج می‌برد

condition of arrested or retarded development of mind or any
هر نوع یا ذهنی رشد عقب افتاده یا متوقف شده وضعیت

inherent causes or induced by disease or injury) as substantially
اساساً که صدمه یا بیماری بواسطه ایجاد شده یا علل ذاتی

impaired his mental responsibility for his acts or omission in
در ترک فعل‌ها یا افعال اش بخاطر مسئولیت ذهنی اش مختل می‌نمایند

doing the killing".
قتل انجام

مسئولیت مخدوش (قانون قتل نفس [مصوب] ۱۹۵۷، ماده ۲). جایی که یک شخص دیگری را می‌کشد در حالیکه "از آنچنان اختلال ذهنی (خواه ناشی از وضعیت رشد متوقف شده یا عقب افتاده ذهنی یا هر نوع علل ذاتی یا ایجاد شده بواسطه بیماری یا صدمه) که اساساً مسئولیت ذهنی اش را بخاطر افعال یا ترک فعل‌هایش در انجام قتل مختل می‌نماید، رنج می‌برد، قتل غیر عمد ارادی می‌باشد".

Thus, the defendant must show:
ثابت کند باید متهم بنابراین

he was suffering from an abnormality of mind (whether due to an
یک در نتیجه خواه ذهنی اختلال یک از رنج می‌برد او

internal or external cause);
علت بیرونی یا درونی

this substantially impaired his mental responsibility for the killing.
قتل برای مسئولیت ذهنی اش مختل کرد اساساً این

بنابراین، متهم باید ثابت کند:

• او از یک اختلال ذهنی (خواه در نتیجه یک علت درونی یا بیرونی) رنج می‌برد؛

• این اساساً مسئولیت ذهنی اش را برای قتل مختل کرد.

A person's state of mind is abnormal if it is so
آنچنان باشد آن در صورتی که غیر عادی است ذهنی حالت شخص یک

different from that of ordinary people that a reasonable man
انسان منطقی یک که افراد معمولی حالت از متفاوت

would regard it as abnormal (R. v. Byrne (1960)). This
این ۱۹۶۰ بایرن علیه دولت غیر عادی بعنوان آنرا تلقی کند

includes not only questions of perception and reason but also
بلکه عقلی و ادراکی مسائلی نه تنها شامل می‌باشد

the ability to exercise will power. Thus, it may be diminished
مخدوش تلقی شود می‌تواند آن بنابراین نیروی اراده اعمال توانایی

responsibility where a person, though they know it to be wrong,
خطا می‌باشد آن می‌دانند آنها گرچه شخص یک جایی که مسئولیت

cannot control an irresistible impulse. A substantial impairment
عیب اساسی یک تحریک غیر قابل مقاومت یک کنترل کند نمی‌تواند

is one that is more than trivial but need not be total (R.
دولت کامل باشد نیاز نیست اما جزئی از بیشتر می‌باشد که عیبی است

v. Lloyd (1967)).
لوید ۱۹۶۷ علیه

the jury; and the jury shall take into account everything both
 هم هر چیزی مدنظر قرار دهد باید هیأت منصفه و هیأت منصفه

said and done according to the effect in their opinion, it would have
 خواهد داشت آن عقیده شان طبق تأثیر بر طبق انجام شده و گفته شده

on a reasonable man".
 شخص متعارف یک به

تحریک (ماده ۳ قانون قتل نفس [مصوب] ۱۹۵۷). جایی که قاتل "تحریک شده باشد (خواه بوسیله چیزهای گفته شده یا چیزهای انجام شده و یا بوسیله هر دو باهم) که کنترل خودش را از دست بدهد" و اینکه آیا این تحریک برای اینکه یک شخص متعارف به گونه‌ای که او انجام داده عمل نماید کافی بوده [یا خیر]، باید به هیأت منصفه واگذار شود و هیأت منصفه باید هر چیزی را که گفته شده و یا انجام شده، بر طبق تأثیر آن و بنابه عقیده شان که بر یک شخص معقول اثر خواهد داشت را مدنظر قرار دهند، آن قتل غیر عمد ارادی تلقی می‌شود.

۵. The subjective element- that as a result of things said or
 یا گفته شده چیزهای نتیجه بعنوان که عنصر ذهنی

done or both together, he was provoked to lose his self-
 خود اش از دست دادن به تحریک شد او باهم هر دو یا انجام شده

control.
 کنترل

عنصر ذهنی - که بعنوان نتیجه چیزهای گفته شده یا انجام شده یا هر دو باهم، او تحریک به از دست دادن کنترل خودش شد.

The loss of self-control must be sudden and temporary (R. v. Duffy
 دافی علیه دولت موقت و اتفاقی باشد باید کنترل خود از دست دادن

[1949]. This is intended to distinguish between genuinely uncontrollable
 غیر قابل کنترل حقیقتاً بین تمایز برای منظور شده است این ۱۹۴۹

حالت ذهنی یک شخص در صورتی غیر عادی است که آنچنان متفاوت از حالت افراد معمولی باشد که یک انسان معقول آنرا بعنوان [شخص] غیر عادی تلقی کند (دعوی) دولت علیه بایرن [۱۹۶۰]: این نه تنها شامل مسائل ادراکی و عقلی می‌باشد بلکه [شامل] توانایی اعمال نیروی اراده می‌باشد. بنابراین آن می‌تواند مسئولیت مخدوش تلقی شود جایی که یک شخص گرچه می‌داند آن [عمل] خطا می‌باشد، ولی نمی‌تواند تحریک غیر قابل مقاومت را کنترل کند. یک عیب اساسی، عیبی است که بیشتر از [عیب] جزئی می‌باشد اما نیاز نیست کامل باشد (دعوی) دولت علیه لوید [۱۹۶۷].

This special defence clearly has similarities with both automatism and
 و هم مسلوب الارادگی هم با شباهت‌هایی دارد بوضوح دفاع خاص این

insanity and it is useful to contrast the differing requirements and
 و شرایط مختلف مقایسه گردد با مفید است آن و جنون

effects of these mental state (defences:
 دفاعیات حالت ذهنی این اثرات

این دفاع خاص بوضوح شباهت‌هایی هم با مسلوب الارادگی و هم با جنون دارد و مفید است تا با شرایط و اثرات دفاعیات [مربوط به] حالت ذهنی مقایسه گردد.

Provocation (Homicide Act 1957, section 3). It is
 تلقی می‌شود آن ۳ ماده ۱۹۵۷ قانون قتل نفس تحریک

voluntary manslaughter where killer was "provoked (whether by
 بوسیله خواه تحریک شده باشد قاتل جایی که قتل غیر عمد ارادی

things said or things done or by both together) to lose
 از دست بدهد باهم هر دو بوسیله یا انجام شده چیزهای یا گفته شده چیزهای

his self control" and that "whether the provocation was enough to
 برای اینکه کافی بود تحریک این آیا اینکه و کنترل خود اش

make a reasonable man do as he did shall be left to
 به واگذار شود باید انجام داده او بگونه‌ای عمل شخص متعارف یک نماید

reactions and calculated acts of revenge. However, it has caused
سبب شده است آن اما انتقام اعمال حساب شده و عکس‌العمل‌های

a number of difficulties, particularly where women have delayed
به تأخیر انداخته‌اند زنان جایی‌که به‌ویژه مشکلات پاره‌ای

(albeit for a brief period) in striking back against abusive
سوءاستفاده‌گر به ضربه به مدت کوتاه یک برای گرچه

partners. However, it is now clear that this requirement
الزام این که واضح اکنون است آن اما شرکای جنسی

does not mean that the response has to follow immediately upon
بعد از بلافاصله دنبال شود باید پاسخ که بدین معنا نیست

the provocative conduct (R. v. Ahluwalia [1992]). Furthermore, it
آن به علاوه ۱۹۹۲ آلووالیا علیه دولت رفتار: تحریک‌آمیز

is also recognised that any history of provocation is
است تحریک سابقه هرگونه که به رسمیت شناخته شده همچنین است

relevant in deciding whether the defendant lost his self control-
کنترل خود اش از دست داده متهم اینکه آیا تعیین با مرتبط

what might be termed last straw provocation (R. v. Thornton
تورنتون علیه دولت تحریک ناچیز آخرین نامیده شود ممکن است آنچه که

[1992]).
۱۹۹۲

از دست دادن کنترل خود باید انتفاقی و موقت باشد (دعوی) دولت علیه دافی [۱۹۴۹].
این حقیقتاً برای تمایز بین عکس‌العمل‌های غیرقابل کنترل و اعمال حساب شده برای انتقام
منظور شده است. اما، آن سبب پاره‌ای از مشکلات شده است، بویژه جایی‌که زنان (گرچه
برای یک مدت کوتاه) ضربه زدن به شرکای جنسی سوءاستفاده‌گر را به تأخیر انداخته‌اند.
اما، اکنون واضح است که این الزام بدین معنا نیست که پاسخ باید بلافاصله بعد از رفتار
تحریک‌آمیز دنبال شود (دعوی) دولت علیه آلووالیا [۱۹۹۲]. بعلاوه، همچنین به رسمیت
شناخته شده است که هرگونه سابقه تحریک با تعیین اینکه آیا متهم کنترل خودش را از

دست داده [یا خیر] مرتبط است - آنچه که ممکن است [بعنوان] آخرین تحریک ناچیز
نامیده شود (دعوی) دولت علیه تورنتون [۱۹۹۲].

The objective element- that a reasonable man, in those
عینی عنصر که یک متعارف شخص در آن

circumstances (including any history of provocation),
اوضاع و احوال شامل هرگونه سابقه تحریک

would (or may) have been provoked to lose his self control
تحریک شده (یا ممکن است) شود کنترل خود اش از دست دادن برای

and would (or may) have responded in the same way as
که روشی همان به پاسخ داده باشد ممکن است یا دهد و

the defendant. In DPP v. Camplin [1918], Lord Diplock stated that
که بیان کرد دیپلاک قاضی ۱۹۱۸ کمپلین علیه دی‌پی‌بی در متهم

a reasonable man, for these purposes is:
عبارت از منظوری چنین برای انسان متعارف یک

عنصر عینی (نوعی) - که یک شخص متعارف در آن اوضاع و احوال (شامل هرگونه سابقه
تحریک)، برای از دست دادن کنترل خودش تحریک شده (یا ممکن است) تحریک شده
باشد و به همان روشی که متهم [عمل کرده] پاسخ دهد یا (ممکن است) پاسخ داده باشد.
در [دعوی] دی‌پی‌بی علیه کمپلین [۱۹۱۸]، قاضی دیپلاک بیان داشت که یک انسان معقول
برای چنین منظوری عبارتست از:

"a person having the power of self-control to be expected of an
یک از انتظار می‌رود کنترل خود قدرت که دارای شخصی

ordinary person of the sex and age of the accused, but in other
دیگر از ولی متهم هم‌سن و سال و هم‌جنس شخص عادی

respects sharing such of the accused's characteristics as would affect
تأثیر می‌گذارد بر که خصوصیات متهم با طوری جداسخت جنبه‌های

the gravity of the provocation to him; and that the question is not
نیست سؤال اینکه و به او نسبت تحریک شدت

confusion, requiring juries to engage in the "mental
 سردرگمی که مستلزم آن است هیأت‌های منصفه درگیر شوند در ذهنی

"gymnastics" of an arguably unworkable distinction. However, in R.
 تمرین‌های قابل بحث یک غیرعملی تمایز اما دولت در

v. Smith (2000), the House of Lords (by a 3 2 majority) held that
 که رأی داد اکثریت ۲ ۳ یک با اعیان مجلس ۲۰۰۰ اسمیت علیه

it did "not understand a distinction between matters affecting
 آن قابل فهم نیست یک تمایز بین موضوعات بر

the gravity of the provocation and matters affecting self-control"
 شدت تحریک و تأثیرگذار بر موضوعات بر خود کنترل

(Lord Clyde) and that, therefore, "the particular characteristics of
 قاضی کلاید و اینکه بنابراین خاص خصوصیات

the accused may be taken into account at both stages of
 متهم ممکن است شود در نظر گرفته شوند در هر دو مرحله

the inquiry" (Lord Slynn). According to Lord Hoffmann, "the jury
 تحقیق قاضی سلاین طبق نظر قاضی هافمن هیأت منصفه

may think that there was some characteristics of
 ممکن است فکر کند که وجود دارد برخی خصوصیات

the accused, whether temporary or permanent, which affected
 متهم خواه موقت خواه دائم که تأثیرگذار باشد بر

the degree of control which society could reasonably have expected of
 میزان کنترلی که جامعه می‌تواند بطور معقول داشته باشد از انتظار

him and which it would be unjust not to take into account".
 او و آن خواهد بود غیرعادلانه مدنظر قرار نگیرد

The provocation need not be aimed at this characteristic,
 تحریک لزومی ندارد مورد هدف قرار داده باشد این خصوصیت

though it will clearly be of particular relevance where it
 آن در جایی که ارتباط خاص دارای بود بوضوح خواهد آن گرچه

merely whether such a person would in like circumstances be provoked
 تحریک شد اوضاع و احوال مشابه در خواهد شخصی چنین که آیا صرفاً

to lose his self-control but also whether he would react to
 در برابر واکنش نشان می‌داد او که آیا بلکه کنترل خود اش از دست دادن به

the provocation as the accused did."
 عمل نموده متهم همانگونه که تحریک

"شخصی است که دارای قدرت کنترل خود بوده [بگونه‌ای که] از یک شخص عادی هم‌جنس و هم‌سن و سال متهم انتظار می‌رود، اما از جنبه‌های دیگر با خصوصیات متهم جداست طوری که بز شدت تحریک نسبت به او تأثیر بگذارد و اینکه سؤال صرفاً این نیست که آیا چنین شخصی در اوضاع و احوال مشابه به از دست دادن کنترل خود تحریک خواهد شد [یا نه] بلکه [سؤال این است] که آیا او در برابر تحریک همانگونه که متهم عمل نموده، واکنش نشان می‌داد [یا خیر]."

It seems clear from this that particular characteristics of
 آن روشن است از این که خصوصیات خاص

the defendant may be relevant to reasonableness of both
 متهم ممکن است باشد مرتبط با معقول بودن هر دو

the loss of self-control and the subsequent response. However, some
 برخی اما پاسخ بعدی و هم کنترل خود از دست دادن

later decisions. (e.g. R. v. Marshall (1995); Luc Thiet Thuan
 توان تیت لوک ۱۹۹۵ مارشال علیه دولت بعنوان مثال تصمیمات دیگر

v. R. (1997)) drew a distinction between these "control" and
 و کنترل این بین تمایزی ترسیم کرد ۱۹۹۷ دولت علیه

"response" elements, arguing that age and sex only were relevant
 مربوط می‌شوند تنها جنس و سن با این بیان که عنصر پاسخ

to the control element but that other characteristics may be
 باشد ممکن است خصوصیات دیگر اینکه اما عنصر کنترل به

relevant to the response element. This caused much concern and
 و نگرانی زیادی سبب شده است این عنصر پاسخ با مرتبط



comes from a third party (R. v. Davies (1975)) or is aimed at a third party (R. v. Pearson (1992)).
 یا ۱۹۷۵ داویس علیه دولت شخص ثالث یک از جانب صورت می‌پذیرد
 آن ۱۹۹۲ پیرسون علیه دولت شخص ثالث یک مورد هدف قرار داده باشد

may still be raised even where the provocation is self-
 خود باشد تحریک جایی‌که حتی وجود داشته باشد با این وجود ممکن است

induced by the defendant's own conduct (R. v. Johnson [1989]).
 ۱۹۸۹ جانسون علیه دولت رفتار خود متهم توسط ایجاد شده

These are simply factors to be considered in deciding whether
 اینکه آیا تعیین در در نظر گرفته می‌شوند عواملی صرفاً هستند اینها

the loss of self-control and subsequent response were reasonable.
 معقول بود عکس‌العمل بعدی و کنترل خود از دست دادن

بالاخره، ما باید توجه کنیم که لازم نیست تحریک نه از جانب قربانی ناشی شده باشد و نه متهم را مورد هدف قرار داده باشد. با این وجود، آن می‌تواند یک دفاع محسوب شود جایی‌که تحریک از جانب یک شخص ثالث صورت می‌پذیرد (دعوی) دولت علیه داویس (۱۹۷۵) یا یک شخص ثالث را مورد هدف قرار داده باشد (دعوی) دولت علیه پیرسون (۱۹۹۲). با این وجود، ممکن است حتی جایی‌که تحریک توسط رفتار خود متهم، خود ایجاد شده باشد وجود داشته باشد (دعوی) دولت علیه جانسون (۱۹۸۹). اینها صرفاً عواملی هستند که در تعیین اینکه آیا از دست دادن کنترل و عکس‌العمل بعدی معقول بود [یا خیر] در نظر گرفته می‌شوند.

Suicide pacts (Homicide Act 1957, section 4). It is
 خودکشی پیمانهای قتل نفس قانون ۱۹۵۷ ماده ۴ است آن

voluntary manslaughter where one person kills another as part
 ارادی قتل غیر عمد جایی‌که می‌کشد شخص یک دیگری بعنوان دیگری

of a suicide pact between them. A suicide pact is "a
 یک عبارتست از پیمان خودکشی یک آنها بین پیمان خودکشی یک از

is, e.g. where an impotent man is taunted
 سرزنش شود مرد ناتوان از لحاظ جنسی یک جایی‌که بعنوان مثال وجود داشته باشد
about that condition.
 شرایط آن بخاطر

از این [مسئله] روشن بنظر می‌رسد که خصوصیات خاص متهم، ممکن است با معقول بودن از دست دادن کنترل خود و پاسخ بعدی مرتبط باشد. اما، برخی تصمیمات دیگر (دعوی) دولت علیه مارشال [۱۹۹۵]؛ لوک تیت توان علیه دولت [۱۹۹۷]) تمایز بین این عنصر "کنترل" و "پاسخ" را ترسیم کرد، با این بیان که سن و سال تنها مربوط به عنصر کنترل می‌شوند، اما اینکه دیگر خصوصیات ممکن است مرتبط با عنصر پاسخ باشند. این سبب نگرانی و سردرگمی زیادی شده است، که مستلزم آن است که هیأت‌های منصفه در تمرین‌های ذهنی تمایز غیرعملی قابل بحث درگیر شوند. اما در [دعوی] دولت علیه اسمیت (۲۰۰۰)، مجلس اعیان (با یک اکثریت ۳ به ۲) رأی داد که "تمایز موضوعات تأثیرگذار بر شدت تحریک و موضوعات تأثیرگذار بر کنترل خود قابل فهم نیست" (قاضی کلاید)، و بنابراین اینکه "خصوصیات خاص متهم در هر دو مرحله تحقیق ممکن است در نظر گرفته شود" (قاضی سلاین). طبق نظر قاضی هافمن "هیأت منصفه ممکن است فکر کند که برخی خصوصیات متهم خواه موقت و خواه دائم وجود دارد که بر میزان کنترلی که جامعه می‌تواند بطور معقول از او انتظار داشته باشد تأثیرگذار باشد و اینکه آن غیر عادلانه خواهد بود که مدنظر قرار نگیرد. در این خصوصیت لزومی ندارد تحریک مورد هدف قرار گرفته شود گرچه آن در جایی‌که وجود داشته باشد بوضوح دارای ارتباط خاصی است بعنوان مثال جایی‌که مرد ناتوان از لحاظ جنسی بخاطر آن شرایط سرزنش می‌شود.

Finally, we should note that the provocation need not
 نه نیاز نیست تحریک که توجه کنیم باید ما بالاخره

come from the victim nor be aimed at the defendant.
 متهم مورد هدف قرار داده باشد نه قربانی از جانب ناشی شده باشد

It may still be a defence where the provocation
 تحریک جایی‌که دفاع یک محسوب شود با این وجود می‌تواند آن



آدمکو [۱۹۹۴]:

Constructive (or unlawful act) manslaughter.

قتل غیر عمد عمل غیر قانونی یا اعتباری

The actus reus of this offence is:

عبارتست از جرم این عنصر مادی

an unlawful act;

عمل غیر قانونی یک

that is dangerous, in that it exposes others to the risk of some harm, albeit not serious harm (R. v. Church)

در دیگران قرار می دهد معرض آن از این لحاظ که خطرناک است که چارج علیه دولت صدمه جدی نباشد گرچه صدمات برخی خطر

(1965);

۱۹۶۵

and that causes that death of the victim

قربانی مرگ سبب شود اینکه و

قتل غیر عمد اعتباری (یا عمل غیر قانونی).

عنصر مادی این جرم عبارتست از:

• یک عمل غیر قانونی؛

• که خطرناک است، از این لحاظ که دیگران را در معرض خطر برخی صدمات قرار

می دهد، گرچه صدمه جدی نباشد (دعوی) دولت علیه چارج [۱۹۶۵]؛

• و اینکه سبب مرگ قربانی شود.

The mens rea is that required for the unlawful act. It is not necessary to show that the defendant knew the act was either

نیست آن عمل غیر قانونی برای مورد نیاز آن چیزی که است عنصر معنوی یا می باشد عمل می دانست متهم که اثبات کنیم لازم

unlawful or dangerous or that he was aware of the circumstances which

که اوضاع و احوالی از آگاه بود او اینکه یا خطرناک یا غیر قانونی

common agreement between two or more persons having for its object the death of all of them, whether or not each is to take his own

هدف آن برای داشتن شخص چند یا دو بین توافق مشترک خودش بگیرد باید هر کدام خواه (بگیرد یا نگیرد) آنها همه مرگ

life" and "nothing done by a person who enters into a suicide pact shall be treated as done by him in pursuance of

یک وارد می شود که شخصی توسط انجام نگرفته باشد هیچ اقدامی و جان بی در او توسط انجام شده بعنوان رفتار شود باید پیمان خودکشی

the pact unless it is done while he has the settled intention of dying in pursuance of the pact".

قصد ثابت دارد او زمانی که انجام شود آن مگر اینکه پیمان پیمان بی در مرگ

پیمانهای خودکشی (ماده ۴، قانون قتل نفس ۱۹۵۷). جایی که یک شخص دیگری را بعنوان بخشی از یک پیمان خودکشی بین آنها می کشد، آن قتل غیر عمد ارادی است. پیمان خودکشی عبارتست از "یک توافق مشترک بین دو یا چند نفر که مرگ همه آنها هدف آن است خواه هر یک از آنها جان خودش را بگیرد یا نگیرد" و "اقدامی توسط شخصی که وارد پیمان خودکشی می شود انجام نگرفته باشد باید بعنوان [اقدام] انجام شده توسط او در پی پیمان خودکشی رفتار شود مگر اینکه آن زمانی که او در پی پیمان [خودکشی] قصد ثابت مرگ را دارد انجام شود.

Involuntary manslaughter

قتل غیر عمد غیر ارادی

This is killing without malice aforethought and takes two form

شکل دو در بر می گیرد و قبلی سوء نیت بدون کشتن است این

(R. v. Adomako (1994));

۱۹۹۴ آدمکو علیه دولت

قتل غیر عمد غیر ارادی

این، کشتن بدون سوء نیت قبلی است و دو شکل را در بر می گیرد (دعوی) دولت علیه



● که سبب مرگ قربانی شود.

The mens rea is gross negligence that the jury considers
عنصر معنوی می باشد فاحش مسامحه که هیأت منصفه تلقی می کند

justifies a criminal conviction. Lord Mackay, in R. v. Adomako
آدمکو علیه دولت در مککی قاضی محکومیت کیفری یک موجه

(1994), stated that this was "supremely a jury question",
۱۹۹۸ بیان کرد است این که هیأت منصفه یک حد اعلای سؤال

the question being whether, having regard to- the risk of death
سؤال می باشد که آیا با در نظر گرفتن خطر مرگ

involved, the defendant's conduct was so bad in all the circumstances
اوضاع و احوال همه در بد آنچنان بوده رفتار متهم مورد بحث

as to amount, in the jury's opinion, to a criminal act or omission.
ترک فعل یا فعل کیفری یک به نظر هیأت منصفه بنابه منجر می شد که

عنصر معنوی [این جرم] مسامحه فاحش می باشد که هیأت منصفه محکومیت کیفری را موجه تلقی می کند. قاضی مککی در [دعوی] دولت علیه آدمکو [۱۹۹۴] بیان کرد که "این حد اعلای سؤال هیأت منصفه است"، سؤال [این] می باشد که آیا با در نظر گرفتن خطر مرگ مورد بحث، رفتار متهم در همه [این] اوضاع و احوال آنچنان بد بوده که بنابه نظر هیأت منصفه منجر به فعل یا ترک فعل می شد [یا خیر].

Involuntary Manslaughter- Criticisms and Reforms

اصلاحات و انتقادات قتل غیر عمد غیر ارادی

The complexity of the law in this area has long given cause for
سبب شده بمدت طولانی بود زمینه این در قانون پیچیدگی

concern, and in 1996 the Law Commission published a report.
نگرانی و در ۱۹۹۶ کمیسیون حقوقی منتشر کرد گزارشی

containing recommendations for reform and a draft bill. In
در لایحه پیش نویس یک و اصلاح برای پیشنهاداتی که بود حاوی

made it dangerous. It is sufficient that a reasonable man
انسان معقول یک که کافی است آن خطرناک آنرا می ساخت

would have been aware of those circumstances (R. v. Watson (1989))
۱۹۸۹ واتسون علیه دولت اوضاع و احوال این از آگاه بوده باشد

and have regarded the act as dangerous (DPP v. Newbury and
و نیوبوری علیه دی بی بی خطرناک بعنوان عمل آن تلقی کرده باشد و

Jones (1976)).

۱۹۷۶ جونز

عنصر معنوی آن چیزی است که برای عمل غیر قانونی مورد نیاز است. لازم نیست اثبات کنیم که متهم می دانسته که عمل یا غیر قانونی یا خطرناک می باشد یا اینکه او از اوضاع و احوالی که آنرا خطرناک می ساخت آگاه بود. کافی است که یک انسان معقول از این اوضاع و احوال آگاه بوده باشد. ([دعوی] دولت علیه واتسون [۱۹۸۹]) و آن عمل را بعنوان [عمل] خطرناک تلقی کرده باشد. ([دعوی] دی بی بی علیه نیوبوری و جونز [۱۹۷۶]).

Gross negligence manslaughter. The actus reus of this offence
جرم این عنصر مادی قتل غیر عمد مسامحه فاحش

is

عبارتست از

● a duty of care owed by the defendant to the victim,
قربانی نسبت به متهم توسط انجام می شد مراقبت وظیفه یک

● a breach of that duty by the defendant,
متهم توسط نقض آن وظیفه

● that causes the death of the victim.
قربانی مرگی سبب شود که

قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه فاحش. عنصر مادی این جرم عبارتست از:

● وظیفه مراقبتی [که باید] توسط متهم نسبت به قربانی انجام می شد؛

● نقض آن وظیفه توسط متهم؛



understanding why a particular sentence has been passed.
 حکم داده شده است مجازات خاص یک اینکه چرا درک

دو انتقاد اصلی بر قانون فعلی عبارتند از اینکه:

① معیار قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه فاحش دوری [مستلزم دور] است، از این لحاظ که هیأت منصفه به محکوم کردن متهم هدایت می‌شود، در صورتی که آنها فکر کنند رفتارشان مجرمانه بود؛

② دامنه قتل غیر عمد اعتباری بسیار گسترده می‌باشد، که هم رفتاری را که کمی کمتر از قتل عمد است و هم رفتاری را که کمی بیشتر از یک حادثه است را دربرمی‌گیرد. این مشکلاتی را برای قضات در تعیین مجازات مناسب و [برای] عموم مردم در درک اینکه چرا یک مجازات خاص حکم داده شده است، ایجاد می‌کند.

Therefore, the Government is considering three new offences:
 بنابراین دولت در حال بررسی می‌باشد جرم جدید سه

بنابراین، دولت در حال بررسی سه جرم جدید می‌باشد:

Reckless killing. A person would commit this offence if:
 بی احتیاطی قتل یک شخص این مرتکب خواهد بود اگر جرم

① his conduct causes the death of another;
 دیگری سبب شود رفتار اش

② he is aware of a risk that his conduct will cause death or
 یا مرگ سبب خواهد شد رفتار اش که خطری از آگاه باشد او

serious injury;
 صدمه شدید

③ it is unreasonable for him to take that risk having regard to
 با توجه به خطر آن انجام دهد او برای غیر معقول باشد آن

the circumstances as he knows or believes them to be.
 وجود دارند آنها معتقد است یا می‌داند او که شرایطی

May 2000 the Government published its own proposals based on
 می ۲۰۰۰ دولت منتشر کرد اش خود پیشنهادات براساس
the Commission's report. Consultation on these proposals
 پیشنهادات این در خصوص مشاوره گزارش کمیسیون
ends in September 2000.
 ۲۰۰۰ سپتامبر در به پایان رسید

قتل غیر عمد غیر ارادی - انتقادات و اصلاحات

پیچیدگی قانون در این زمینه به مدت طولانی سبب نگرانی شده بود و در [سال] ۱۹۹۶ کمیسیون حقوقی گزارشی منتشر کرد که حاوی پیشنهاداتی برای اصلاح و پیش‌نویس لایحه بود. در می ۲۰۰۰ دولت پیشنهادات خود را براساس گزارش کمیسیون منتشر کرد. مشاوره در خصوص این پیشنهادات در سپتامبر ۲۰۰۰ به پایان رسید.

The two main criticism of the present law are that:
 اینک عبارتند از قانون فعلی انتقاد اصلی دو

① the test for gross negligence manslaughter is circular, in that
 معیار فاحش مسامحه قتل غیر عمد است دوری از این لحاظ که

the jury is directed to convict the defendant if they
 آنها در صورتی که متهم محکوم کردن به هدایت می‌شود هیأت منصفه

think his conduct was criminal;
 مجرمانه بود رفتار اش فکر کنند

② the scope of constructive manslaughter is too broad,
 دامنه اعتباری قتل غیر عمد بسیار می‌باشد گسترده

encompassing both conduct which is little short of murder and that
 رفتاری و هم قتل عمد از کمتر کمی است که رفتاری هم که دربرمی‌گیرد

which is little more than an accident. This creates problems for
 برای مشکلاتی ایجاد می‌کند این حادثه یک از بیشتر کمی است که

judges in determining the appropriate sentence, and the public in
 در عموم مردم و مجازات مناسب تعیین در قضات



and unreasonably takes, the risk that it may do
انجام دهد ممکن است آن که خطری ایجاد نماید بطور غیر معقولی و

so, and the conduct causing (or intended to cause) the injury
صدمه وارد کردن با قصد یا که سبب شود رفتاری و چنین کاری

constitutes an offence.
جرم تشکیل دهد

The maximum penalty would be 10 years imprisonment.
حداکثر مجازات خواهد بود ۱۰ سال حبس

قتل ناشی از بی احتیاطی فاحش. یک شخص مرتکب این جرم خواهد بود اگر:

- رفتارش سبب مرگ دیگری شود؛
 - خطری که رفتار او سبب مرگ یا صدمه جدی خواهد شد، برای یک شخص معقول در موقعیت وی روشن باشد؛
 - او قادر به ارزیابی آن خطر در زمان معین باشد اما در واقع چنین کاری را انجام ندهد و یا؛
 - رفتارش خیلی پایین تر از آن چیزی قرار بگیرد که بطور معقول می تواند در آن اوضاع و احوال انتظار رود یا؛
 - او قصد دارد با رفتارش سبب نوعی صدمه شود و یا از آن آگاه باشد و بطور معقولی خطری را ایجاد نماید که ممکن است چنین کاری را انجام دهد، و رفتاری که سبب (یا با قصد وارد کردن) صدمه انجام شود یک جرم را تشکیل دهد.
- حداکثر مجازات ۱۰ سال حبس خواهد بود.

Death resulting from the intentional or reckless causing of
مرگ ناشی از عمدی یا بی مبالاتی

minor injury. A person would commit this offence if:
جرمی صدمه یک شخص مرتکب خواهد بود این جرم اگر

- his conduct causes the death of another;
دیگری رفتارش سبب شود

The maximum penalty would be life imprisonment.
حداکثر مجازات خواهد بود ابد حبس

قتل [ناشی از] بی احتیاطی. یک شخص مرتکب این جرم خواهد بود اگر:

- رفتارش سبب مرگ دیگری شود؛
 - او از خطری که رفتارش سبب مرگ یا صدمه شدید خواهد شد آگاه باشد؛
 - برای او غیر معقول باشد که آن خطر را با توجه به شرایطی که او می داند یا معتقد است که آنها وجود دارند، انجام دهد.
- حداکثر مجازات حبس ابد خواهد بود.

Killing by gross carelessness. A person would commit this
قتل فاحش ناشی از بی احتیاطی یک شخص مرتکب خواهد بود

offence if:
اگر جرم

- his conduct causes the death of another
دیگری رفتارش سبب شود مرگ

a risk that his conduct will cause death or serious injury
صدمه جدی یا مرگ سبب خواهد شد رفتارش او که خطری

would be obvious to a reasonable person in his position
موقعیت وی در شخص معقول یک برای روشن باشد

- he is capable of appreciating that risk at the material time but
اما زمان معین در خطر آن ارزیابی به قادر باشد او

did not in fact do so and either:
یا و چنین کاری انجام واقع در ندهد

- his conduct falls far below what can reasonably
بطور معقول می تواند آن چیزی که پایین تر خیلی قرار بگیرد رفتارش

be expected in the circumstances, or
یا اوضاع و احوال آن در انتظار رود

- he intends by his conduct to cause some injury, or is aware of,
از آگاه باشد یا صدمه نوعی سبب شود رفتارش با قصد دارد او



suggested headings:

عناوین پیشنهادی

یادداشت‌هایی [جهت] مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در مورد قتل عمد و قتل غیرعمد بنویسید. در اینجا برای شما یک مثال و تعدادی عناوین پیشنهادی وجود دارد.

Murder 2- Mens Rea

عنصر معنوی ۲ قتل عمد

malice aforethought (two forms- Moloney):

مولونی شکل دو سبق تصمیم سوءنیت

express malice (intention to kill)

کشتن قصد سوءنیت صریح

implied malice (intention to cause GBH)
صدمه شدید جسمانی وارد کردن قصد سوءنیت ضمنی

test for intention (Moloney, Nedrick, Hancock & Shankland, Woollin)
وولین شانکلند و هنکک ندریک مولونی قصد معیار

re implied- no need to show foresight of risk of death- sufficient
کافی مرگ خطر پیش‌بینی اثبات به نیازی نیست ضمنی درباره

that D intended GBH and death resulted (Vickers)
ویکرز ناشی شود مرگ و صدمه شدید جسمانی قصد داشته باشد متهم که

Murder 1- Actus Reus

عنصر مادی ۱ قتل عمد

Murder 2 Mens Rea

عنصر معنوی ۲ قتل عمد

M'slaughter 1 Diminished Responsibility

مسئولیت منخوش ۱ قتل غیرعمد

M'slaughter 2 Provocation

تحریک ۲ قتل غیرعمد

he intended or was reckless as to whether some injury
او قصد داشته باشد یا بی‌مبالا باشد نوع صدمه

was caused (although death or serious injury was not foreseeable);
قابل پیش‌بینی نباشد صدمه شدید یا مرگ گرچه وارد شده

the conduct causing, or intended to cause, the injury constitutes
تشکیل دهد صدمه وارد کردن با قصد یا که سبب می‌شود رفتاری

an offence.

جرم یک

The maximum penalty would be between five and ten years (possibly
احتمالاً سال ده تا پنج بین بود خواهد مجازات حداکثر

seven).

هفت

مرگ ناشی از ایراد صدمه جزئی عمدی یا بی‌مبالا. یک شخص مرتکب این جرم خواهد بود اگر:

• رفتارش سبب مرگ دیگری شود؛

• او در مورد نوع صدمه وارد شده قصد داشته باشد یا بی‌مبالا باشد (گرچه مرگ یا صدمه شدید قابل پیش‌بینی نباشد)؛

• رفتاری که سبب صدمه می‌شود و یا با قصد وارد کردن صدمه [صورت می‌گیرد] جرم را تشکیل دهد.

حداکثر مجازات بین پنج تا ده سال حبس (احتمالاً هفت سال) خواهد بود.

Revision Notes

یادداشت‌های مرور مطالب

You should now write your revision notes for Murder
قتل عمد در مورد یادداشت‌های مرور مطالب‌تان بنویسید اکنون باید شما

& Manslaughter. Here is an example for you and some
تعدادی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا قتل غیرعمد و



1. Explain the actus reus and mens rea of murder.

قتل عمد عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید ۱

2. Describe the partial defence of diminished responsibility.

مسئولیت مخدوش دفاع جزئی شرح دهید ۲

3. Describe the partial defence of provocation.

تحریک دفاع جزئی شرح دهید ۳

4. Describe the partial defence of suicide pacts.

پیمانهای خودکشی دفاع جزئی شرح دهید ۴

5. Describe the actus reus and mens rea of constructive manslaughter.

قتل غیر عمد اعتباری عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید ۵

6. Explain the actus reus and mens rea of gross negligence

غفلت فاحش عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید ۶

manslaughter.

قتل غیر عمد

7. What criticisms may be made of the present law of involuntary

غیرارادی قانون فعلی بر وارد شود ممکن است انتقاداتی چه ۷

manslaughter and what reforms have been proposed?

پیشنهاد شده است اصلاحاتی چه و قتل غیر عمد

با استفاده از کارت هایتان، اکنون شما باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر

یک از سئوالات زیر بنویسید:

۱- عنصر مادی و عنصر معنوی قتل عمد را شرح دهید.

۲- دفاع جزئی مسئولیت مخدوش را شرح دهید.

۳- دفاع جزئی تحریک را شرح دهید.

۴- دفاع جزئی پیمانهای خودکشی را شرح دهید.

۵- عنصر مادی و عنصر معنوی قتل غیر عمد اعتباری را شرح دهید.

۶- عنصر مادی و عنصر معنوی قتل غیر عمد [ناشی از] مسامحه فاحش را شرح دهید.

M'slaughter 3- Suicide Pact

قتل غیر عمد ۳ پیمان خودکشی

M'slaughter 4- Constructive

قتل غیر عمد ۴ اعتباری

M'slaughter 5- Gross Negligence

قتل غیر عمد ۵ مسامحه فاحش

M'slaughter 6- Criticisms and Reforms

قتل غیر عمد ۶ انتقادات و اصلاحات

قتل عمد ۲- عنصر معنوی

● سبق تصمیم [توأم با] سوءنیت (دو شکل - [دعوی] مولونی)

● سوءنیت صریح (قصد کشتن)

● سوءنیت ضمنی (قصد وارد کردن صدمه شدید جسمانی)

● معیار قصد (مولونی، ندریک، هنکک و شانکلند، وولین)

● دربارہ [سوءنیت] ضمنی - نیازی به اثبات پیش‌بینی خطر مرگ نیست - کافی است که متهم (D) قصد صدمه شدید جسمانی را داشته باشد و مرگ از [آن] ناشی شود (ویکرز).

قتل عمد ۱- عنصر مادی

قتل عمد ۲- عنصر معنوی

قتل غیر عمد ۱- مسئولیت مخدوش

قتل غیر عمد ۲- تحریک

قتل غیر عمد ۳- پیمان خودکشی

قتل غیر عمد ۴- اعتباری

قتل غیر عمد ۵- مسامحه فاحش

قتل غیر عمد ۶- انتقادات و اصلاحات

Using your cards, you should now be able to write a short

کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارت‌های تان با استفاده از

paragraph in response to each of the following questions:

سئوالات زیر هر یک از به پاسخ در پاراگراف



۷. چه انتقاداتی ممکن است بر قانون فعلی قتل غیر عمد ارادی وارد شود و چه اصلاحاتی پیشنهاد شده است؟

15
15

Criminal Law-Non- fatal Assaults حملات مهلك غير حقوق جزا

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:

قادر خواهید بود شما فصل این خواندن بعد از

describe the actus reus and mens rea of common assault;

حمله عادی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of assault occasioning actual

واقعی منجر به حمله عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

bodily harm;

صدمه جسمانی

describe the actus reus and mens rea of unlawful and malicious

سوءنیت و غیر قانونی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

wounding or inflicting grievous bodily harm;

صدمه جسمانی شدید ابراد یا مجروح کردن

describe the actus reus and mens rea of unlawful and malicious

سوءنیت و غیر قانونی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید



and/ or a fine. At common law, assault and battery were two دو بودند ایراد ضرب و جرح و حمله لا کامن در جرمه یک یا و

separate offences and Section 39 appears to preserve this این حفظ می‌نماید بنظر می‌رسد ۳۹ ماده و جرم مجزا

distinction. However, Section 40 refers only to common assault حمله عادی به تنها اشاره می‌کند ۴۰ ماده اما تمایز

and in R. v. Lynsey [1995] this was held to include both assault حمله هم شامل می‌شود مقرر گردید اینطور ۱۹۹۵ لینسی علیه دولت در و

and battery. Thus it seems that either assault or چه حمله چه که بنظر می‌رسد آن بنابراین ایراد ضرب و جرح و هم

battery (in their common law sense) are now both هر دو اینک شوند. معنای حقوقی عام شان در ایراد ضرب و جرح

to be regarded as common assault. The actus reus is either: یا هست عنصر مادی حمله عام بعنوان در نظر گرفته

حمله [و یورش] عادی

به موجب ماده ۳۹ قانون عدالت کیفری مصوب [۱۹۸۸]، حمله عام تا شش ماه حبس قابل مجازات است (و اگر از لحاظ نژادی باشد تا دو سال حبس تشدید می‌شود - ماده ۲۹ قانون جرم و بی‌نظمی [مصوب] ۱۹۹۸) و / یا جرمه. در کامن لا، حمله و ایراد ضرب و جرح دو جرم مجزا بودند و بنظر می‌رسد ماده ۳۹ این تمایز را حفظ می‌نماید. اما، ماده ۴۰ تنها به حمله عادی اشاره می‌کند در [دعوی] دولت علیه لینسی [۱۹۹۵] اینطور مقرر گردید که هم شامل حمله و هم ایراد ضرب و جرح می‌شود. بنابراین بنظر می‌رسد که چه حمله و چه ایراد ضرب و جرح (در معنای حقوقی عام شان) اینک بعنوان حمله عام در نظر گرفته شوند. عنصر مادی هست یا:

Assault- Placing another in fear of immediate and unlawful personal حمله شخصی غیرقانونی و فوری از ترس در دیگری قرار دادن

violence. This may be done by acts alone (e.g. raising بالا بردن بعنوان مثال تنها افعال بوسیله انجام شود می‌تواند این خشونت

wounding or causing grievous bodily harm with intent; قصد با صدمه جسمانی شدید موجب شدن یا مجروح کردن

discuss the criticisms of the present law regarding offences جرائم در خصوص قانون فعلی انتقادات مورد بحث قرار دهید

against the person and proposed reforms. اصلاحات پیشنهادی و اشخاص علیه

۱۵- حقوق جزا - حملات غیر مهلک

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

عنصر مادی و عنصر معنوی حمله عادی را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی حمله منجر به صدمه جسمانی واقعی را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی مجروح کردن یا ایراد صدمه شدید جسمانی غیرقانونی و

[همراه با] سوءنیت را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت و یا موجب

صدمه شدید جسمانی شدن با [برخورداری از] قصد را شرح دهید؛

انتقادات [وارده] بر قانون فعلی را در خصوص جرائم علیه اشخاص و اصلاحات پیشنهادی

[آنها] مورد بحث قرار دهید.

Common Assault

حمله عادی

Under Section 39 of the Criminal Justice Act 1988, common assault حمله عادی ۱۹۸۸ قانون عدالت کیفری از ۳۹ ماده به موجب

is punishable by up to six months imprisonment (up to two years if اگر سال دو تا تا شش ماه حبس قابل مجازات است

racially aggravated- Crime and Disorder Act 1998, section 29) ۲۹ ماده ۱۹۹۸ قانون بی‌نظمی و جرم تشدید می‌شود از لحاظ نژادی

شود، مشروط بر آنکه قربانی از خشونت فوری بترسد (دعوی) دولت علیه ایرلند، دولت علیه بورستو [۱۹۹۷]. اما، همچنین الفاظ می‌توانند اثر افعال را خنثی نمایند (بعنوان مثال، بالا بردن مشت‌های شخص در صورتی که بگوید "اگر شما جوانتر بودید، شما را می‌زدم") (دعوی) توبرویل علیه ساواژ [۱۶۶۹] حمله نخواهد بود - گرچه این [مورد] موردی نیست که الفاظ صرفاً حالتی را بیان می‌کنند که به موجب آن قربانی می‌تواند از خشونت تهدیدآمیز اجتناب نماید (بعنوان مثال بالا بردن مشت‌های شخص در حالیکه بگوید "اگر شما پول‌تان را به من ندهید، من شما را خواهم زد!") (دعوی) بلیک علیه برنارد [۱۸۴۰]؛ یا

Battery- the application of unlawful personal violence on
نسبت به خشونت شخصی غیرقانونی اعمال ایراد ضرب و جرح

another. Any degree of physical contact (however slight) without consent
رضایت بدون جزیی هر چند تماس فیزیکی از درجه هر دیگری

is sufficient. However, a person is held to have impliedly
بطور ضمنی است فرض می‌شود شخص یک اما کافی است

consented to everyday physical contact (e.g. an accidental collision
برخورد اتفاقی یک بعنوان مثال تماس فیزیکی روزمره به رضایت داده

in a busy street, tapping on someone's shoulder to attract their
شان جلب برای کف کسی بر ضربه زدن آهسته خیابان شلوغ یک در

attention). The application of force is usually direct (e.g. by
از طریق بعنوان مثال مستقیم معمولاً است زور اعمال توجه

hitting or spitting) but need not be so, e.g. it would
خواهد آن بعنوان مثال اینگونه باشد لازم نیست اما تف انداختن یا ضربه زدن

be a battery if A pulls B's chair away as
هنگامی که عقب صندلی ب بکشد الف در صورتی که ایراد ضرب و جرح یک بود

B is sitting down. This also emphasizes that a battery
ایراد ضرب و جرح یک که تأکید می‌کند همچنین این دارد می‌نشیند ب

does not have to be accompanied by an assault.
حمله یک با همراه باشد لازم نیست

one's fists at someone) or by acts and words together
باهم الفاظ و افعال بوسیله یا کسی به سمت مشت‌های شخصی

(e.g. raising one's fists, saying "I'm going to thump you!")
تورا بزخم قصد دارم گفتن مشت‌های شخص بالا بردن بعنوان مثال

Words alone and even menacing silence) can amount to an
یک به منجر شود می‌تواند سکوت تهدیدآمیز حتی و به تنهایی الفاظ

assault, provided the victim fears immediate violence (R. v.
علیه دولت خشونت فوری بترسد از قربانی مشروط بر آنکه حمله

Ireland, R. v. Burstow (1997)). However, words can also
همچنین می‌تواند الفاظ اما ۱۹۹۷ بورستو علیه دولت ایرلند

negate the effect of acts (e.g. it would not be an assault
حمله یک بود نخواهد آن بعنوان مثال افعال اثر خنثی نمایند

to raise one's fists while saying "If you were a younger man,
مرد جوانتر یک بودید شما اگر بگوید در صورتیکه مشت‌های شخص بالا بردن

I would thump you!") (Tuberville v. Savage [1669]) - though this
این گرچه ۱۶۶۹ ساواژ علیه توبرویل شما را می‌زدم من

is not the case where the words merely announce a condition by
بموجب حالت یک بیان می‌کنند صرفاً الفاظ که موردی نیست

which the victim can avoid the threatened violence (e.g.
بعنوان مثال خشونت تهدیدآمیز اجتناب نماید از می‌تواند قربانی که

raising one's fists while saying "Unless you give me your
تان به من ندهید شما اگر بگوید در حالیکه مشت‌های شخص بالا بردن

money, I will thump you!") (Blake v. Barnard (1840)); or
یا ۱۸۴۰ برنارد علیه بلیک شما خواهم زد من پول

حمله - قرار دادن دیگری در ترس از خشونت شخص فوری و غیرقانونی. این [امر] ممکن است تنها بوسیله افعال (بالا بردن مشت‌های شخص به سوی کسی) یا بوسیله افعال و الفاظ باهم (بعنوان مثال، بالا بردن مشت‌های شخص و گفتن [اینکه] "من قصد دارم تورا بزخم!") انجام شود. الفاظ به تنهایی (و حتی سکوت تهدیدآمیز) می‌تواند منجر به حمله



خطر انجام چنین کاری.

[دعوی] دولت علیه ونا [۱۹۷۶]؛ دولت علیه ساواژ و پارمتر [۱۹۹۱].

Assault occasioning actual bodily harm. This is an offence
جرم یک است این صدمه جسمانی واقعی منجر به حمله

under section 47 of the Offences Against the Person Act 1861,
قانون اشخاص علیه جرائم از ۴۷ ماده به موجب

punishable by up to five years imprisonment (up to seven years if
اگر سال هفت تا حبس سال پنج تا قابل مجازات

racially aggravated-crime and Disorder Act 1998, section 29).
۲۹ ماده ۱۹۹۸ قانون بی‌نظمی و جرم تشدید می‌شود از لحاظ نژادی

The actus reus of this offence is:

عبارتست از جرم این عنصر مادی

• common assault,
حمله عام

• that caused actual bodily harm.
صدمه جسمانی واقعی سبب شود که

حمله منجر به صدمه جسمانی واقعی. به موجب ماده ۴۷ قانون جرائم علیه اشخاص
[مصوب] ۱۸۶۱، این یک جرم است و قابل مجازات تا پنج سال حبس (اگر از لحاظ نژادی
باشد) تا هفت سال تشدید می‌شود. ماده ۲۹ قانون جرم و بی‌نظمی [مصوب] ۱۹۹۸).

عنصر مادی این جرم عبارتست از:

• حمله عام،

• که سبب صدمه جسمانی واقعی شود.

"Actual bodily harm" is harm that is more than trivial
جزیی از بیشتر می‌باشد که صدمه‌ای است صدمه جسمانی واقعی

but not really serious (DPP v. Smith (1961)). This indicates
نشان می‌دهد این ۱۹۶۱ اسمیت علیه دی‌پی‌پی شدید واقعاً نیست اما

ایراد ضرب و جرح - اعمال خشونت شخصی غیرقانونی نسبت به دیگری. هر درجه از
تماس فیزیکی (هر چند جزئی) بدون رضایت کافی است. اما فرض می‌شود که یک
شخص بطور ضمنی به تماس فیزیکی روزمره رضایت داده است (بعنوان مثال، یک
برخورد اتفاقی در یک خیابان شلوغ، ضربه زدن آهسته به کتف کسی برای جلب توجه
وی). اعمال زور معمولاً مستقیم است (بعنوان مثال، از طریق ضربه زدن یا تپ انداختن)
اما لازم نیست اینگونه باشد، بعنوان مثال، اگر الف صندلی (ب) را هنگامی که وی دارد
می‌نشیند عقب بکشد آن [عمل] ایراد ضرب و جرح خواهد بود. این همچنین تأکید می‌کند
که لازم نیست ایراد ضرب و جرح همراه با حمله باشد.

The mens rea is either:

یا هست عنصر معنوی

• intention to place another in fear of immediate and unlawful
غیرقانونی و فوری از ترس در دیگری قرار دادن قصد

personal violence or subjective recklessness as to the risk of doing
انجام خطر در مورد بی‌مبالاتی یا خشونت شخص

so;

چنین کاری

• intention to apply unlawful personal violence to another or
یا دیگری نسبت به خشونت شخصی غیرقانونی اعمال قصد

subjective recklessness as to the risk of doing so.
چنین کاری انجام خطر در مورد بی‌مبالاتی ذهنی

(R. v. Venna (1976); R. v. Savage and Parmenter (1991)).
پارمتر و ساوارو علیه دولت ۱۹۷۶ ونا علیه دولت ۱۹۹۱

عنصر معنوی هست یا:

• قصد قرار دادن دیگری در ترس از خشونت شخصی فوری و غیرقانونی یا بی‌مبالاتی

ذهنی در مورد خطر انجام چنین کاری؛ یا

• قصد اعمال خشونت شخصی غیرقانونی نسبت به دیگری یا بی‌مبالاتی ذهنی در مورد

مورد حمله و اینکه در واقع صدمه جسمانی واقعی ایجاد شده بی‌مبالات بود. ضروری نیست ثابت شود که متهم یا قصد داشته یا پیش‌بینی می‌کرده که صدمه جسمانی واقعی ایجاد خواهد شد یا ممکن است ایجاد شود. ([دعوی] دولت علیه ساواژ و پارامتر (۱۹۹۱)).

Unlawful and malicious wounding or infliction of
غیرقانونی و سوءنیت مجروح کردن یا ایراد

grievous bodily harm This is an offence under section 20
ماده ۲۰ مجروح جسمانی شدید

of 1861 Act, punishable by up to five years imprisonment (up to seven
هفت تا هفت سال حبس تا قابل مجازات قانون ۱۸۶۱ از

years if racially aggravated- Crime and Disorder Act 1998, section
ماده ۱۹۹۸ قانون بی‌نظمی و جرم تشدید می‌شود از لحاظ نژادی اگر سال

29). The actus reus of this offence is either:
یا هست جرم این عنصر مادی ۲۹

⊙ Unlawful wounding. For wounding to occur, both the inner
داخلی هم اتفاق بی‌افتد مجروح کردن برای اینکه مجروح کردن غیرقانونی

and outer skin must be broken (Moriarty v. Brookes (1834)); or
یا ۱۸۳۴ بروکس علیه موریارتی شکافته شود باید پوست خارجی و هم

⊙ Unlawful infliction of grievous bodily harm
صدمه جسمانی شدید ایراد غیرقانونی

مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه جسمانی شدید. بموجب ماده ۲۰ قانون ۱۸۶۱ این [عمل] جرم می‌باشد و قابل مجازات تا پنج سال حبس بوده (و اگر از لحاظ نژادی [باشد تا هفت سال تشدید می‌شود] - قانون جرم و بی‌نظمی [مصنوب] ۱۹۹۸، ماده ۲۹).

عنصر مادی این جرم هست یا:

⊙ مجروح کردن غیرقانونی. برای اینکه مجروح کردن اتفاق می‌افتد، هم پوست داخلی و

that the victim must be caused some noticeable discomfort, albeit
گرچه ناراحتی قابل ملاحظه‌ای نوعی ایجاد شود باید قربانی که

of a minor and/ or temporary nature. "Harm" includes
شامل می‌باشد صدمه ماهیت موقتی یا و کم یک با

not only physical but also psychiatric harm (but not mere emotions).
احساسات صرف نه اما صدمه روحی بلکه فیزیکی نه تنها

such as fear, distress or panic) (R. v. Chan-Fook (1994)).
۱۹۹۴ چان فوک علیه دولت وحشت یا استرس ترس از قبیل

"صدمه جسمانی واقعی" صدمه‌ای است که بیشتر از جزیی می‌باشد اما واقعاً شدید نیست [دعوی] دی‌بی‌بی علیه اسمیت [۱۹۶۱]. این نشان می‌دهد که باید نوعی ناراحتی قابل ملاحظه‌ای در قربانی ایجاد شود، گرچه با سامپت کم و / یا موقتی باشد. "صدمه" نه تنها شامل صدمه فیزیکی بلکه صدمه روحی می‌باشد (اما نه صرف احساسات از قبیل ترس، استرس یا وحشت) ([دعوی] دولت علیه چان فوک [۱۹۹۴]).

Regarding the mens rea, it is sufficient to show the defendant had
بود متهم ثابت شود کافی است آن عنصر معنوی در خصوص

either formed an intention or was subjectively reckless with regard to
در مورد بی‌مبالات بطور ذهنی بود یا قصد یک داشته یا

the assault and that actual bodily harm was in fact caused. It is not
نیست آن ایجاد واقع در شد صدمه جسمانی واقعی اینکه و حمله

necessary to show the defendant either intended or foresaw
پیش‌بینی می‌کرد یا قصد داشته یا متهم ثابت شود ضروری

that actual bodily harm would or might be caused (R. v.
علیه دولت ایجاد شد/شود ممکن است یا خواهد صدمه جسمانی واقعی که

Savage and Parmenter (1991)).
۱۹۹۱ پارامتر و ساواژ

در خصوص عنصر معنوی، کافی است ثابت شود که متهم یا قصد داشته یا بطور ذهنی در



serious harm

صدمه شدید

در خصوص عنصر معنوی کافی است ثابت شود یا [وجود دارد]:

- قصد ایراد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد؛ یا
- بی‌مبالاتی ذهنی در مورد ایراد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد.

It is not necessary to show that the defendant intended or foresaw
پیش‌بینی می‌کرده یا قصد داشته متهم که ثابت شود ضروری نیست آن

that wounding or really serious harm would or may result
ناشی ممکن است شود یا خواهد شد صدمه شدید واقعی یا مجروح کردن که

(R. v. Savage and Parmenter (1991)).
پارامتر و ساواژ علیه دولت ۱۹۹۱

ضروری نیست ثابت شود که متهم قصد داشته یا پیش‌بینی می‌کرده که مجروح کردن یا صدمه شدید واقعی [از آن] ناشی خواهد شد یا ممکن است ناشی شود (دعوی] دولت علیه ساواژ و پارامتر [۱۹۹۱].

Unlawful and malicious wounding or causing grievous
شدید یا مجروح کردن سوءنیت و غیرقانونی

bodily harm with intent to do grievous bodily harm or
یا صدمه جسمانی شدید انجام قصد به صدمه جسمانی

resist lawful arrest.
بازداشت قانونی مقاومت

This is an offence under section 18 of the 1861 Act,
این قانون ۱۸۶۱ از ماده ۱۸ به موجب جرم یک می‌باشد این

punishable by up to life imprisonment. The elements of this offence
جرم این عناصر حبس ابد تا قابل مجازات

are:
عبارتند از

هم پوست خارجی باید شکافته شود (دعوی] موریاتی علیه بروکس [۱۸۳۴]; یا
● ایراد صدمه جسمانی شدید غیرقانونی.

"Grievous bodily harm" means really serious bodily harm (DPP v.
علیه دی‌پی‌پی صدمه جسمانی شدید واقعی یعنی صدمه جسمانی شدید

Smith [1961]). Again, "harm" includes psychiatric harm (R. v.
علیه دولت صدمه روحی شامل می‌شود صدمه همچنین ۱۹۶۱ اسمیت

Ireland, R. v. Burstow [1997]).
بورستو علیه دولت ایرلند ۱۹۹۷

"صدمه جسمانی شدید" یعنی صدمه جسمانی شدید واقعی (دعوی] دی‌پی‌پی علیه اسمیت [۱۹۶۱]. همچنین، "صدمه" شامل صدمه روحی می‌شود (دعوی] دولت علیه ایرلند، دولت علیه بورستو [۱۹۹۷].

Either of the above is sufficient- there may be a
یک ممکن است وجود داشته باشد کافی است فوق هر یک از

wounding without there also being grievous bodily harm, and
و صدمه جسمانی شدید باشد همچنین وجود داشته بدون مجروح کردن

vice versa.
برعکس

هر یک از [موارد] فوق کافی است - ممکن است مجروح کردن بدون صدمه شدید جسمانی وجود داشته باشد و برعکس.

Regarding the mens rea, it is sufficient to show either:
یا ثابت شود کافی است آن عنصر معنوی در خصوص

● intention to inflict some harm, albeit not serious harm; or
یا صدمه شدید نباشد گرچه صدمه نوعی ایراد قصد

● subjective recklessness as to the infliction of some harm, albeit not
نباشد گرچه صدمه نوعی ایراد در مورد بی‌مبالاتی ذهنی



It was an act consolidating existing law and much of its language was archaic and confusing.

واژه‌های آن از بسیاری و حقوق موجود تثبیت کننده قانون یک بود آن گنج‌کننده و قدیمی می‌باشد

انتقادات و اصلاحات

قانون جرائم علیه اشخاص [مصوب] ۱۸۶۱ با انتقادات زیادی مواجه شده است.
 * آن [قانون]، قانون تثبیت کننده حقوق موجود بود و بسیاری از واژه‌های آن قدیمی و گنج‌کننده می‌باشد.

In particular, there are inconsistencies in the terms used to indicate the conduct required for the various offences-- "occasioning", "inflicting", "causing", etc.

جهت بکاررفته اصطلاحات در تناقضاتی وجود دارد ویژه به فراهم کردن جرائم مختلف برای موردنیاز رفتار بیان "فراموش کردن", "سبب شدن", "ضربه وارد کردن" و غیره سبب شدن ضربه وارد کردن

به ویژه، در اصطلاحات بکاررفته جهت بیان رفتار موردنیاز برای [ایجاد] جرائم مختلف تناقضاتی وجود دارد - "فراهم کردن"، "ضربه وارد کردن"، "سبب شدن"، و غیره.

There have also been difficulties over the scope of the term "bodily harm" - in particular, the extent to which this covers psychological as well as physical harm.

اصطلاح قلمرو در مورد مشکلاتی همچنین وجود داشته است شامل می‌شود این که تا حدی ویژه به صدمه جسمانی روانی و همچنین فیزیکی صدمه فیزیکی و همچنین روانی

همچنین مشکلاتی در مورد قلمرو اصطلاح "صدمه جسمانی" وجود داشته است - به ویژه، تا حدی که این شامل صدمه روانی و همچنین فیزیکی می‌شود.

actus reus - as for section 20 (see above).
 فوق رجوع کنید به ماده ۲۰ به مانند عنصر مادی

mens rea- either:
 یا عنصر معنوی

intention to do grievous bodily harm (recklessness is not sufficient); or
 قصد انجام شدید جسمانی صدمه بی‌مبالاتی نیست

یا کافی

intention to resist lawful arrest, and either intention or subjective
 قصد بازداشت قانونی مقاومت قصد ذهنی یا قصد

recklessness as to the causing of some harm, albeit not serious harm.
 صدمه شدید نباشد گرچه صدمه نوعی ایراد در مورد بی‌مبالاتی

مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه شدید جسمانی به قصد انجام صدمه شدید جسمانی یا مقاومت [در برابر] بازداشت قانونی.

بموجب ماده ۱۸ قانون ۱۸۶۱، این [عمل] جرم می‌باشد و قابل مجازات تا حبس ابد است. عناصر این جرم عبارتند از:

* عنصر مادی - به مانند ماده ۲۰ (رجوع کنید به فوق).

* عنصر معنوی - یا

* قصد انجام صدمه شدید جسمانی (بی‌مبالاتی کافی نیست)؛ یا

* قصد مقاومت [در برابر] بازداشت قانونی و یا قصد یا بی‌مبالاتی ذهنی در مورد ایراد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد.

Criticisms and Reforms

انتقادات و اصلاحات

The Offences Against the Person Act 1861 has been subject to many criticisms:
 جرائم علیه اشخاص قانون ۱۸۶۱ مواجه شده است با انتقادات

انتقادات



use. The main offences proposed are:

عبارتند از پیشنهاد شده جرائم اصلی استفاده

این پیچیدگیها و اشتباهات بار مسئولیت اضافی را برای پلیس و محاکم و خطر بی عدالتی را برای متهمین ایجاد می کنند. اصلاحات مهمی در سال ۱۹۹۳ در گزارش کمیسیون حقوقی پیشنهاد شده بودند. در سال ۱۹۹۸، وزارت کشور براساس پیشنهادات کمیسیون حقوقی برای مشاوره، پیش نویس لایحه ای را صادر کرد. هدف این لایحه، سخت تر یا ملایم تر ساختن قانون نبود، بلکه به بیان دقیق تر روشن تر و ساده تر ساختن آن برای استفاده بود. جرائم اصلی پیشنهاد شده عبارتند از:

intentionally causing serious injury (clause 1), to replace section 18 GBH with intent; 20 GBH, the defendant must have caused serious injury, but the mens rea only requires intention or foresight of some harm being caused (R. v. Savage and Parmenter [1991]).

ماده جایگزین شود تا ۱ بند صدمه شدید ایجاد عمدی
ماده ۱۸ GBH قصد با صدمه شدید جسمانی ۲۰
پارامتر و ساواژ علیه دولت ایجاد شده (۱۹۹۱).

18 GBH with intent; 20 GBH, the defendant must have caused serious injury, but the mens rea only requires intention or foresight of some harm being caused (R. v. Savage and Parmenter [1991]).

قصد با صدمه شدید جسمانی ۱۸

● ایجاد صدمه شدید عمدی (بند ۱)، تا جایگزین ماده ۱۸ [در خصوص] صدمه شدید جسمانی [همراه] با قصد شود؛

recklessly causing serious injury (clause 2), to replace section 20 GBH (the proposed maximum penalty is imprisonment for seven years); the increase from the present maximum of five years is justified as the new offence would require foresight of serious harm, not merely some harm as at present);

جایگزین شود تا ۲ بند صدمه شدید ایجاد از روی بی مبالاتی
است مجازات حداکثر پیشنهادی صدمه شدید جسمانی ۲۰ ماده
حداکثر فعلی نسبت به افزایش حبس ۷ سال
پیش بینی نیاز خواهد بود به جرم جدید زیرا مجاز دانسته شده سال پنج
حاضر در حال گونه ای که صدمه نوعی صرفاً نه صدمه شدید

● ایجاد صدمه شدید از روی بی مبالاتی (بند ۲)، تا جایگزین ماده ۲۰ [در خصوص]

● Furthermore, there is frequently a confusing lack of congruence between the actus reus and mens rea. For example, for a section 20 GBH, the defendant must have caused serious injury, but the mens rea only requires intention or foresight of some harm being caused (R. v. Savage and Parmenter [1991]).

تجانس عدم گیج کننده یک غالباً وجود دارد بعلاوه
ماده یک برای مثال برای عنصر معنوی و عنصر مادی بین
جراحی شدید سبب شود باید متهم صدمه شدید جسمانی ۲۰
صدمه نوعی پیش بینی یا قصد نیاز دارد به فقط عنصر معنوی اما
پارامتر و ساواژ علیه دولت ایجاد شده (۱۹۹۱).

● بعلاوه، غالباً یک عدم تجانس گیج کننده بین عنصر مادی و عنصر معنوی وجود دارد. برای مثال، برای صدمه شدید جسمانی [موضوع] ماده ۲۰، متهم باید سبب جراحت شدید شود، اما عنصر معنوی فقط نیاز به قصد یا پیش بینی نوعی صدمه ایجاد شده دارد [دعوی] دولت علیه ساواژ و پارامتر (۱۹۹۱).

These complexities and confusions create additional burdens for the police and courts, and create a risk of injustice for defendants. Significant reforms were proposed in a Law Commission report in 1993. In 1998, the Home Office issued a draft Bill, based on the Law Commission's proposals, for consultation. The aim of the Bill is not to make the law either tougher or more lenient, but rather to make it clearer and easier to

بار مسئولیت اضافی ایجاد می کنند اشتباهات و پیچیدگی ها این
برای بی عدالتی خطر یک ایجاد می کنند و محاکم و پلیس برای
حقوقی یک در پیشنهاد شده بودند اصلاحات مهمی متهمین
یک صادر کرد وزارت کشور ۱۹۹۸ در ۱۹۹۳ در گزارش کمیسیون
برای پیشنهادات کمیسیون حقوقی بر مبنای لایحه ای پیش نویس
سخت تر یا قانون ساختن نبود لایحه این هدف مشاوره
برای آسان تر و روشن تر آن ساختن به میان دقیق تر بلکه ملایم تر یا



❖ بند ۱۵ روشن می‌سازد که صدمه هم شامل صدمه فیزیکی و هم روانی می‌شود. این [بند] همچنین پیشنهاد می‌کند که تنها برای جرائم بند ۱، صدمه شامل انتقال یک بیماری هم خواهد بود، گرچه این [امر] احتمالاً جدل‌آمیز [بودن آن را] ثابت می‌کند.

While this Bill would bring much needed clarity and consistency
انسجام و وضوح مورد نیاز بیشتری به‌ارمغان می‌آورد لایحه این در حالیکه

to this area of the law, due to pressure on the legislative
قانونگذاری بر روی فشار بدلیل قانون از قسمت این برای

timetable it is unlikely to be enacted before 2002 at the earliest.
اولین فرصت در ۲۰۰۲ قبل از تصویب شود بعید است آن جدول زمانی

در حالیکه این لایحه وضوح و انسجام مورد نیاز بیشتری را برای این قسمت از قانون به‌ارمغان می‌آورد، [ولی] به دلیل فشار بر روی جدول زمانی [ساعات کار] قانونگذاری، بعید است در اولین فرصت قبل از سال ۲۰۰۲ تصویب شود.

Revision Notes

یادداشت‌های مرور مطالب

You should now write your revision notes for Non-
غیر در خصوص یادداشت‌های مرور مطالب تان بنویسید اکنون باید شما

fatal Assaults. Here is an example for you and some
تعدادی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا حملات مهلک

suggested headings:

عناوین پیشنهادی

یادداشت‌هایی [جهت] مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در خصوص حملات غیر مهلک بنویسید، در اینجا برای شما یک مثال و تعدادی عناوین پیشنهادی وجود دارد:

صدمه شدید جسمانی شود (حداکثر مجازات پیشنهادی هفت سال حبس است - افزایش نسبت به حداکثر پنج سال مجاز دانسته شده زیرا [برای] جرم جدید نیاز به پیش‌بینی صدمه جدید خواهد بود نه صرفاً نوعی صدمه بگونه‌ای که در حال حاضر [است];

intentionally or recklessly causing injury (clause 3), to replace
جایگزین شود تا ۳ بند صدمه ایراد از روی بی‌مبالاتی یا عمدی

section 47 ABH (it would be necessary to prove intention
قصد ثابت شود ضروری بود خواهد آن صدمه شدید جسمانی ۴۷ ماده

or recklessness in relation to the injury, not merely the assault as
به‌گونه‌ای که حمله صرفاً نه صدمه با رابطه در بی‌مبالاتی یا

at present);

حاضر در حال

❖ ایراد صدمه عمدی یا از روی بی‌مبالاتی (بند ۳)، تا جایگزین ماده ۴۷ [در خصوص] صدمه شدید جسمانی شود (ضروری خواهد بود تا قصد یا بی‌مبالاتی در رابطه با صدمه ثابت شود، نه صرفاً حمله، به‌گونه‌ای که در حال حاضر [است].

assault (clause 4);

❖ ۴ بند حمله

Clause 15 makes it clear that injury includes both physical
فیزیکی هم شامل می‌شود صدمه که روشن آنرا می‌سازد ۱۵ بند

and mental harm. It also proposes that for clause 1 offences
جرائم ۱ بند برای که پیشنهاد می‌کند همچنین این صدمه روانی و هم

only, harm would include the transmission of a disease, though this
این گرچه بیماری یک انتقال شامل خواهد بود صدمه تنها

is likely to prove controversial.

جدل‌آمیز ثابت احتمالاً می‌کند

❖ حمله (بند ۴);



حمله غیر مهلک ۲- صدمه جسمانی واقعی

● ماده ۴۷- ۵ سال حبس

● عنصر مادی - حمله عام که سبب صدمه جسمانی واقعی می شود (بیشتر از جزیی، نه واقعاً شدید [دعوی] دی پی پی علیه اسمیت - شامل صدمه روحی می شود - چان فوک).

● عنصر معنوی - قصد / بی مبالاتی ذهنی در خصوص حمله - لازم نیست قصد یا پیش بینی در خصوص صدمه جسمانی واقعی ثابت شود (دعوی] ساواژ و پارامتر).

حمله غیر مهلک ۱- حمله عام

حمله غیر مهلک ۲- صدمه جسمانی واقعی

حمله غیر مهلک ۳- حمله شدید جسمانی

حمله غیر مهلک ۴- صدمه شدید جسمانی [همراه] با قصد

حمله غیر مهلک ۵- انتقاد

حمله غیر مهلک ۶- اصلاحات

Using your cards, you should now be able to write a short
کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارتهای تان با استفاده از

paragraph in response to each of the following questions:
سئوالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

1. Explain the elements of common assault.

حمله عام عناصر شرح دهید ۱

2. Explain the elements of assault occasioning ABH.

صدمه جسمانی واقعی منجر به حمله عناصر شرح دهید ۲

3. Explain the elements of unlawful and

و غیر قانونی عناصر شرح دهید ۳

4 Explain the elements of unlawful and malicious wounding or

یا مجروح کردن سوء نیت و غیر قانونی عناصر شرح دهید ۴

causing GBH with intent

قصد یا صدمه شدید جسمانی ایراد

NFA 2 ABH

صدمه جسمانی واقعی ۲ غیر مهلک

s. 47- 5 yrs imprisonment

حبس سال ۵ ۴۷ ماده

ar = common assault that causes ABH (more

بیش صدمه جسمانی واقعی سبب می شود که حمله عام عنصر مادی

than trivial, not really serious DPP v. Smith- inc. psychiatric

روحي شامل می شود اسمیت علیه دی پی پی شدید واقعاً نه جزیی از

harm- Chan-Fook)

چان فوک صدمه

mr = intention/ subjective recklessness re. assault- not

نیست حمله در خصوص بی مبالاتی ذهنی قصد عنصر معنوی

necessary to show intention or foresight re.

در خصوص پیش بینی یا قصد ثابت شود لازم

ABH (Savage & Parmenter)

پارامتر و ساواژ صدمه جسمانی واقعی

NFA 1- Common Assault

حمله عام ۱ حمله غیر مهلک

NFA 2- ABH

صدمه جسمانی واقعی ۲ حمله غیر مهلک

NFA 3- GBH

صدمه شدید جسمانی ۳ حمله غیر مهلک

NFA 4- GBH with intent

قصد یا صدمه شدید جسمانی ۴ حمله غیر مهلک

NFA 5- Criticism

انتقاد ۵ حمله غیر مهلک

NFA 6- Reforms

اصلاحات ۶ حمله غیر مهلک



5. What criticisms may be made of the current law regarding
در خصوص قانون فعلی بر صورت بگیرد ممکن است انتقاداتی چه

offences against the person and what reforms might be introduced?
ارائه شود ممکن است اصلاحاتی چه و اشخاص علیه جرائم

با استفاده از کارت‌هایتان، اکنون شما باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سؤالات زیر بنویسید:

۱- عناصر حمله عام را شرح دهید.

۲- عناصر حمله منجر به صدمه جسمانی واقعی را شرح دهید.

۳- عناصر مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه شدید جسمانی را شرح دهید.

۴- عناصر مجروح کردن غیرقانونی و [همراه با] سوءنیت یا ایراد صدمه جسمانی همراه با قصد را شرح دهید.

۵- چه انتقاداتی ممکن است بر قانون فعلی در خصوص جرائم علیه اشخاص صورت بگیرد و چه اصلاحاتی ممکن است ارائه شود؟

16
۱۶

Criminal Law-Property Offences جرائم اموال حقوق جزا

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:

قادر خواهید بود شما فصل این خواندن بعد از

describe the actus reus and mens rea of theft;

سرقت عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of robbery;

سرقت مقرون به آزار عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of burglary;

برگیری عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of obtaining property by

از طریق مال تحصیل عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

deception;

خدعه و فریب

describe the actus reus and mens rea of obtaining services by

از طریق خدمات تحصیل عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

appropriation of property belonging to another with an intention to
 تصاحب مال متعلق به دیگری به قصد

permanently deprive the other of it. The maximum sentence is
 می‌باشد مجازات حداکثر آن از دیگری محروم کردن دائمی

seven years imprisonment. Therefore, the actus reus of theft is:
 عبارتست از سرقت عنصر مادی بنابراین بنابرین حبس سال هفت

سرقت

بموجب ماده ۱ قانون سرقت ۱۹۶۸، سرقت عبارتست از تصاحب با سوءنیت مال متعلق به دیگری به قصد محروم کردن دائمی دیگری از آن [مال]. حداکثر مجازات هفت سال حبس می‌باشد. بنابراین عنصر مادی سرقت عبارتست از:

Appropriation. By section 3, this is "any assumption ... of
 فرض کردن هرگونه عبارتست از این ۳ ماده بموجب تصاحب

the rights of an owner". Following R. v. Morris (1983), any
 هرگونه ۱۹۸۳ مورس علیه دولت بدنبال مالک یک حقوق

assumption of any of the rights of the owner is sufficient- it is not
 نیست آن کافی است مالک حقوق از هر نوع فرض کردن

necessary that the thief assumed all the rights of the owner. Thus,
 بنابراین مالک حقوق همه در نظر بگیرد سارق که لازم

doing anything in relation to property which may properly only
 فقط بنحوصحیح می‌تواند که مال با رابطه در هر چیزی انجام

be done by the owner may be an appropriation (e.g.
 بعنوان مثال تصاحب یک تلقی شود می‌تواند مالک توسط انجام شود

in Morris, switching price labels in a supermarket). We might
 ممکن است ما سوپرمارکت یک در برچسب‌های قیمت تغییر مورس در

have thought that an appropriation had to be something done without
 بدون انجام چیزی شود باید تصاحب یک که تصور کنیم

the consent or authority of the owner. The Criminal Law Revision
 بازنگری حقوق جزا مالک مجوز یا رضایت

deception;

خدعه و فریب

describe the actus reus and mens rea of evading a liability by
 از طریق مسئولیت یک فرار از عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

deception;

خدعه و فریب

describe the actus reus and mens rea of making off without payment;

پرداخت پول بدون فرار عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

describe the actus reus and mens rea of criminal damage.

خسارت مجزایی عنصر معنوی و عنصر مادی شرح دهید

۱۶- حقوق جزا- جرائم [علیه] اموال

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

عنصر مادی و عنصر معنوی سرقت را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی سرقت مقرون به آزار را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی بزرگساری [ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم] را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی تحصیل مال از طریق خدعه و فریب را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی تحصیل خدمات از طریق خدعه و فریب را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی فرار از مسئولیت از طریق خدعه و فریب را شرح دهید؛

عنصر مادی و عنصر معنوی فرار بدون پرداخت پول را شرح دهید.

عنصر مادی و عنصر معنوی خسارت جزایی را شرح دهید.

Theft

سرقت

Under section 1 of the Theft Act 1968, theft is the dishonest

سوءنیت عبارتست از سرقت ۱۹۶۸ قانون سرقت از ۱ ماده بموجب



scope of Gomez is still unclear (e.g. see R. v. عليه دولت رجوع کنید به بعنوان مثال نامشخص هنوز است گومز قلمرو

Mazo (1996) and R. v. Hopkins and Kendrick (1997)). Nevertheless, با این وجود ۱۹۹۷ کندریک و هوب کینز علیه دولت و ۱۹۹۶ مازو

it seems the act must be at least contrary to a civil law right حق حقوق مدنی یک با مخالف حداقل باشد باید عمل بنظر می رسد آن

(e.g. taking property that is the subject of a valid gift هدیه معتبر یک موضوع است که مالی گرفتن بعنوان مثال

is not an appropriation whereas taking property that is است که مالی گرفتن در حالیکه تصاحب یک تلقی نمی شود

the subject of a gift procured by fraud or undue influence اعمال نفوذ ناروا یا کلاهبرداری از طریق بدست آمده هدیه یک موضوع

be). Finally, section 3 states that it may be an یک تلقی شود می تواند آن که بیان می کند ۳ ماده بالاخره تلقی شود

appropriation where a person comes by the property (whether خواه مالی بدست می آورد شخص یک جایی که تصاحب

innocently or not) without stealing it, but subsequently assumes فرض می کند بعداً اما آن سرقت بدون بدون یا از روی سوءنیت

a right to it by keeping or dealing with it as the owner (e.g. برای مثال مالک بعنوان آن با معامله یا نگهداری با آن نسبت به حقوقی

where a person initially borrows a book from another and و دیگری از کتاب یک قرض می گیرد در ابتدا شخص یک جایی که

subsequently sells it to a second-hand bookshop rather than بجای اینکه کتابفروشی دست دوم یک به آنرا می فروشد بعداً

returning it- though the initial borrowing may itself, under طبقی فی نفسه ممکن است قرض گرفتن اولیه گرچه آنرا بازگردان

Gomez, amount to an appropriation!). تصاحب یک به منجر شود گومز

Committee, whose report formed the basis of the Act, certainly مطمئناً قانون مبتنی تشکیل می دهد گزارش اش که کمیته

thought so, and the inclusion of the specific offence of obtaining تحصیل جرم خاص و اینچنین فکر می کرد

property by deception (section 15) lends weight to به بار سنگین معطوف می کند ۱۵ ماده خدعه و فریب از طریق مال

this argument. However, the House of Lords in R. v. Gomez (1993) ۱۹۹۳ گومز علیه دولت در اعیان مجلس اما بحث این

(Lord Lowry dissenting) "took the contrary view- an act could می تواند عمل یک نظر مخالف اتخاذ نمود با نظر مخالف لوری قاضی

be an appropriation notwithstanding that it was done with با انجام شده باشد آن اینکه علی رغم تصاحب یک باشد

the consent or authority of the owner. Quite why درست به همین دلیل است که مالک اجازه یا رضایت

the majority adopted an interpretation that seems clearly contrary مخالف بوضوح بنظر می رسد که تفسیر یک پذیرفتند اکثریت

to the intention of Parliament, as revealed by reading مطالعه با مشخص می شود بگونه ای که پارلمان قصد با

the Act as whole and by reference to the CLRC report گزارش کمیسیون بازنگری حقوق جزا به مراجعه با و بطور کلی قانون

on which it is based is, to put it bluntly, anybody's guess. On براساس حدس هر شخص تا حدی بی پرده است می باشد منبای شد آن که

its broadest interpretation, the ratio in Gomez means that که بدان معناست گومز در علت عقلی تفسیر بسیار موسع آن

anything we do to someone else's property is potentially بطور بالقوه است اموال دیگر شخص در مورد انجام می دهیم ما هر چیزی

theft, depending on our state of mind at the time. However, the precise دقیق اما زمان آن در ذهنی حالت مان به که بستگی دارد سرقت

کتابفروشی دست دوم می‌فروشد - گرچه قرض گرفتن اولیه ممکن است فی‌نفسه (طبق دعوی گومز) متجر به تصاحب شود!.

| | | | | | | | | |
|-----------------------|--------------------|----------------------|------------------------|-------------------|-----------------------------|-----------------|-----------------------|------------------|
| <u>Property.</u> | <u>By</u> | <u>section 4,</u> | <u>property</u> | <u>includes</u> | <u>"money and all other</u> | | | |
| مال | بموجب | ماده ۴ | مال | شامل می‌شود | پول و دیگر کلیه و | | | |
| <u>property,</u> | <u>real</u> | <u>or</u> | <u>personal,</u> | <u>including</u> | <u>things in action</u> | <u>and</u> | <u>other</u> | |
| سایر | یا | غیرمنقول | متقول | از جمله | حقوق قابل تعقیب | و | سایر | |
| <u>intangible</u> | <u>property".</u> | <u>Intangible</u> | <u>property</u> | <u>refers</u> | <u>to</u> | <u>property</u> | <u>that</u> | |
| غیرملموس | اموال | غیرملموس | مال | به | اشاره دارد | مالی | که | |
| <u>does not</u> | <u>physically</u> | <u>exist,</u> | <u>such as</u> | <u>a</u> | <u>debt</u> | <u>or</u> | <u>copyright.</u> | <u>This</u> |
| ندارد | از نظر فیزیکی | وجود | بمعنوان مثال | یک | دین | یا | کپی رایت | این |
| <u>means</u> | <u>that</u> | <u>almost</u> | <u>anything</u> | <u>can</u> | <u>be</u> | <u>stolen.</u> | <u>However,</u> | <u>land (and</u> |
| معناست | که | تقریباً | هر چیزی | می‌تواند | سرقته شود | اما | زمین (و | |
| <u>things</u> | <u>severed</u> | <u>from</u> | <u>land)</u> | <u>generally</u> | <u>cannot</u> | <u>be</u> | <u>stolen</u> | <u>unless:</u> |
| مگر اینکه | جدا می‌شوند | از | زمین | عموماً | نمی‌توانند | سرقته شوند | مگر اینکه | |
| <u>the person</u> | <u>is acting</u> | <u>as</u> | <u>a</u> | <u>trustee</u> | <u>or</u> | <u>personal</u> | <u>representative</u> | |
| نماینده | عمل می‌نموده | بمعنوان | یک | امین | یا | شخصی | شخصی | |
| <u>and deals with</u> | <u>the land</u> | <u>contrary to</u> | <u>the obligations</u> | <u>imposed</u> | <u>by</u> | <u>this</u> | | |
| و | زمین | برخلاف | تعهدات | تحمیل شده | این | بوسیله | این | |
| <u>status;</u> | | | | | | | | |
| وضعیت | | | | | | | | |
| <u>a person</u> | <u>not</u> | <u>in possession</u> | <u>of the land</u> | <u>takes</u> | <u>something</u> | <u>from</u> | <u>the land</u> | |
| شخصی | نبوده | متصرف | زمین | بردارد | چیزی | از | زمین | |
| (e.g. | <u>cultivated</u> | <u>flowers</u> | <u>or</u> | <u>fruit-</u> | <u>wild</u> | <u>flowers</u> | <u>etc</u> | <u>cannot</u> |
| بمعنوان مثال | کاشت شده | گل‌های | یا | میوه | وحشی | گل‌های | غیره | نمی‌توانند |
| <u>be stolen</u> | <u>unless</u> | <u>picked</u> | <u>for</u> | <u>commercial</u> | <u>purposes;</u> | <u>nor can</u> | <u>wild</u> | |
| سرقته شوند | مگر اینکه | چیده شوند | برای | تجاری | اهداف | نمی‌توانند | وحشی | |
| <u>animals</u> | <u>be stolen);</u> | | | | | | | |
| سرقته شوند | حیوانات | | | | | | | |

حب - به موجب ماده ۳، این [تصاحب] عبارتست از "هرگونه فرض کردن حقوق ن. بدنبال [دعوی] دولت علیه مورس (۱۹۹۳)، هرگونه فرض کردن هر نوع از حقوق ن. کافی است - لازم نیست که سارق همه حقوق مالک را [برای خود] در نظر بگیرد. این، انجام هر چیزی در رابطه با مال که فقط می‌تواند بنحو صحیح توسط مالک انجام می‌تواند تصاحب تلقی شود (به عنوان مثال، در [دعوی] مورس، تغییر برچسب‌های ت در یک سوپرمارکت). ما ممکن است تصور کنیم که تصاحب چیزی است که باید ن. رضایت و مجوز مالک انجام شود. کمیته بازنگری حقوق جزا که گزارش مبنای ن. را تشکیل می‌دهد، مطمئناً اینچنین فکر می‌کرد و مشمول جرم خاص تحصیل مال از ن. خدعه و فریب (ماده ۱۵) بار سنگینی را به این بحث معطوف می‌کند. اما مجلس ن. در [دعوی] دولت علیه گومز (۱۹۹۳) (با نظر مخالف قاضی لوری) نظر مخالفی را ن. نمود - یک عمل می‌تواند تصاحب باشد علی‌رغم اینکه آن [عمل] با رضایت یا اجازه ن. انجام شده باشد. درست به همین دلیل است که اکثریت، تفسیری را پذیرفتند که به بوضوح مخالف با قصد پارلمان می‌رسد، بگونه‌ای که با مطالعه قانون بطور کلی و با نعه به گزارش کمیسیون بازنگری حقوق جزا که مبنای آن [قانون] شد مشخص می‌شود حدی بی‌پرده است که حدس هر شخصی می‌باشد. براساس تفسیر بسیار موسع آن، عقلی در [دعوی] گومز بدین معناست که هر چیزی که مادر مورد اموال شخص دیگر م می‌دهیم بطور بالقوه سرقت است، که بستگی به حالت ذهنی مان در آن زمان دارد. لمرو دقیق [دعوی] گومز هنوز نامشخص است (بمعنوان مثال، رجوع کنید به [دعوی] ن. علیه مازو [۱۹۹۶] و دولت علیه هوب کینز و کندریک [۱۹۹۷]. با این وجود، به نظر سد که عمل باید حداقل مخالف با حق [ناشی از] حقوق مدنی باشد (بمعنوان مثال، ن. مالی که موضوع یک هدیه معتبر است تصاحب تلقی نمی‌شود در حالیکه گرفتن که موضوع یک هدیه بدست آمده از طریق کلاهبرداری یا اعمال نفوذ ناروا است راند [تصاحب] تلقی شود. بالاخره ماده ۳ بیان می‌کند که، جایی که شخصی مالی را ن. سرقت بدست می‌آورد (خواه از روی سوءنیت یا بدون آن) اما بعداً با نگهداری یا له آن حقی را بعنوان مالک [برای خود] فرض می‌کند (بمعنوان مثال، جایی که یک س در ابتدا کتابی را از دیگری قرض می‌گیرد و بعداً بجای بازگرداندن آن را به یک

if someone takes their car from a garage without paying for
 پرداخت هزینه بدون کاراز یک از ماشین اش بردارد شخصی اگر

repairs (R. v. Turner (1971)). Property will also be regarded
 تلقی شد همچنین خواهد مال ۱۹۷۱ تورنر علیه دولت تعمیرات

as belonging to another where:

جایی که دیگری به متعلق بعنوان

the property is the subject of a trust (it belongs to
 به متعلق می باشد آن تراست یک موضوع باشد مال

the beneficiaries);

ذینفع ها

a person receives property from another and is
 است و دیگری از مالی دریافت می کند شخصی

under an obligation to retain and deal with it in a particular way
 راه خاص یک در آن بکاربرد و نگهداری کند موظف

(it belongs to that other), e.g. A receives money from
 از پولی دریافت می کند الف بعنوان مثال دیگری آن به متعلق می باشد آن

his flatmates to pay household bills but spends
 خرج می کند اما صورتحسابهای خانگی پرداخت برای هم اتاقی ها اش

the money on himself (Davidge v. Bunnett (1984)). This is only
 فقط می شود این ۱۹۸۴ بونت علیه داویج خودش برای پول

relevant where A forms his dishonest intent after receiving
 دریافت بعد از نیت سوء اش شکل می دهد الف موردی که مربوط

the money. If he never intended to pay the bills then,
 آنگاه صورتحسابها پرداخت قصد نداشته باشد هرگز او اگر پول

following Comez, he commits theft when he is given
 داده می شود به او وقتی که سرقت مرتکب شده است او گومز به تبع

the money;

پول

a tenant appropriates any fixture or structure let
 اجاره می دهد بنایی یا اثاثیه ثابت خانه هرگونه تصاحب می کند مستأجری

with the land (e.g. if the tenant sells a garden
 باغ یک بفروشد مستأجر در صورتیکه بعنوان مثال زمین با

shed or greenhouse).

گلخانه یا سرپوشیده

مال. بموجب ماده ۴، مال شامل "پول و کلیه دیگر اموال، غیر متقون و مستقول، از جمله حقوق قابل تعقیب و سایر اموال غیر ملموس می شود". مال غیر ملموس اشاره به مالی دارد که از نظر فیزیکی وجود ندارد، بعنوان مثال یک دین یا کپی رایت. این بدین معناست که تقریباً هر چیزی می تواند سرقت شود. اما زمین (و چیزهایی که از زمین جدا می شوند) عموماً نمی توانند سرقت شوند مگر اینکه:

① شخصی که بعنوان امین یا نماینده شخصی عمل می نموده، زمین را برخلاف تعهدات تحمیل شده بوسیله این وضعیت معامله کند.

② شخصی که متصرف زمین نیست چیزی را از زمین بردارد (بعنوان مثال، گلهای کاشت شده یا میوه - گلهای وحشی و غیره نمی توانند سرقت شوند مگر اینکه برای اهداف تجاری چیده شوند؛ حیوانات وحشی نمی توانند سرقت شوند)؛

③ مستأجری که هرگونه اثاثیه ثابت خانه یا بنایی را تصاحب می کند و [آنرا] با زمین به اجازه می دهد (بعنوان مثال، در صورتی که مستأجر یک باغ سرپوشیده یا یک گلخانه را بفروشد).

Belonging to another. By section 5, property belongs to "any
 هر به متعلق می باشد مال ۵ ماده بموجب دیگری به متعلق

person having possession or control of it, or having in it any
 هرگونه آن بر داشته باشد یا آن بر کنترل یا تصرف که داشته باشد شخصی

proprietary right or interest". This means that, in appropriate
 مقتضی در که بدین معناست این منفعتی یا حق مالکانه

circumstances, we can even steal our own property, e.g.
 بعنوان مثال مال خود مان سرقت کنیم حتی می توانیم ما شرایط



Dishonesty. The Act does not provide a definition of dishonesty.
سوءنیت از تعریف ارائه نمی‌دهد قانون سوءنیت

However, section 2 states that a person is not dishonest where:
جایی که سوءنیت نیست شخص یک که بیان می‌کند ۲ ماده اما

• he appropriates the property in the belief that he has a legal right
حق قانونی یک دارد او که اعتقاد این با مال تصاحب کند او

to deprive the other person of it;
آن از شخص دیگر محروم کردن برای

• he appropriates the property in the belief that the other person
شخص دیگر که اعتقاد این با مالی تصاحب کند او

would consent if they knew of the appropriation and its
آن و تصاحب از مطلع شوند آنها اگر رضایت خواهد داد

circumstances;
شرایط

• he appropriates the property (except as trustee or personal
شخصی یا امین بعنوان بجز مال تصاحب می‌کند او

representative) in the that the person to whom it belongs
متعلق می‌باشد آن که شخصی که این با نماینده

cannot be discovered by taking reasonable steps.
اقدامات متعارف بعمل آوردن با پیدا نماید نتواند

عنصر معنوی سرقت عبارتست از:

سوءنیت [عدم صداقت]. قانون تعریفی از سوءنیت ارائه نمی‌دهد. اما، ماده ۲ بیان می‌کند که یک شخص [دارای] سوءنیت نیست جایی که:

• او مالی را با این اعتقاد که حق قانونی برای محروم کردن شخص دیگر از آن مال دارد تصاحب کند؛

• او مالی را با این اعتقاد که شخص دیگر اگر از تصاحب و شرایط آن مطلع شود رضایت خواهد داد تصاحب کند.

• a person receives property by another's mistake and
و اشتباه دیگری بدلیل مالی دریافت می‌کند شخصی

is under a legal obligation to make restoration to that other, e.g.
بعنوان مثال دیگری آن به مسترد کند تعهد قانونی دارد

A receives an over-payment of wages through their employer's
کارفرما شان بخاطر دستمزد از پول بیشتر یک دریافت می‌کند الف

mistake (Attorney-General's Reference (No. 1 of 1983) [1984])
اشتباه دادستان کل مرجع شماره ۱ از ۱۹۸۳ [۱۹۸۴]

متعلق به دیگری. بموجب ماده ۴، مال متعلق می‌باشد به "هر شخصی که آنرا در تصرف و ابر آن کنترل داشته باشند یا بر آن هرگونه حق مالکانه یا منفعتی داشته باشد". این بدین معناست که، در شرایط مقتضی، ما می‌توانیم حتی مال خودمان را هم سرقت کنیم، بعنوان مثال، اگر شخصی ماشین‌اش را از یک گاراژ بدون پرداخت هزینه تعمیرات بردارد [دعوی] دولت علیه تورنر (۱۹۷۱). همچنین مال بعنوان متعلق به دیگری تلقی خواهد شد جایی که:

• مال موضوع یک تراست باشد (آن [مال] متعلق به ذینفع‌ها می‌باشد)؛

• شخصی که مالی را از دیگری دریافت می‌کند و موظف است از آن نگهداری کند و آن را در یک راه خاصی بکار ببزند (آن [مال] متعلق به دیگری می‌باشد)، بعنوان مثال، الف پولی را از هم‌اتاقی‌هایش برای پرداخت صورتحساب‌های خانگی دریافت می‌کند اما پول را برای خودش خرج می‌کند [دعوی] داویج علیه بونت (۱۹۸۲). این فقط مربوط به موردی است که الف سوءنیت‌اش را بعد از دریافت پول تشکیل می‌دهد. اگر او هرگز قصد پرداخت صورتحساب‌ها را نداشته باشد، آنگاه به تبع [دعوی] گومز، وقتی که پول به او داده می‌شود مرتکب سرقت شده است.

• شخصی که مالی را بدلیل اشتباه دیگری دریافت می‌کند و تعهد قانونی دارد که [مال] را به آن دیگری مسترد کند، بعنوان مثال، الف مبلغ بیشتر از دستمزد خود بخاطر اشتباه کارفرمایش دریافت می‌کند (مرجع دادستانی کل شماره ۱ از سال (۱۹۸۳) (۱۹۸۴)).

The mens rea of theft is:
عبارتست از جرم عنصر معنوی

is that the defendant intends the other person to be permanently
 بطور دائم شود شخص دیگر قصد دارد متهم این است که

deprived of the property, e.g. it will be theft where A, in
 در الف جایی که سرقت تلقی خواهد شد آن بعنوان مثال مال از محروم

an act of malice, takes and destroys a treasured possession
 دارایی اندوخته شده یک از بین ببرد و بردارد سوءنیت عمل یک

belonging to B. Therefore, it will not be theft where A appropriates
 متعلقه صاحب می‌کند الف جایی که سرقت تلقی نخواهد شد آن بنابراین ب به متعلق

property belonging to B but intends, at some point, to return it,
 آنرا برگرداندن دیدگاه برخی بنابه قصد دارد اما ب به متعلق مال

except where (section 6):

۶ ماده جایی که مگر

⊙ he treats the property as his own to dispose of regardless of
 بدون توجه به به اختیار خود اش بعنوان مال تلقی نماید او

the other's rights.

حقوق مالک

قصد محروم کردن دائمی. ماده ۱ روشن می‌سازد "که مهم نیست تصاحب به قصد [تحصیل] سود صورت گیرد یا برای نفع خود سارق صورت گیرد." آنچه مهم است این است که متهم قصد دارد شخص دیگر بطور دائم از مال محروم شود، بعنوان مثال جایی که الف در یک عمل [توأم با] سوءنیت دارایی اندوخته شده متعلق به (ب) را بردارد و از بین ببرد سرقت تلقی خواهد شد. بنابراین، جایی که الف مال متعلق به (ب) را تصاحب می‌کند اما بنابه برخی دیدگاه قصد برگرداندن آنرا دارد سرقت تلقی نخواهد شد مگر جایی که (ماده ۶):

⊙ او مال را به اختیار و بدون توجه به حقوق مالک بعنوان [مال] خودش تلقی نماید.

Borrowing and lending may be included here where it is
 باشد آن موردی که در اینجا شامل شود ممکن است قرض دادن و قرض گرفتن

⊙ مالی را (بجزء بعنوان امین یا نماینده شخصی) با این اعتقاد که نتواند با بعمل آوردن اقدامات متعارف شخصی که مال متعلق [به او] می‌باشد را پیدا نماید.

In all other circumstances the test for dishonesty is that
 آن چیزی که است سوءنیت معیار شرایط دیگر تمامی در

established in R. v. Ghosh (1983)- a person is dishonest
 سوءنیت است شخص یک ۱۹۸۳ قوش علیه دولت در تثبیت شد

if:

در صورتی که

⊙ what they did is regarded as dishonest according to
 براساس غیرصادقانه بعنوان تلقی شود انجام دادند آنها آنچه که

the ordinary standards of reasonable and honest people; and
 و افراد صادق و منطقی معیارهای عادی

⊙ the defendant knew it was so regarded- it is irrelevant
 غیرمرتبط است آن تلقی این چنین می‌شود آن بداند متهم

whether the defendant himself regarded his conduct as dishonest.
 غیرصادقانه بعنوان رفتار اش تلقی می‌کرد خودش متهم اینکه آیا

در تمامی شرایط دیگر، معیار سوءنیت آن چیزی است که در [دعوی] دولت علیه قوش (۱۹۸۳) تثبیت شد. یک شخص [دازای] سوءنیت است در صورتیکه:

⊙ آنچه انجام داده براساس معیارهای افراد منطقی و صادق، غیرصادقانه تلقی شود؛ و

⊙ متهم بداند که این چنین تلقی می‌شود، اینکه آیا متهم خودش رفتار را بعنوان [رفتار] غیرصادقانه تلقی می‌کرد [یا خیر] غیرمرتبط [با این موضوع] است.

Intention to permanently deprive. Section 1 makes it clear
 روشن آنرا می‌سازد ۱ ماده محروم کردن دائمی قصد

that it is "immaterial whether the appropriation is made with a view to
 قصد به صورت گیرد تصاحب که مهم نیست آن که

gain, or is made for the thief's own benefit". What is important
 مهم است آنچه منفعت خود سارق برای صورت گیرد یا سود



he parts with the property subject to a condition as to its return
 او رها کند مالی منوط به شرایطی که برگرداندن آن

that he may not be able to perform, e.g. where A
 که او ممکن نیست قادر باشد اجرا بعنوان مثال الف جایی که

pawns property belonging to B.
 ب به متعلق مال به رهن می گذارد

در اینجا قرض گرفتن و قرض دادن ممکن است شامل موردی شود. که آن در یک مدت زمان [معین] و در شرایطی باشد که معادل با یک تصاحب یا از دست دادن کامل تلقی گردد، بعنوان مثال، الف بلیط اتوبوس هفتگی (ب) را قرض می گیرد و آن را بعد از اینکه [مدت] آن منقضی شده است برمی گرداند. در حالیکه (ب) بطور دائم از خود آن چیز محروم نشده است [اما] بطور دائم از اعتبار آن محروم شده است - [در اینجا] نتیجه مثل همان است که الف هرگز خود بلیط را مسترد نکرده باشد. این [موضوع] می تواند جایی مشکل ساز باشد که الف مال (ب) را تصاحب می کند و بعداً آن را رها می سازد، بعنوان مثال، الف دو چرخه (ب) را از خارج خانه وی برمی دارد و بعداً آن را در چند مایل دورتر رها می کند. بنظر می رسد که اگر الف مال را در شرایطی که احتمالاً به (ب) برگردانده می شود رها کند سرقتی تحقق نمی یابد، اما اگر شرایط طوری باشد که برگرداندن بعید باشد، بدین ترتیب این [امر] ممکن است سرقت تلقی شود. چه اینکه این امر بگونه ای است که مسئله میزان [در آن مطرح] است و به شرایط مورد خاص بستگی خواهد داشت.

• او مالی را که برگرداندن آن منوط به شرایطی است را رها کند، که وی ممکن نیست قادر به اجرای آن باشد، بعنوان مثال، جایی که الف مال متعلق به (ب) را به رهن می گذارد.

Robbery

سرقت مقرون به آزار

Under section 8 of the Theft Act 1968, robbery is
 عبارتست از سرقت مقرون به آزار ۱۹۶۸ قانون سرقت از ۸ ماده بموجب

theft with violence or the threat of violence. The maximum sentence
 مجازات حداکثر خشونت تهدید یا خشونت توأم با سرقت

"for a period and in circumstances making it equivalent to an
 یک یا معادل آن تلقی شود شرایطی در و مدت زمان یک برای

outright taking or disposal", e.g. A "borrows" B's weekly
 هفتگی ب قرض می گیرد الف بعنوان مثال از دست دادن یا تصاحب کامل

bus pass and returns it after it has expired. While B
 ب در حالیکه منقضی شده است آن بعد از آن را برمی گرداند و بلیط اتوبوس

has not been permanently deprived of the thing itself, he has been
 شده است او خود چیز از محروم بطور دائمی نشده است

permanently deprived of its value- the effect is the same as if A
 الف که مثل همان است است نتیجه اعتبار آن از محروم بطور دائم

had never returned the pass itself. This may be problematic
 مشکل ساز باشد می تواند این خود بلیط مسترد هرگز نکرده باشد

where A appropriates and subsequently abandons B's property,
 مال ب رها می سازد بعداً و تصاحب می کند الف جایی که

e.g. A takes B's bicycle from outside B's house and later
 بعداً و خانه ب خارج از دوچرخه ب برمی دارد الف بعنوان مثال

abandons it some miles away. It seems that if A abandons
 رها کند الف اگر که بنظر می رسد آن دورتر مایل چند آنرا رها می کند

the property in circumstances where it is likely to be returned to B,
 ب به احتمالاً برگردانده می شود آن که شرایطی در مال

there is no theft, but if the circumstances are such that return
 برگرداندن که طوری باشند شرایط اگر اما سرقت تحقق نمی یابد

is unlikely then this may be theft. Whether this
 این امر چه اینکه سرقت تلقی شود ممکن است این بدین ترتیب بعید باشد

is so is clearly a question of degree and will depend
 بستگی خواهد داشت و میزان مسئله یک بوضوح است بگونه ای که است

on the circumstances of the particular case.
 مورد خاص شرایط به



get away (though A has committed both theft and assault, they
 آنها حمله و هم سرقت هم مرتکب شده است الف گرچه فرار کردن

are not combined in these circumstances to make robbery).
 سرقت مقرون به آزار تحقق برای شرایط این در ترکیب نمی‌شوند

We should note, however, the victim of the theft and of the assault
 حمله و سرقت قربانی اما توجه کنیم باید ما

need not be the same person- it is still robbery where
 جایی که سرقت مقرون به آزار باز هم می‌باشد آن شخص واحدی باشد لازم نیست

A uses or threatens force against B in order to appropriate
 تصاحب کردن برای ب علیه زور تهدید می‌کند یا استفاده می‌کند الف

property from C. Also, with the threat of force, the victim must
 باید قربانی زور تهدید با همچنین ج از مال

be placed in fear of immediate ("there and then") force.
 زور زمان و مکان فوری ناشی از ترس در قرار گیرد

استفاده یا تهدید به زور باید "به منظور" سرقت انجام شود. بنابراین، اگر الف، با برداشتن مال (ب) بدون زور، بعداً برای فرار (ج) را به زور تهدید کند و یا از آن استفاده کند، آن سرقت مقرون به آزار نمی‌باشد (گرچه الف هم مرتکب سرقت و هم حمله شده است، آنها در این شرایط برای تحقق سرقت مقرون به آزار [باز هم] ترکیب نمی‌شوند). اما، ما باید توجه کنیم که لازم نیست قربانی سرقت و حمله شخص واحدی باشد. جایی که الف به منظور تصاحب کردن مال از (ج) علیه (ب) از زور استفاده می‌کند و یا وی را تهدید به زور می‌نماید، آن هنوز هم سرقت مقرون به آزار می‌باشد. همچنین، با تهدید به زور، قربانی باید در ترس ناشی از زور فوری (در همان "مکان و زمان") قرار گیرد.

The mens rea of robbery is:
 عبارتست از سرقت مقرون به آزار عنصر معنوی

⊙ dishonesty and an intention to permanently deprive (theft); and
 و سرقت محروم کردن دائمی قصد یک و سوءنیت

is life imprisonment. Therefore, the actus reus of robbery
 سرقت مقرون به آزار عنصر مادی بنابراین حبس ابد است

is:
 عبارتست از

سرقت مقرون به آزار [راهزنی]

بموجب ماده ۸ قانون سرقت ۱۹۶۸، سرقت مقرون به آزار عبارتست از سرقت توأم با خشونت یا تهدید به خشونت. حداکثر مجازات آن حبس ابد است. بنابراین عنصر مادی سرقت مقرون به آزار عبارتست از:

⊙ the appropriation of property belonging to another (theft); and
 و سرقت دیگری به متعلق مال تصاحب

⊙ the use of force on any person; or
 یا شخصی هر نسبت به زور از استفاده

⊙ putting or seeking to put any person in fear of being then and
 و زمان شد از ترس در شخص هر بگذارد درصدد باشد یا بگذارد

there subjected to force.
 زور در معرض واقع خواهد مکان

⊙ تصاحب مال متعلق به دیگری (سرقت)؛ و

⊙ استفاده از زور نسبت به هر شخصی؛ یا

⊙ هر شخصی را در ترس از اینکه در آن زمان و مکان در معرض زور واقع خواهد شد بگذارد یا درصدد باشد بگذارد.

The use or threat of force must be done "in order to" steal. Thus,
 بنابراین سرقت به منظور انجام شود باید زور به تهدید یا استفاده

it is not robbery if A, having taken B's property without
 بدون مال ب برداشتن با الف اگر سرقت مقرون به آزار نمی‌باشد آن

force, subsequently uses or threatens C with force in order to
 برای زور به ج تهدید کند یا استفاده کند بعداً زور



space of a store into the stockroom (private) space is entering as
 بعنوان وارد می‌شود فضای خصوصی انبار به مغازه یک فضای

a trespasser (R. v. Walkington (1979)). The concept of entry is
 است ورود مفهوم ۱۹۷۹ واکینگتون علیه دولت متجاوز یک

more problematic. In R. v. Collins (1972), it was held that
 که رأی داده شد ۱۹۷۲ کولینز علیه دولت در مشکل‌ساز بیشتر

there must be a "substantial and effective" entry, while in R.
 دولت در حالیکه ورود مؤثر و اساسی یک باید وجود داشته باشد

v. Brown (1985), an "effective" entry was held sufficient- it need not
 لازم نیست آن کافی تلقی شد ورود مؤثر یک ۱۹۸۵ براون علیه

be "substantial". However R. v. Ryan (1996), the defendant
 متهم ۱۹۹۶ ریان علیه دولت اما اساسی باشد

was held to be guilty after being found stuck in a downstairs window
 پنجره طبقه پایین یک شکسته دیده شده بعد از مقصر شناخته شد

with only his head and right arm inside the building- hardly either
 هم به سختی ساختمان داخل دست راست و سر اش فقط با

"effective" or "substantial". It may be, therefore, that any degree
 درجه هر که بنابراین شود ممکن است آن اساسی یا مؤثر

of physical presence, however slight, is sufficient if accompanied by
 با همراه اگر کافی است چیزی هر چند حضور فیزیکی از

the requisite mens rea.
 عنصر معنوی مورد نیاز

ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم

بموجب ماده ۹ قانون سرقت ۱۹۶۸، دو شکل از برگرلی وجود دارد - ماده (الف) (۱) و
 ماده (ب) (۱) ۹. اینها مشمول حداکثر چهارده سال حبس برای ورود غیرمجاز به یک
 "ساختمان" و ده سال حبس در سایر موارد هستند. عنصر مادی برگرلی [موضوع] ماده
 (الف) (۱) ۹ عبارتست از:

• ورود به ساختمان یا بخشی از یک ساختمان بعنوان متجاوز - متجاوز کسی است که وارد

the intention to use force or the threat of force in order to steal.
 سرقت به منظور زور تهدید یا زور بکارگیری قصد

عنصر معنوی سرقت عبارتست از:

• سوءنیت و قصد محروم کردن دائمی (سرقت)؛ و

• قصد بکارگیری زور یا تهدید به زور به منظور سرقت.

Burglary

ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم

Under section 9 of the Theft Act 1968, there are two forms of burglary-
 برگرلی از شکل دو وجود دارد ۱۹۶۸ قانون سرقت از ۹ ماده بموجب

section 9 (1) (a) and section 9 (1) (b). These are subject to a
 یک مشمول هستند اینها ب ۱ ۹ ماده و الف ۱ ۹ ماده

maximum of fourteen years imprisonment for burglary of a
 یک ورود غیرمجاز به برای حبس سال چهارده حداکثر

"dwelling", and ten years in other cases. The actus reus of section 9
 ۹ ماده عنصر مادی موارد سایر در سال ده و ساختمان

(1) (a) - burglary is:

عبارتست از برگرلی الف ۱

• entering a building or part of a building as a trespasser- a
 یک متجاوز یک بعنوان ساختمان یک از بخشی یا ساختمان یک ورود به

trespasser is someone who enters the building or part of a
 یک از بخشی یا ساختمان وارد می‌شود که کسی است متجاوز

building without permission or authority or, if they have
 باشند دارای آنها در صورتیکه یا اختیار یا اجازه بدون ساختمان

some limited permission or authority, acts in a manner outside
 خارج از روشی یک به عمل نمایند اختیار یا اجازه محدود نوعی

its scope. Thus, a shopper who moves from the shopfloor (public)
 عمومی فروشگاه از می‌رود که خریداری بنابراین قلمرو آن

- ❶ قصد یا بی‌مبالاتی ذهنی در خصوص تجاوز؛ و
 - ❷ بعد از وارد شدن، قصد.
 - ❸ سرقت
 - ❹ ایراد صدمه شدید جسمانی
 - ❺ زنای به عنف
 - ❻ ارتکاب خسارت جزایی
- را داشته باشد.

The actus reus of section 9 (1) (b) burglary is:
عبارتست از: برگرلی ماده ۹ (۱) ب

entry to a building or part of a building as a trespasser; and
و متجاوز یک بعنوان ساختمان یک از بخشی یا ساختمان یک به ورود

the appropriation or attempted appropriation of property belonging
متعلق مال تصاحب شروع به یا تصاحب

to another (theft or attempted theft); or
یا سرقت شروع به یا سرقت دیگری به

the inflicting or attempted inflicting of grievous bodily harm.
صدمه جسمانی شدید ایراد شروع به یا ایراد

عنصر مادی برگرلی [موضوع] ماده (ب) (۱) ۹ عبارتست از:

- ❶ ورود به یک ساختمان یا بخشی از یک ساختمان بعنوان متجاوز؛ و
- ❷ تصاحب یا شروع به تصاحب مال متعلق به دیگری (سرقت یا شروع به سرقت)؛ یا
- ❸ ایراد یا شروع به ایراد صدمه شدید جسمانی.

The mens rea is:
عبارتست از: عنصر معنوی

intention or subjective recklessness with regard to the trespass; and
و تجاوز در خصوص بی‌مبالاتی ذهنی یا قصد

ساختمان یا بخشی از یک ساختمان بدون اجازه و اختیار می‌شود و یا در صورتی که دارای اجازه یا اختیار محدود باشد، به یک روشی که خارج از قلمرو آن است عمل نماید. بنابراین، خریداری که از فضای (عمومی) فروشگاه یک مغازه به فضای (خصوصی) انبار می‌رود. بعنوان متجاوز وارد [آنجا] می‌شود (دعوی) دولت علیه واکینگتون [۱۹۷۹]. مفهوم ورود بیشتر مشکل ساز است. در [دعوی] دولت علیه کولینز [۱۹۷۲]، رأی داده شد که باید ورود "اساسی" و "مؤثر" وجود داشته باشد، در حالیکه در [دعوی] دولت علیه براون [۱۹۵۸]، ورود "مؤثر" کافی تلقی شد و لازم نیست "اساسی" باشد. اما در [دعوی] دولت علیه ریان [۱۹۹۶] متهم بعد از اینکه دیده شد که پنجره طبقه پایین را فقط با سرش شکسته و دست راستش را داخل ساختمان [برده] مقصر شناخته شد، [که این] بندرت "مؤثر" یا "اساسی" بوده است. بنابراین، ممکن است [گفته] شود که هر درجه از حضور فیزیکی، هر چند جزئی، اگر همراه با عنصر معنوی موردنیاز باشد کافی است.

The mens rea is:
عبارتست از: عنصر معنوی

intention or subjective recklessness with regard to the trespass; and
و تجاوز در خصوص بی‌مبالاتی ذهنی یا قصد

an intention, having entered, to:
به وارد شدن بعد از قصد یک

steal;
سرقت

inflict grievous bodily harm;
صدمه جسمانی شدید ایراد

rape;
زنای به عنف

commit criminal damage.
خسارت جزایی ارتکاب

عنصر معنوی عبارتست از:



the actus reus of this offence is:

عبارتست از جرم این عنصر مادی

تحصیل مال از طریق فریب

بموجب ماده ۱۵ قانون سرقت ۱۹۶۸، تحصیل کردن مال متعلق به دیگری به قصد محروم نمودن دائمی دیگری از آن [مال] از طریق فریب و از روی سوءنیت، جرم است. حداکثر مجازات ده سال حبس می‌باشد. بنابراین عنصر مادی این جرم عبارتست از:

● Obtaining. A person obtains property where they obtain
بدست آورند آنها زمانی که مال تحصیل می‌کند شخص یک تحصیل

ownership, possession or control of it. This includes obtaining for
برای تحصیل شامل می‌شود این آن کنترل یا تصرف مالکیت

another or enabling another to obtain or retain the property.
مال نگهداری یا تحصیل به دیگری قادر ساختن یا دیگری

It was thought that the difference between obtaining and appropriating
تصاحب و تحصیل بین تفاوت که تصور می‌شد

was that obtaining could be done with the consent of the owner
مال رضایت با انجام شود می‌تواند تحصیل این است که

whereas appropriating could not. However, as we have seen,
دیدیم ما همانگونه که اما نمی‌تواند تصاحب در حالیکه

since Comez, this distinction no longer holds.
وجود ندارد دیگر تمایز این کومز از

تحصیل. یک شخص زمانی مال را تحصیل می‌کند که مالکیت، تصرف و کنترل آن را بدست آورد. این شامل تحصیل برای دیگری یا قدرت ساختن دیگری به تحصیل یا نگهداری مال می‌شود. [سابقاً] تصور می‌شد که تفاوت بین تحصیل و تصاحب این است که تحصیل می‌تواند با رضایت مالک انجام شود در حالیکه تصاحب نمی‌تواند. اما، همانگونه که ما دیدیم، از [دعوی] کومز بی‌بعد، این تمایز دیگر وجود ندارد.

● dishonesty and an intention to permanently deprive;
محروم کردن دائمی قصد یک و سوءنیت

● intention or subjective recklessness with regard to causing some harm
مه نوعی ایجاد در خصوص بی‌مبالاتی ذهنی یا قصد
albeit not serious harm.
صدمه شدید نباشد گرچه

Finally, a "dwelling" is a building (or vessel or vehicle) which is used for residential purposes.
بله نقلیه یا کشتی یا ساختمان یک است محل مسکونی یک نهایتاً

e.g. a houseboat or caravan that is used for residential purposes.
سکونی برای استفاده می‌شود که کاروان یا خانه قایقی یک بعنوان مثال مقاصد

بر معنوی عبارتست از:

قصد یا بی‌مبالاتی ذهنی در خصوص تجاوز؛ و

سوءنیت و قصد محروم کردن دائمی؛ یا

قصد یا بی‌مبالاتی ذهنی در خصوص ایجاد نوعی صدمه، گرچه صدمه شدید نباشد. تا، "محل مسکونی" یک ساختمان (یا کشتی یا وسیله نقلیه، بعنوان مثال یک خانه ی یا کاروان) است که برای مقاصد مسکونی استفاده می‌شود.

Obtaining property by deception

فریب از طریق مال تحصیل

Under section 15 the Theft Act 1968, it is an offence
جرم یک است آن ۱۹۶۸ قانون سرقت ۱۵ ماده به موجب

dishonestly obtain by deception property belonging
متعلق مال فریب از طریق تحصیل کردن از روی سوءنیت

another with an intention to permanently deprive the other of
از دیگری محروم کردن دائمی به قصد دیگری

The maximum sentence is ten years imprisonment. Therefore
ابراین مجازات می‌باشد ده سال حبس حداکثر

[1971].

۱۹۷۱

فريب. تحصيل بايد در نتيجه فريب باشد. فريب عبارتست از اظهار دروغين (خواه صريح يا ضمنى - [دعوى] دولت عليه لاورتى [۱۹۷۰]; امپى سى عليه چارلز [۱۹۷۷]; دولت عليه لمبيه [۱۹۸۱] يا از طريق كلمات يا رفتار نسبت به يك امر موضوعى، حكمى يا قصد فعلى. اين بايد شخص ديگر را ترغيب نمايد كه شخص ديگر اجازه تحصيل. دهد يا به تحصيل قادر سازد - جايى كه فريب در تصميم يا اعمال شخص ديگر تأثيرى نداشته باشد، تحصيل نمى تواند در نتيجه فريب باشد. اين همچنين بدین معناست كه، به استثنای انتقال دهندگان پول (ماده ۱۵- الف)، ماشين ها نمى توانند فريب داده شوند. نهايتاً، نتيجه مى گيريم كه فريب بايد مقدم بر تحصيل [مال] باشد ([دعوى] دولت عليه كوليز - اسميت [۱۹۷۱]).

The mens rea is:

عبارتست از عنصر معنوى

Deliberate or reckless deception. A deception is
عمدى يا سهل انگارانه فريب يك فريب است

deliberate where the deceiver knows his representation is false and
و دروغ است اظهار اش مى داند ضريب دهنده جايى كه عمدى

that the other person will or may believe it is true, or where
جايى كه يا واقعى است آن باور ممكن است يا كند شخص ديگر اينكه

the representation is ambiguous and may be understood by
توسط فهميده شود ممكن است و مبهم باشد اظهار

the other person in the false sense. Recklessness is used here
در اينجا بكار مى رود بي مبالاى مفهوم نادرست در شخص ديگر

in the subjective sense (Large v. Mainprize [1989]; R. v. Goldman
گلدمن عليه دولت ۱۹۸۹ مين پرايز عليه لارج مفهوم ذهنى در

[1997].

۱۹۹۷

Property. This means all property, including land (unlike theft).
سرفت برخلاف زمين از جمله اموال همه يعنى اين مال

مال. اين يعنى همه اموال، از جمله زمين (برخلاف سرفت).

Belonging to another. This has the same meaning as for theft.
سرفت براى كه معنائى همان دارد اين ديگرى به متعلق

Deception. The obtaining must be as a result of a deception. A
يك فريب يك در نتيجه باشد بايد تحصيل فريب

deception is a - false representation (whether express or
يا صريح خواه اظهار دروغين يك عبارتست از فريب

implied- R. v. Laverty (1970); MPC v. Charles [1977]; R.
دولت ۱۹۷۷ چارلز عليه امپى سى ۱۹۷۰ لاورتى عليه دولت ضمنى

v. Lambie 1981 by words or conduct as to a question of
امر يك نسبت به رفتار يا كلمات از طريق ۱۹۸۱ لمبيه عليه

fact, law or present intention. This must induce the other
ديگر ترغيب نمايد بايد اين قصد فعلى يا حكمى موضوعى

person to allow or enable the obtaining -where the deception
فريب جايى كه تحصيل قادر سازد به يا اجازه دهد شخص

does not influence the decision or actions of the other person,
شخص ديگر اعمال يا تصميم تأثيرى نداشته باشد در

the obtaining cannot be a result of the deception. This also
همچنين اين فريب در نتيجه باشد نمى تواند تحصيل

means that, with the exception of money transers (section
ماده انتقال دهندگان پول استثنای به كه بدین معناست

15 A), machines cannot be deceived. Finally, it follows that
نتيجه مى گيريم كه نهايتاً فريب داده شوند نمى توانند ماشين ها الف ۱۵

the deception must precede the obtaining (R. v. Collis- Smith
اسميت كوليز عليه دولت تحصيل مقدم باشد بر بايد فريب



تحصیل خدمات از طریق فریب

به موجب ماده ۱ قانون سرقت ۱۹۷۸، تحصیل کردن خدمات از دیگری از طریق فریب و از روی سوءنیت جرم است. حداکثر مجازات، پنج سال حبس است. بنابراین، عنصر مادی این جرم عبارتست از:

● Obtain by deception. The same principles apply
 تحصیل فریب همان اصولی اعمال می‌گردد

here as for obtaining property by deception (above).
 در اینجا که برای تحصیل مال از طریق فریب (فوق)

● تحصیل از طریق فریب. در اینجا همان اصولی که برای تحصیل مال از طریق فریب [که در فوق بیان شد] اعمال می‌گردد.

● Service. This is the conferring of a benefit by doing some
 خدمات عبارتست از این اعطای برخی انجام با منفعت یک

act, or causing or permitting some act to be done, on the
 این با انجام شود اعمال برخی اجازه دادن یا سبب شدن یا اعمال
understanding that the benefit has been or will be paid for.
 برای پول پرداخت شد خواهد یا شده است منفعت آن که برداشت

Unlike section 2 and section 3 (below), there is no requirement
 نیازی هیچ نیست زیر ۳ ماده و ۲ ماده برخلاف

under section 1 that the payment be legally enforceable.
 قابل اجرا قانوناً باشد پرداخت که ۱ ماده به موجب

● خدمات. این عبارتست از اعطای یک منفعت با انجام برخی اعمال یا سبب شدن یا اجازه دادن به اینکه برخی اعمال انجام شود، با این برداشت که برای آن منفعت، پولی پرداخت شده یا خواهد شد. برخلاف ماده ۲ و ۳ (که در زیر آمده)، به موجب ماده ۱، هیچ نیازی نیست که پرداخت قانوناً قابل اجرا باشد.

عنصر معنوی عبارتست از:

● فریب عمدی یا سهل انگارانه. فریب عمدی است جایی که فریب دهنده می‌داند اظهارش دروغ است و اینکه شخص دیگر باور کند یا ممکن است باور کند که آن واقعی است و یا جایی که اظهار مبهم است و ممکن است توسط شخص دیگر در یک مفهوم نادرست فهمیده شود. در اینجا بی‌مبالاتی در مفهوم ذهنی [خود] بکار می‌رود (دعوی) لارج علیه مین پرایز [۱۹۸۹]؛ دولت علیه گلدمن [۱۹۹۷].

● Dishonesty. The Ghosh test (above) applies. We should
 سوءنیت قوش معیار فوق باید ما اعمال می‌شود

note that not every deception is necessarily dishonest.
 سوءنیت ضرورتاً باشد فریبی هر نمی‌تواند که توجه کنیم

● سوءنیت. معیار قوش [که در فوق ذکر شد در اینجا] اعمال می‌شود. باید توجه کنیم که هر فریبی ضرورتاً [توأم با] سوءنیت نیست.

● Intention to permanently deprive. See above.
 قصد محروم کردن دائمی رجوع کنید به فوق

● قصد محروم کردن دائمی. رجوع کنید به فوق.

Obtaining services by deception

فریب از طریق خدمات تحصیل

Under section 1 of the Theft Act 1978, it is an offence to
 جرم یک است آن ۱۹۷۸ قانون سرقت از ۱ ماده به موجب

dishonestly obtain services from another by deception.
 فریب از طریق دیگری از خدمات تحصیل کردن از روی سوءنیت

The maximum sentence is five years imprisonment. Therefore,
 بنابراین جنس سال پنج است مجازات حداکثر

the actus reus of this offence is:
 عبارتست از جرم این عنصر مادی



فرار. فرار ممکن است سه شکل را دربرگیرد:

Securing the remission (in whole or in part) of an existing liability to make payment, e.g. A owes B £50 and

وجود یک از بطور جزئی یا بطور کلی معافیت تضمین موجود یک از بطور جزئی یا بطور کلی معافیت تضمین

persuades B to release him from the debt by falsely pretending to have lost his job;

و ۵۰ پوند ب مقروض است به الف بعنوان مثال پرداختن وجه برای دین و نامود کردن متقلبانه با دین از او را مبراء کند تا ب ترغیب کند شغل اش از دست داده است

تضمین معافیت از دین موجود با پرداختن وجه (بطور کلی یا بطور جزئی)، بعنوان مثال، الف به ب ۵۰ پوند مقروض است و ب را ترغیب کند تا او را از دین مبراء نماید [البته] با وانمود کردن متقلبانه اینکه او شغلش را از دست داده است.

inducing a creditor to wait for or forgo payment with an intention to make permanent default (in whole or in part) of an existing liability to make payment. Forgoing

چشم پوشی کردن از یا برای متظر ماندن به طلبکار یک ترغیب چشم پوشی کردن از یا برای متظر ماندن به طلبکار یک ترغیب

means not claiming a debt because you do not know it exists, e.g. in R. v. Holt [1981], the defendant induced a waiter

درخواست یک وادار نمود متهم ۱۹۸۱ هولت علیه دولت در بعنوان مثال وجود دارد آن نمی دانید شما زیرا بدهی یک ادعای عدم یعنی

in a restaurant to forgo payment by falsely claiming to have already paid another waiter;

ادعای دروغین با پرداخت پول چشم پوشی از به رستوران یک در چشم پوشی کردن از یا برای متظر ماندن به طلبکار یک ترغیب

قبلاً پول را پرداخته است به چشم پوشی کردن از یا برای متظر ماندن به طلبکار یک ترغیب

The mens rea is: عبارتست از عنصر معنوی

Dishonesty. The Ghosh test (above) applies. سوء نیت قوش معیار فوق اعمال می شود

Deliberate or reckless deception. See above. عمدی یا سهل انگارانه فریب رجوع کنید به فوق

عنصر معنوی عبارتست از:

سوء نیت. معیار قوش (که در فوق بیان شده) اعمال می شود.

فریب عمدی یا سهل انگارانه. رجوع کنید به فوق.

Evading a liability by deception

فریب از طریق دین یک فرار از

Under section 2 of the Theft Act 1978, it is an offence to

dishonestly evade an liability by deception. The maximum

sentence is five years imprisonment. Therefore, the actus reus of this

offence is: عبارتست از جرم

فرار از دین از طریق فریب

به موجب ماده ۲ قانون سرقت ۱۹۷۸، فرار کردن از دین از طریق فریب و از روی سوء نیت جرم است. حداکثر مجازات [آن] پنج سال حبس است. بنابراین، عنصر مادی این جرم عبارتست از:

Evasion. Evasion may take three forms: فرار فرار ممکن است سه شکل



● فریب. رجوع کنید به فوق

The mens rea is;

عبارتست از عنصر معنوی

● Dishonesty. See above.

فوق رجوع کنید به سوء نیت

● Deliberate or reckless deception. See above.

فوق رجوع کنید به سهل انگارانه یا عمدی

● Intention to make permanent default. Regarding

در خصوص قصد نمودن دائمی عدم پرداخت

inducing a creditor to wait for or forgo payment, this

این پرداخت چشم پوشی کردن از یا برای منتظر ماندن به طلبکار یک وارد کردن

must be done with an intention to make permanent default,

عدم پرداخت دائمی نمودن به قصد انجام شود باید

e.g. if A gives B a dud cheque (here B waits for

منتظر است ب در اینجا چک بلامحل یک ب بدهد به الف اگر بعنوان مثال

payment), this will not be an offence if A does this only

فقط این کار انجام دهد الف اگر جرم یک بود نخواهد این پرداخت

in order to overcome a short term cash flow problem.

مشکل به جریان افتادن نقدینگی مدت کوتاه یک غلبه کردن بر به منظور

عنصر معنوی عبارتست از:

● سوء نیت. رجوع کنید به فوق.

● فریب عمدی یا سهل انگارانه. رجوع کنید به فوق.

● قصد عدم پرداخت دائمی. در خصوص وادار کردن یک طلبکار به منتظر ماندن برای

پرداخت یا چشم پوشی کردن از پرداخت، این [کار] باید به قصد عدم پرداخت دائمی انجام

شود، بعنوان مثال، اگر الف به (ب) یک چک بلامحل بدهد (در اینجا ب منتظر پرداخت)،

[اولی] اگر الف این کار را فقط به منظور غلبه کردن بر مشکل به جریان افتادن نقدینگی کوتاه

● ترغیب یک طلبکار به منتظر ماندن یا چشم پوشی کردن از پرداخت به قصد عدم

پرداخت دائمی یک دین موجود جهت پرداخت وجه (بطور کلی یا بطور جزئی).

چشم پوشی یعنی عدم ادعای یک بدهی، زیرا شما نمی دانید آن [بدهی] وجود دارد،

بعنوان مثال، در [دعوی] دولت علیه هولت [۱۹۸۱]، متهم با ادعای دروغین [تحت این

عنوان] که قبلاً پول را به پیشخدمت دیگر پرداخت کرده است، پیشخدمت زستوران را

وادار به چشم پوشی از پرداخت پول نمود.

● obtaining an exemption from or abatement (reduction) of

کاهش یا از معافیت یک تحصیل

a liability to make payment, e.g. where A falsely claims

ادعا می کند. به دروغ الف جایی که بعنوان مثال پرداختن وجه جهت دین یک

to be a student in order to claim a discount to which they

آنها که تخفیفی دریافت نماید تا دانش آموز یک می باشد

are not entitled.

مستحق نیستند

● تحصیل یک معافیت یا تخفیف (کاهش) یک دین جهت پرداختن وجه، بعنوان مثال،

جایی که الف به دروغ ادعا می کند که یک دانش آموز است تا تخفیفی که مستحق آن نیست

را دریافت نماید.

● Liability. Unlike section 1, this must be a legally enforceable

قابل اجرا قانوناً یک باشد باید این ماده ۱ برخلاف دین

liability.

دین

● دین. برخلاف ماده ۱، این باید یک دین قانوناً قابل اجرا باشد.

● Deception. See above.

فوق رجوع کنید به فریب



to pay for a meal before leaving a restaurant or a haircut before
قبل از اصلاح یک یا رستوران یک ترک قبل از غذا یک پردازد پول

leaving the barbers shop. As with section 2, this offence only
فقط جرم این ۲ ماده مطابق با همچنین آرایشگاه ترک

applies to payments that may be legally enforced.
اجرا قانوناً شوند بتوانند که پرداختهایی در مورد صورت می‌گیرد

⊙ فرار. این صرفاً یعنی ترک مکانی که در آن پرداخت مورد انتظار یا مورد نیاز است (دعوی) دولت علیه بروکس و بروکس [۱۹۸۲].

⊙ بدون پرداخت برای کالاهای عرضه شده یا خدمت انجام شده. این جرم فقط در مواقعی صورت می‌گیرد که پرداخت "در آن مکان" مورد انتظار یا مورد نیاز باشد، بعنوان مثال، از شخص انتظار می‌رود یا [وی] ملزم است که قبل از ترک رستوران و یا قبل از ترک آرایشگاه پول غذا یا اصلاح را پردازد. همچنین، مطابق با ماده ۲، این جرم فقط در مورد پرداخت‌هایی صورت می‌گیرد که بتوانند قانوناً اجرا شوند.

The mens rea is:
عبارتست از عنصر معنوی

⊙ Dishonesty. See above.
فوق رجوع کنید به سوء نیت

⊙ Knowledge that payment on the spot is required or
یا مورد نیاز است مکان آن در پرداخت به اینکه علم

expected (Either through specific notice or custom and practice).
عادت و عرف یا اطلاعیه خاص از طریق یا مورد انتظار

⊙ Intention to avoid payment. This means an intention to permanently
بطور دائم قصد یعنی این پرداخت اجتناب از قصد

avoid payment (R. v. Alien (1985)).
آلین علیه دولت پرداخت اجتناب از ۱۹۸۵

عنصر معنوی عبارتست از:

مدت انجام دهد، این جرم نخواهد بود.

Making off without payment

پرداخت پول بدون فرار

Under section 3 of the Theft Act 1978, it is an offence to
جرم یک است آن ۱۹۷۸ قانون سرقت از ۳ ماده به موجب

dishonestly make off without payment for goods supplied or
یا عرضه شده کالاهای برای پرداخت پول بدون فرار کردن از روی سوء نیت

service done with an intention to avoid payment
پرداخت پول اجتناب نمودن از به قصد انجام شده خدمت

The maximum sentence is two years imprisonment. Therefore,
بنابراین حبس دو سال است مجازات حداکثر

the actus reus of this offence is:
عبارتست از جرم این عنصر مادی

فرار بدون پرداخت پول

به موجب ماده ۳ قانون سرقت ۱۹۷۸، فرار کردن بدون پرداخت پول برای کالاهای عرضه شده یا خدمت انجام شده از روی سوء نیت جرم است. حداکثر مجازات [آن] دو سال حبس است. عنصر مادی این جرم عبارتست از:

⊙ Making off. This simply means leaving the place at which payment
پرداخت که در آن مکانی ترک یعنی صرفاً این فرار

is expected or required (R. v. Brooks and Brooks (1982)).
بروکس و بروکس علیه دولت مورد نیاز یا مورد انتظار است ۱۹۸۲

⊙ Without payment for goods supplied or service done.
انجام شده خدمت یا عرضه شده کالاهای برای پرداخت بدون

This offence only applies to situations where payment is required
مورد نیاز باشد پرداخت که مواقعی در صورت می‌گیرد فقط جرم این

or expected "on the spot", e.g. one is expected/required
ملزم است انتظار می‌رود شخص بعنوان مثال مکان آن در مورد انتظار یا



● Destroy or damage. Property is damaged if it
 آن در صورتی که خسارت دیده تلقی می شود مال خسارت یا تخریب

suffers some physical harm, impairment or deterioration which
 که از بین رفتن یا آسیب صدمه فیزیکی نوعی متحمل شود

requires expense or (more than minimal) effort to remedy
 جبران خسارت جهت تلاشی حداقل از بیشتر یا هزینه ای نیاز داشته باشد

(A (a juvenile) v. R. [1978]).

۱۹۷۸ دولت علیه نوجوان یک الف

تخریب یا خسارت. مال در صورتی خسارت دیده تلقی می شود که متحمل نوعی صدمه، آسیب یا از بین بردن فیزیکی شود که نیاز به هزینه ای (بیش از حداقل) یا تلاشی جهت جبران خسارت داشته باشد (دعوی الف (یک نوجوان) علیه دولت [۱۹۷۸]).

● Property. This includes all tangible property, including land.
 زمین از جمله اموال ملموس همه شامل می شود این مال

مال. این شامل همه اموال ملموس از جمله زمین می شود.

● Belonging to another. By section 10, property belongs
 متعلق می باشد مال ۱۰ بخش به موجب دیگری به متعلق

to those having custody or control of it or any proprietary right or
 یا حق مالکانه هرگونه یا آن کنترل یا حفظ که دارند کسانی به

interest in it.

آن بر منفعت

متعلق به دیگری. به موجب ماده ۱۰، مال متعلق به کسانی است که بر آن حفظ و کنترل یا هرگونه حقوق و منفعت مالکانه دارند.

The mens rea is:

عبارتست از عنصر معنوی

● سوءنیت. رجوع کنید به فوق.

● علم به اینکه پرداخت در آن مکان مورد نیاز یا مورد انتظار است. این یعنی قصد اجتناب از پرداخت بطور دائم (دعوی دولت علیه آلین [۱۹۸۵]).

Criminal Damage

خسارت جزایی

Basic criminal damage

خسارت جزایی اساسی

Under section 1 (1) of the Criminal Damage Act 1971, it is an
 یک است آن ۱۹۷۱ قانون خسارت جزایی از ۱ ماده بموجب

offence to, without lawful excuse, intentionally or recklessly destroy
 از بین برد از روی مسامحه یا بطور عمدی عذر قانونی بدون جرم

or damage property belonging to another. The maximum sentence
 مجازات حداکثر دیگری به متعلق مال خسارت وارد کند یا

is ten years imprisonment (fourteen years if racially aggravated-
 تشدید می شود از لحاظ نژادی اگر سال چهارده حبس سال ده است

Crime & Disorder Act 1998, section 30). Therefore, the actus reus of
 عنصر مادی بنابراین ۳۰ ماده ۱۹۹۸ قانون بی نظمی و جرم

this offence is:

عبارتست از جرم این

خسارت جزایی

خسارت جزایی اساسی

بموجب ماده (۱) ۱ قانون خسارت جزایی ۱۹۷۱، از بین بردن و یا خسارت وارد کردن به مال متعلق به دیگری بطور عمدی یا از روی مسامحه، بدون عذر قانونی جرم است. حداکثر مجازات آن ده سال حبس است (اگر از لحاظ نژادی باشد به چهارده سال تشدید می شود - ماده ۳۰، قانون جرم و بی نظمی ۱۹۹۸). بنابراین، عنصر مادی این جرم عبارتست از:



reasonable.

معقول

عنصر معنوی عبارتست از

❶ قصد یا بی‌مبالاتی. در اینجا بی‌مبالاتی در مفهوم ذهنی اش بکار می‌رود ([دعوی] دولت علیه کالدول [۱۹۸۱]).

❷ بدون عذر قانونی. این بوضوح برای یک دفاع عام مناسب مجاز شمرده شد. بعلاوه، بموجب ماده (۲) ۵، یک شخص همچنین عذر قانونی خواهد داشت در جایی که:

❸ او معتقد است شخصی که او تصور می‌کند بخاطر تخریب یا خسارت، مستحق رضایت است، رضایت داده است یا اگر از تخریب یا خسارت در آن اوضاع و احوال آگاه می‌شد، رضایت خواهد داد؛

❹ او برای حفظ مال متعلق به خود یا دیگری مال را تخریب کند یا به آن خسارت وارد کند، با این اعتقاد که مال نیاز فوری به حمایت داشت و اینکه وسیله پذیرفته شده یا پیشنهاد شده در آن اوضاع و احوال معقول بودند. بموجب ماده (۳) ۵، لازم است این باور فقط صادقانه باشد. لازم نیست معقول باشد.

Aggravated criminal damage

خسارت جزایی مشدد

Under section 1 (2) of the Criminal Damage Act 1971, it is an offence for a person to without lawful excuse, intentionally or recklessly destroy or damage property, whether belonging to himself or another intending there by to endanger the life of another or being reckless as to whether the life of another

یا بطور عمدی عذر قانونی بدون شخص یک برای جرم

خواه مال خسارت وارد کند یا تخریب نماید از روی بی‌مبالاتی

به مخاطره اندازد به این طریق با این قصد که دیگری یا خود به متعلق

دیگری حیات اینکه آیا در مورد بی‌مبالات باشد یا دیگری حیات

Intention or recklessness. Recklessness is used here in its objective sense (R. v. Caldwell [1981]).
اش در اینجا بکار می‌رود بی‌مبالاتی یا قصد

کالدول علیه دولت مفهوم ذهنی ۱۹۸۱

Without lawful excuse. This obviously allows for an appropriate general defence:
❶ بدون عذر قانونی این بوضوح مجاز شمرده شد برای دفاع عام مناسب یک

Furthermore, under section 5 (2), a person will also have lawful excuse where:
داست همچنین خواهد شخص یک (۲) ۵ ماده به موجب بعلاوه جایی که عذر قانونی

he believes that the person he believes to be entitled to consent to the destruction or damage has consented or would have consented had they known of the destruction or damage and its circumstances;
رضایت مستحق می‌باشد تصور می‌کند او شخصی که معتقد است او رضایت خواهد داد یا رضایت داده است خسارت یا تخریب از آگاه می‌شدند آنها اگر

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be

حفظ برای مال خسارت وارد کند یا تخریب کند او مال که با این اعتقاد دیگری یا خود به متعلق مال حفاظت وسیله اینکه و حمایت نیاز فوری یک داشت بموجب اوضاع و احوال آن در معقول بودند پیشنهاد شده یا پذیرفته شده باشد نیاز نیست آن صادقانه باشد تنها لازم است باور این ۳ ۵ ماده

to the destruction or damage has consented or would have consented had they known of the destruction or damage and its circumstances;

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be

he destroyed or damaged the property in order to protect property belonging to himself or another, believing that the property was an immediate need of protection and that the means of protection adopted or proposed were reasonable in the circumstances. By section 5 (3), this belief need only be honest - it need not be



عنصر معنوی، علاوه بر آنچه که در ماده (۱) ۱ [بیان شد]، مستلزم آن است که متهم باید قصد کرده باشد یا بطور ذهنی بی‌مبالا باشد نسبت به تخریب یا خطری که حیات [دیگری] را به مخاطره انداخت. بعلاوه، هر چند در اینجا عذر قانونی ممکن است یک دفاع تلقی شود [اما] طبق ماده (۳) ۵. دفاعیات خاص اعمال نمی‌گردد.

Arson

احراق

Under section 1 (3) of the Criminal Damage Act 1971, criminal damage
خسارت جزایی ۱۹۷۱ قانون خسارت جزایی از ۱۰۳ ماده بموجب
or aggravated criminal damage caused by fire is regarded as
بعنوان تلقی می‌شود آتش بوسیله ایجاد می‌شود خسارت جزایی مشدد یا
arson. The defendant must either intend or be objectively
بطور عینی باشد یا قصد داشته باشد یا must either intend or be objectively
احراق متهم باید
reckless as to damage by fire. The maximum sentence is life
آتش بوسیله خسارت نسبت به بی‌مبالا
اید است مجازات حداکثر
imprisonment.
حبس

احراق [آتش سوزی عمدی]

بموجب ماده (۳) قانون خسارت جزایی ۱۹۷۱، خسارت جزایی یا خسارت جزایی مشدد که بوسیله آتش ایجاد می‌شود بعنوان احراق تلقی می‌شود. متهم باید یا قصد داشته باشد یا بطور عینی نسبت به خسارت [وارده] بوسیله آتش بی‌مبالا باشد. حداکثر مجازات [آن] حبس ابد است.

Revision Notes

یادداشت‌هایی مرور مطالب

You should now write your revision notes for Property
اموال در مورد یادداشت‌های مرور مطالب تان بنویسید اکنون باید شما

would be endangered The maximum sentence is life imprisonment.
حبس ابد است مجازات حداکثر به مخاطره خواهد افتاد

خسارت جزایی مشدد

بموجب ماده (۲) ۱ قانون خسارت جزایی ۱۹۷۱، شخصی که بطور عمدی یا از روی بی‌مبالا مالی را تخریب نماید یا [به آن] خسارت وارد کند، خواه متعلق به خود یا دیگری باشد با این قصد که به این طریق حیات دیگری را به مخاطره اندازد یا در مورد اینکه آیا حیات دیگری به مخاطره خواهد افتاد [یا نه]، آن [عمل] جرم است. حداکثر مجازات [آن] حبس ابد است.

The actus reus is essentially the same as for section 1 (1) with
به ماده ۱ (۱) برای که همانی اساساً است عنصر مادی
the exception that it may also include damage to one's own
خود شخص به خسارت شامل شود همچنین ممکن است آن اینکه استثنای
property.
مال

عنصر مادی اساساً همانی است که برای ماده (۱) [گفته شده]، به استثنای اینکه آن ممکن است همچنین شامل خسارت به مال خود شخص شود.

The mens rea requires, in addition to that for section 1 (1)
عنصر معنوی مستلزم آن است علاوه بر آنچه که در ماده ۱ (۱)
the defendant must intend or be objectively reckless to
متهم باید قصد کرده باشد یا must intend or be objectively reckless to
بی‌مبالا بطور ذهنی باشد یا must intend or be objectively reckless to
نسبت به بی‌مبالا
a risk that the destruction or damage will endanger life.
حیات به مخاطره خواهد افتاد یا a risk that the destruction or damage will endanger life.
تخریب یا خسارت که خطری
Furthermore, while lawful excuse may be a defence here,
بعلاوه عذر قانونی هر چند ممکن است Furthermore, while lawful excuse may be a defence here,
در اینجا دفاع یک تلقی شود Furthermore, while lawful excuse may be a defence here,
در اینجا دفاع یک تلقی شود
the specific defences under section 5 (3) do not apply.
خاص دفاعیات طبق ماده ۵ (۳) اعمال نمی‌گردد



فقط جایی که پرداخت در آن مکان مورد نیاز است یا مورد انتظار است - پرداخت باید قانوناً قابل اجرا باشد).

⊙ عنصر معنوی = سوءنیت (ضابطه قوش)؛ علم به اینکه پرداخت در آن مکان مورد نیاز است یا مورد انتظار است؛ قصد اجتناب از پرداخت پول بطور دائم [دعوی] دولت علیه آیین].

| | | | | | |
|----|--|----------------------|------------------------|--------------------|--------------------|
| PO | 1- Theft (1968, s. 1)- Appropriation | تصاحب | ۱ ماده ۱۹۶۸ | سرقته | ۱ جرائم علیه اموال |
| PO | 2 Theft (1968, s. 1)- Property | مال | ۱ ماده ۱۹۶۸ | سرقته | ۲ جرائم علیه اموال |
| PO | 3 Theft (1968, s. 1)- Belonging to another | دیگری به متعلق | ۱ ماده ۱۹۶۸ | سرقته | ۳ جرائم علیه اموال |
| PO | 4 Theft (1968, s. 1)- Dishonesty | سوءنیت | ۱ ماده ۱۹۶۸ | سرقته | ۴ جرائم علیه اموال |
| PO | 5 Theft (1968, s. 1)- Intention to permanently deprive | دائمی قصد محروم کردن | ۱ ماده ۱۹۶۸ | سرقته | ۵ جرائم علیه اموال |
| PO | 6- Robbery (1968, s. 8) | ۸ ماده ۱۹۶۸ | سرقته مقرون به آزار | ۶ جرائم علیه اموال | |
| PO | 7- Burglary (1968, s. 9 (1) (a)) | الف ۱ ۹ ماده ۱۹۶۸ | برگلهی | ۷ جرائم علیه اموال | |
| PO | 8- Burglary (1968, s. 9 (1) (b)) | ب ۱ ۹ ماده ۱۹۶۸ | برگلهی | ۸ جرائم علیه اموال | |
| PO | 9- Obtaining Property by Deception (1968, s. 15)- | ۱۵ ماده ۱۹۶۸ | فریب از طریق مال تحصیل | ۹ جرائم علیه اموال | |
| | ar | عنصر مادی | | | |

Offences. Here is an example for you and some suggested
پیشنهادی برخی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا جرائم

headings:
عناوین

یادداشت‌های مرور مطالب

اکنون شما باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در مورد جرائم [علیه] اموال بنویسید. در اینجا یک مثال برای شما و برخی عناوین پیشنهادی وجود دارد:

PO 13- Making off (1978, s. 3)
۳ ماده ۱۹۷۸ فرار ۱۳ جرائم علیه اموال

⊙ ar = making off (leaving spot where payment
پرداخت پول که مکانی ترک کردن فرار کردن عنصر مادی

required/ expected- R. v. Brooks & Brooks) without payment for
پرداخت پول بدون بروکس و بروکس علیه دولت مورد انتظار مورد نیاز است

goods/ services (only where payment on the spot required /
مورد نیاز است مکان آن در پرداخت جایی که فقط خدمات کالا

expected- payment must be legally enforceable)
قابل اجرا قانوناً باشد باید پرداخت مورد انتظار است

⊙ mr = dishonesty (Ghosh test); knowledge that payment on
در پرداخت پول به اینکه علم معیار قوش سوءنیت عنصر معنوی

the spot required/ expected; intention permanently avoid
اجتناب از بطور دائم قصد مورد انتظار است مورد نیاز است مکان آن

payment (R. v. Alien)
آیین علیه دولت پرداخت پول

جرائم علیه اموال ۱۳- فرار (ماده ۳، ۱۹۷۸)

⊙ عنصر مادی = فرار کردن (ترک کردن مکانی که پرداخت پول [در آنجا] مورد نیاز است یا مورد انتظار است - [دعوی] دولت علیه بروکس و بروکس) بدون پرداخت کالا / خدمات



- جرایم علیه اموال ۱۲- فرار از دین از طریق فریب (ماده ۲)
 جرایم علیه اموال ۱۳- فرار (ماده ۳، ۱۹۷۸)
 جرایم علیه اموال ۱۴- خسارت جزایی (ماده (۱)، ۱۹۷۱)
 جرایم علیه اموال ۱۵- خسارت جزایی مشدد (ماده (۲)، ۱، ۱۹۷۱)
 جرایم علیه اموال ۱۶- احراق (ماده (۳)، ۱۹۷۱).

Using your cards, you should now be able to write a short
 کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارتهای تان با استفاده از
 paragraph in response to each of the following questions:
 سئوالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

1. Explain the meaning of "appropriation".
 تصاحب معنای شرح دهید ۱
 2. What property can be stolen?
 سرقت شوند می توانند اموالی چه ۲
 3. When is property regarded as belonging to another?
 دیگری به متعلق بعنوان تلقی مال می شود چه وقت ۳
 4. In what circumstances will someone be regarded as dishonest?
 متقلب بعنوان تلقی شد شخص خواهد شرایطی چه در ۴
 5. Explain the meaning of "intention to permanently deprive".
 محروم کردن دائمی قصد معنای شرح دهید ۵
 6. Explain the elements of the following offences:
 جرایم زیر عناصر شرح دهید ۶
- (a) Robbery.
 سرقت مقرون به آزار الف
- (b) Burglary.
 ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم ب
- (c) Obtaining property by deception.
 فریب از طریق مال تحصیل ج

| | | | | | |
|----|-----|--|--------------|--------------------------|---------------------|
| PO | 10- | Obtaining Property by Deception (1968, s. 15)- | ۱۵ ماده ۱۹۶۸ | فریب از طریق مال تحصیل | ۱۰ جرایم علیه اموال |
| mr | | | | | عناصر معنوی |
| PO | 11- | Obtaining Services by Deception (1978, s. 1) | ۱ ماده ۱۹۷۸ | فریب از طریق خدمات تحصیل | ۱۱ جرایم علیه اموال |
| PO | 12- | Evasion of a Liability by Deception (1978, s. 2) | ۲ ماده ۱۹۷۸ | فریب از طریق دین از فرار | ۱۲ جرایم علیه اموال |
| PO | 13- | Making Off (1978 s. 3) | ۳ ماده ۱۹۷۸ | فرار | ۱۳ جرایم علیه اموال |
| PO | 14- | Criminal Damage (1971, s. 1 (1)) | ۱ ماده ۱۹۷۱ | خسارت جزایی | ۱۴ جرایم علیه اموال |
| PO | 15- | Aggravated Criminal Damage (1971, s. 1 (2)) | ۲ ماده ۱۹۷۱ | خسارت جزایی مشدد | ۱۵ جرایم علیه اموال |
| PO | 16- | Arson (1971, s. 1 (3)) | ۳ ماده ۱۹۷۱ | احراق | ۱۶ جرایم علیه اموال |

- جرایم علیه اموال ۱- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - تصاحب
 جرایم علیه اموال ۲- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - مال
 جرایم علیه اموال ۳- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - متعلق به دیگری
 جرایم علیه اموال ۴- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - سوءنیت
 جرایم علیه اموال ۵- سرقت (ماده ۱، ۱۹۶۸) - قصد محروم کردن دائمی
 جرایم علیه اموال ۶- سرقت مقرون به آزار (ماده ۸، ۱۹۶۸)
 جرایم علیه اموال ۷- برگلری (ماده (الف) (۱)، ۹، ۱۹۶۸)
 جرایم علیه اموال ۸- برگلری (ماده (ب) (۱)، ۹، ۱۹۶۸)
 جرایم علیه اموال ۹- تحصیل از طریق فریب (ماده ۱۵، ۱۹۶۸) - عنصر مادی
 جرایم علیه اموال ۱۰- تحصیل از طریق فریب (ماده ۱۵، ۱۹۶۸) - عنصر معنوی
 جرایم علیه اموال ۱۱- تحصیل خدمات از طریق فریب (ماده ۱، ۱۹۷۸)



17
۱۷

Criminal Law- Preliminary Offences جرائم مقدماتی حقوق جزا and Participation مشارکت و

Key Points

نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to;
بعد از خواندن این فصل شما قادر خواهید بود.

describe the actus reus and mens rea of attempt;
شرح دهید عنصر مادی و عنصر معنوی شروع به جرم

describe the actus reus and mens rea of incitement;
شرح دهید عنصر مادی و عنصر معنوی تحریک

describe the actus reus and mens rea of conspiracy;
شرح دهید عنصر مادی و عنصر معنوی تبانی

discuss principal and secondary offenders.
بحث کنید از اصلی و مجرمین ثانوی

۱۷- حقوق جزا- جرائم مقدماتی و مشارکت

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

(d) Obtaining services by deception.

د فریب از طریق خدمات تحصیل

(e) Evading a Liability by deception.

ه فریب از طریق دین یک فرار از

(f) Criminal damage.

و خسارت جزایی

(g) Aggravated criminal damage.

ز خسارت جزایی مشدد

(h) Arson.

ح احراق

با استفاده از کارت‌هایتان، شما اکنون باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سئوالات زیر بنویسید:

۱- معنای "تصاحب" را شرح دهید.

۲- چه اموالی می‌توانند سرقت شوند؟

۳- چه وقت مال متعلق به دیگری تلقی می‌شود؟

۴- در چه شرایطی، شخص بعنوان متقلب تلقی خواهد شد؟

۵- معنای "قصد محروم کردن دائمی" را شرح دهید.

۶- عناصر جرائم زیر را شرح دهید:

(الف) - سرقت مقرون به آزار.

(ب) - ورود به ساختمان غیر به قصد ارتکاب جرم

(ج) - تحصیل مال از طریق فریب.

(د) - تحصیل خدمات از طریق فریب.

(ه) فرار از دین از طریق فریب.

(و) - خسارت جزایی.

(ز) - خسارت جزایی مشدد.

(ح) - احراق [آتش سوزی عمدی].